

پژوهه‌ای در واکاوی اعتبار

زیارت

عاشوراء معروفه

به ضمیمه متن تلفیقی زیارت

حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی

پژوهه‌ای در واکاوی اعتبار

زیارت

عاشوراء معروفه

به ضمیمه متن تلفیقی زیارت

حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی

نام کتاب: پژوهه‌ای در واکاوی اعتبار زیارت عاشوراء معروفه

به ضمیمه متن تلفیقی زیارت

نوشته: حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی دام ظلّه

ویرایش: محدّثه تربتی

طرح جلد: محدّثه تربتی

ارتباط گیری با نویسنده

رایانامه

Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

وبگاه

Torbatikarbalae.loxblog.com

شماره تماس: ۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲

این کتاب به شما موالی محمّد و آل محمّد صلی الله علیهم هدیّه شده است
مشروط به شرط شرعی براین که: آن را حبس نکنید، بخوانید و تبلیغ کنید،
و حق فروش ندارید، و اگر مطالب را قبول ندارید کتاب را مسترد کنید.

فهرست مطالب

۷	سخن ویراستار
۸	سؤال
۹	مقدمات؛ شبهه و فرقه‌های جهنمی و ...
۱۳	فرقه‌های جهنمی
۱۴	شبهه
	۱- چیستی شبهه
۱۵	۲- شبهه و سابقه آن در ادیان و اسلام
۱۵	۳- شبهه افکنان کیستند و چرا شبهه افکنی می‌کنند؟
۱۶	۴- شبهه و شبهه افکنان در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام
۱۸	۵- شبهه در عصر ما
۱۹	۶- وظیفه چیست؟
۲۲	۷- منشأ این شبهه‌ها، کیست، کجاست و هدفش چیست؟
۲۳	منزلت زیارت امام حسین علیه السلام و جایگاه زیارت عاشورا
۲۵	منزلت زیارت امام حسین علیه السلام
۲۷	زیارت عاشورا معروفه
۲۸	ارزش و جایگاه زیارت عاشورا معروفه
۳۲	زیارت عاشورا گنجینه‌ای پر بار

۳۲	عصاره زیارت عاشوراء
۳۵	منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراء
۳۷	اهمّ منابع زیارت عاشوراء معروفه
۴۱	سند و اعتبار زیارت عاشوراء و... حیثیت خبر موثق
۴۲	روش قدمای علمای شیعه امامیه در تصحیح سند روایات
۴۳	روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات
۴۴	پذیرش عملی متأخرین از علما
	بررسی سند زیارت عاشوراء
۴۵	سندهای زیارت عاشوراء در کامل الزیارات
۴۶	سندهای زیارت عاشوراء در مصباح المتهجد
۴۷	طریق شیخ طوسی در دعای صفوان برای زیارت عاشوراء
۵۳	نتیجه
	دیگرو جوه تصحیح سند زیارت عاشوراء
۵۴	رجال سند دیگر زیارت
۵۹	شهرت و تقسیم آن به؛ روائی، عملی و فتوائی
۶۲	دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان
۶۴	تواتر و اقسام آن
۶۵	تجميع بين قرائن
۶۶	ذکر دو نسخه معتبر از مصباح المتهجد کبیر
۶۸	جمع بندی مطالب
۷۰	امرو تأکید صاحب الزّمان عجل الله فرجه

۷۳	زیارت عاشوراء و اثر آن در برزخ
۷۴	دیگر آثار زیارت عاشوراء
۷۵	آیا صد لعن و صد سلام و دعای ... جزء زیارت عاشوراء است؟
۷۷	برائت و زیارت عاشوراء
۷۹	تقسیم بندی شبهه ها
۸۲	شبهه در فقره «الأوّل» و «الثّانی» ...
۸۳	روز دوشنبه
۸۶	چهار بت و برائت از آن ها و پیروانشان
۸۸	هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با قرآن کریم
	دسته اوّل: برائت از اهل جبهه باطل
	دسته دوّم: برائت از طاغوت شرط اصلی هدایت
۸۹	دسته سوّم: نهی از دوستی با دشمنان خداوند
۹۰	دسته چهارم: کسانی که خداوند آن ها را دوست ندارد
	دسته پنجم: آنان که ملعون هستند
۹۳	دسته ششم: کسانی که سزاوار دشنام هستند
۹۵	دسته هفتم: إنتصار به وسیله اظهار بدی های ظالم
۹۶	هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با سنّت معصومین علیهم السّلام و ...
۹۸	هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با بسیاری از روایات
۹۹	هماهنگی زیارت عاشوراء با دیگر زیارات در لعن و برائت
۱۰۵	حدیث امام محمّد باقر علیه السّلام درباره زیارت عاشوراء معروفه
۱۱۷	متن تلفیقی زیارت عاشوراء معروفه
۱۲۶	پی نوشت ها

تقديم

به پیشگاه گرامی

نعم الجنين ، كنز الأمير

نخست شهيد مظلوم ولايت

نشكفته غنچه پر پر شده ی آل محمد

ثالث أسباط المصطفى ، بضعة الزّهراء

أخو العقيلة الحوراء زينب وأمّ كلثوم ورقية

محسن بن عليّ وفاطمة صلوات الله عليهم

و غنچه بی سر گلستان سران برنی، باطن قرآن حسین

الله والدش را فرمود: «دعه يا حسين! فإنّ له مرضعة في الجنّة»

عليّ الأصغر رضیع الحسین بن علیّ وفاطمة عليهم السّلام

امید است قبول حضرت ایشان افتد.

سخن ویراستار

بسم الله الرحمن الرحيم

مدتی است گروهی . هرچند اندک و ضعیف . با گفتارها و نوشتارها و نیز عمل کرد غیر عالمانه اما با نام کارشناسی، متون روایاتی را زیر سؤال می‌برند که متضمن زیارتی یا حدیثی یا حکایتی در فضیلت اهل بیت علیهم السلام و بیان جنایات و پلیدی‌های دشمنان ایشان است؛

البته سخن نویی در میان نیست بلکه اظهاراتی است که بر شالوده بیانات دیرینه دشمنان خاندان عصمت بنا شده و تکرار سخنانی است که بارها و بارها به شیوه‌های گوناگون توسط بزرگان از دانشمندان و پژوهش‌گران شیعه پاسخ داده شده است، اما و هرچند نوشتارهایی به پاسخ این شبهه‌ها پرداخته‌اند اما این پاسخ‌ها چنان که جامع و کامل باشد، طرح نمی‌شود...؛

در این ره‌گذر فقیه علوم اهل بیت علیهم السلام حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی مدّ ظلّه، با وجود اشتغال به تدریس و تحقیق و تألیف، هم‌چون پناهی برای یتیمان آل الله، کمر همت به دفاع از این آستان محکم نموده و در پی طرح پرسش‌های مکرر از این قبیل، پاسخ محققانه و عالمانه خویش را در قالب کتاب ارائه نموده‌اند؛
ان شاء الله تعالی امّ الائمه علیهم السلام مؤید قرار داده و به احسن وجه از ایشان بپذیرند و قلمی را که بر خون شهیدان رجحان دارد، به مرکب معرفت خویش رنگین نمایند.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آية الله تربي كربلائی مد ظله .

سلام عليكم

مستدعى است نظر مبارك خود را در خصوص مسئله مطروحه ذيل مرقوم
فرماييد:

۱- نظر جناب عالى درباره سند زيارت عاشوراء معروفه چيست ؟

۲- و آيا بخش لعن زيارت عاشوراء جزء زيارت است يا خير؟

۱۹ جمادى الاولى ۱۴۳۸

با استعانت رضاى خداى تعالى

مقدمات

شبهه و فرقه‌های جهنمی و ...

وَأَنَا الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ
قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَعَالَى

خداوند منزه و بلند مرتبه فرمود:

ایمان من محسن (احسان کننده) استم و این حسین است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد وآله الطاهرين، ولعنة
الله على أعدائهم و ظالميههم و غاصبي حقوقهم و مخالفيههم و منكري
فضائلهم و مناقبهم و مدعي شئونههم و مراتبهم و الراضين بذلك من الأولين
والآخرين إلى أبد الآبدين آمين.

والسلام عليكم وعلى من وإلى محمداً وآله و عادی أعدائهم.

مرقومه شما ملاحظه شد و با توجه به بیان حضوری شما مبنی بر این که این شبهه‌ها، در
برخی مناطق نشر داده شده است، مناسب دیدم پاسخ‌ها به صورت کتابی مستقل
تألیف گردد تا پاسخی کوبنده برای دشمنان دین اسلام باشد و نیکو برای مؤمنان؛
لذا با استمداد از الله تبارک و تعالی و بر مبنای قرآن کریم و سنت مطهره اقدام به
پاسخ‌گویی و روشن‌گری می‌کنیم، باشد تا آن که لیاقت دارد، به راه حق درآید و سبیل
هدایت را ره پویید، آن که فریب خورده و به جرم نادانی، دچار تردید شده، نه آن که با
دیدهای تعصب می‌نگرد و می‌اندیشد.

الله تعالی، شما و ما را توفیق ره‌روی راه اهل بیت نبوت و دفاع از حریم حرم الله صلوات الله
علیهم عنایت فرماید.

قبل از جواب به دو سؤال شما، بیان مقدماتی لازم است.

برای رهپویی راه هدایت، به گواهی قرآن و عترت و تاریخ، همواره رهنمائی بوده و هستند. در زمان حال، این خبیثان و ناپاکان که دست پروردگان دشمنان قسم خورده قرآن و عترت هستند با نام‌های گوناگون، وارد عرصه شده و برای گمراه کردن افراد، از ابزارهای پلیدی هم‌چون ایجاد و ترویج شبهه استفاده می‌کنند و این کار را از راه‌های مختلف انجام می‌دهند. و در این میان کسانی مورد حمله‌ی آنان قرار می‌گیرند که ناآگاه هستند یا حتی بدتر که در جهل مرکب به سر می‌برند.

البته شبهه‌افکنان گاه به دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام نیز تظاهر می‌کنند و ندای «حق با علی و علی با حق» را سر می‌دهند اما در عمل آن‌را نادیده انگاشته و حتی زیر پا می‌نهند. این اعتراف تنها دستاویزی برای فریب پیروان اهل بیت علیهم السلام است زیرا آنان در سینه، جز آن را می‌پرورانند؛

اعتراف به برتری و بخشش خورشید، فضیلت نیست زیرا همه از آن آگاهی دارند. فضیلت، باور داشتن این حقیقت است. کیست که نداند حق با علی است و علی با حق است؟ کیست که جرأت کند جز این معتقد باشد؟ آن‌که نابیناست، آیا نمی‌تواند گرمای خورشید را حس کند؟ و اگر بخواهد آن‌را انکار نکند و از آن برای دیگران بگوید؟ آیا اگر ابوبکر به فضیلت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراف کند، یا عمر در بیش از ۶۰ مورد بگوید: «لولا علی لهلك عمر»، این برای آنان فضیلت است؟ آیا آن‌که به حق و حرمت «ذی القربی» اعتراف دارد اما در عمل آن‌را زیر پا می‌نهد و هتک می‌کند، دیگر آیا برای این اقرار، پاداشی رواست؟

کسانی که در ظاهر، برای فریب اندیشه‌های پاک و بی‌آلایش، چیزی و در درون و عمل چیز دیگری را می‌پذیرند، جز خود را نمی‌فریبند چنان‌که الله تعالی فرمود:

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^۱.

خدا و مؤمنان را نیرنگ می‌زنند اما جز خود را نمی‌فریبند حال آن‌که نمی‌فهمند.

فرقه‌های جهنمی

فرقه‌هایی نیز ادعای محبت و ولایت اهل بیت اطهار علیهم السلام را دارند لکن جزیک فرقه، آنان نیز از فرقه‌های هالکه می‌باشند و آنان این اختصاص را دارند که با دشمنان اهل بیت، دشمن هستند، ابان بن ابی عیاش می‌گوید: سلیم می‌گفت: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَفَتَرُوا عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، إِثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَ السَّبْعِينَ تَنْتَحِلُ مَحَبَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَاحِدَةٌ مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَ اثْنَتَا عَشْرَةَ فِي النَّارِ، وَ أَمَّا الْفِرْقَةُ النَّاجِيَةُ الْمَهْدِيَّةُ الْمُؤَمَّلَةُ الْمُؤْمِنَةُ الْمُسْلِمَةُ الْمُوَافِقَةُ الْمُرْشِدَةُ، فَهِيَ الْمُؤْتَمِنَةُ بِي، الْمُسْلِمَةُ لِأَمْرِي، الْمُطِيعَةُ لِي، الْمُتَبَرِّئَةُ مِنْ عَدُوِّي، الْمُحِبَّةُ لِي، وَ الْمُبْغِضَةُ لِعَدُوِّي، الَّتِي قَدْ عَرَفْتَ حَقِّي وَ إِمَامَتِي وَ فَرَضَ طَاعَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَلَمْ تَرْتَدَّ وَلَمْ تَشْكُ لِمَا قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ فِي قَلْبِهَا مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا، وَ عَرَفَهَا مِنْ فَضْلِهَا وَ أَلْهَمَهَا، وَ أَخَذَهَا بِنَوَاصِيهَا فَأَدْخَلَهَا فِي شِيعَتِنَا حَتَّى اطْمَأَنَّتْ قُلُوبُهَا وَ اسْتَيْقَنَتْ يَقِينًا لَا يَخَالُطُهُ شَكٌّ أَنِّي أَنَا وَ أَوْصِيَائِي بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ هُدًى مُهْتَدُونَ، ...»^۲.

به زودی امت به هفتاد و سه گروه متفرق خواهند شد، که هفتاد و دو گروه در آتش و یک گروه در بهشت خواهند بود. سیزده گروه از هفتاد و سه گروه، ادعای

مَحَبَّت ما اهل بیت را دارند، ولی یکی از آن‌ها در بهشت و دوازده گروه در آتش‌اند. گروه نجات‌یافته هدایت‌شده که آرزو (ی بهشت) دارند و مؤمن و تسلیم و موافق و هدایت‌کننده‌اند. آنان کسانی‌اند که به من ایمان آورده (و اقتدا کرده) و در مقابل امر من تسلیم و مطیع من هستند (و ولایت را دارند). از دشمن من بی‌زاری جسته و مرا دوست می‌دارند و بغض دشمنان مرا دارند؛ آنان که از روی کتاب خدا و سنت پیامبرش، نسبت به حقّ من و امامتم و واجب بودن اطاعتم معرفت دارند، در نتیجه (از عقیده خود) بر نمی‌گردند و تردید نمی‌کنند، زیرا خداوند قلب آنان را از معرفت حقّ ما نورانی کرده و بخشی از فضیلت‌اش را به قلب آنان فهمانده و الهام کرده است، و ناصیه (موی جلوی سر) آنان را گرفته و در شیعیان ما داخل کرده (یعنی به هر جهت آنان را به راه راست هدایت نموده)، طوری که قلب‌هایشان اطمینان یافته و یقینی حاصل نموده است که شکی با آن مخلوط نمی‌شود بر این‌که من و جانشینانم پس از من تا روز قیامت، هدایت‌کننده هدایت یافته‌ایم....

بنابراین باید آگاه باشیم که صرف اعتراف کسی به محبت اهل بیت نبوّت علیهم‌السلام، هرگز نمایان‌گر بنیانی استوار و باوری در درون نیست. آگاه باشیم تا فریب نخوریم و بدانیم که اگر کسی اهل بیت اطهار را ستایش کند اما در عقیده و عمل با آنان به مخالفت برخیزد، در واقع این اقرار را سرپوشی برای فریب «خودش و دیگران» قرار داده است. هم‌چنین لازم است نکاتی را درباره‌ی شبهه، یادآور شویم:

شبهه

۱- چیستی شبهه

شبهه کلمه‌ای عربی از ریشه‌ی «شَبَّهَ» به معنای مثل و نظیر است و شبهه آن است که

دو چیز به دلیل شبیه شدن یکی به دیگری، به راحتی از هم تشخیص داده نشوند و موجب به اشتباه افتادن بشوند.

۲- شبهه و سابقه آن در ادیان و اسلام

از زمان اعلام اراده‌ی الهی بر قرار دادن خلیفه بر روی زمین، خدای شبهه‌افکنان، شیطان رجیم لعنه‌الله، نخستین شبهه را بنا نهاد:

«قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۳.

گفت: من از او (آدم) نیکوترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گِل.

تا زمانی که ستیز حق و باطل در جریان است، و تا برقراری دولت کریمه آل محمد صلی الله علیه و آله، شبهه و تدلیس، از پست‌ترین ابزارهای هجمه‌ی فرهنگی دشمنان حق خواهد بود. آغاز شبهه‌افکنی از ابلیس لعین بود، و شبهه در تمام ادیان وجود داشته و دارد.

۳- شبهه‌افکنان کیستند و چرا شبهه‌افکنی می‌کنند؟

ممکن است گاهی رخ دهد، کسی به خوبی متوجه چون و چرای مسأله‌ای نشود و آن‌چه را خودش فهمیده، حق جلوه دهد و برای آن دلیل بیاورد. در این باره، ندانستن موجب ایجاد شبهه می‌شود حال آن‌که گوینده، خود نمی‌داند چه کرده است. هم‌چنین ممکن است کسی درباره‌ی موضوعی آگاهی کامل نداشته باشد و با همان علم ناکامل، سخن بگوید و قضاوت کند که در این صورت نیز ممکن است به اشتباه افتاده و دیگران را دچار اشتباه کند، حال آن‌که نمی‌داند. اما در صورتی دیگر نیز ممکن است شبهه ایجاد شود: اگر کسی حق را بداند و آن را به خوبی بشناسد و باطل را هم بداند و بشناسد اما در نظروی، باطل دل‌پذیر آید، آن را لباس حق می‌پوشاند و عرضه می‌کند و این جاست که افراد ناآگاه، به جرم ندانستن و مورد فریب قرار گرفتن، به دام شبهه و شبهه‌افکن

گرفتار می شوند. بنابراین علت به وجود آمدن شبهه، دو چیز است: جهل یا جحود یعنی ندانستن یا ستیز با حق.

۴- شبهه و شبهه افکنان در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام

آیات متشابه در قرآن، مواردی هستند که از ظاهر آن ها معانی متعددی برداشت می شود و باید دانست که راه رسیدن به مقصود خداوند، تنها بیان اهل بیت علیهم السلام است زیرا تنها آنان نسبت به اسرار و ظاهر و باطن قرآن آگاه هستند. و این کتاب آسمانی ماست که درباره تشابهات چنین بیان می کند:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^۴

اوست کسی که این کتاب را بر تو نازل فرمود. قسمتی از آن آیات محکمات است که اصل کتاب هستند و بقیه تشابهات هستند. اما آنان که دل هایشان میل به باطل دارد، به قصد فتنه انگیزی و پی بردن به باطن معنای آن ها (با تکیه بر هوای نفس و تفسیر به رأی) تشابهات را پیروی می کنند حال آن که جز خدا و ریشه داران در دانش، از معنای باطن آن آگاه نیستند. آنان (ریشه داران در دانش) می گویند: ما به تشابهات ایمان داریم تمامی آن ها از جانب پروردگار ماست. و جز صاحبان اندیشه پند نگیرند».

پس افرادی به دنبال تشابهات هستند که در دل هایشان به باطل مایل اند و می خواهند فتنه انگیزی کنند و به دنبال پی بردن به معنای باطنی این آیات هستند.

در احادیث بسیاری نیز بر لزوم پیروی از حق و اجتناب از شبهه ها، تأکید شده که برای

نمونه چند مورد آورده می شود:

مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«فَيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَاءِ هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَصُونَ أَثَرَ نَبِيِّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ (يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ) ° الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا (مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهْمَاتِ عَلَى آرَائِهِمْ) ٦ كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرَى ثِقَاتٍ وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ» ٧.

اما بعد ... شگفتا و چگونه تعجب نکنم از خطای این گروه های پراکنده با دلایل مختلف و نادرستی که بر مذهب باطل خویش می تراشند. نه به دنبال آنچه به سوی پیامبر هدایت می کند، می روند و نه به کردار جانشین پیامبر اقتدا می کنند. و نه به غیب ایمان می آورند و نه از انجام هیچ عیبی (افراط و تفریط) دست می کشند. به شبهه ها عمل می کنند و در شهوت ها روان می شوند. «معروف» در میان آنان چیزی است که آن را بشناسند (بپسندند) و «منکر» نزد آنان چیزی است که خود آن را انکار کنند (خوش نداشته باشند). پناه گاه آنان در کارهایی که انجام آن ها بسیار دشوار است، خودشان است (خودمحور هستند) گویا که هر کدام از آنان، امام خویش است، باور دارد که به استوارترین دستاویزها چنگ زده و محکم ترین وسیله ها را به کار برده است.

هم چنین درباره ی ارزش آگاهی داشتن در رویارویی با شبهه ها فرموده اند:

«الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ، وَرَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ جَاهِلٍ، لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ، وَتَأْتِي الْجَاهِلَ فَتَنْسِفُهُ نَسْفًا، وَقَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَالشَّلَكِ وَالشُّبْهَةِ»^۸

عبادت‌کننده‌ای که (عبادتش) از روی فهم و دانایی نیست، مانند الاغ آسیاب است که می‌گردد و (از جای خود) دور نمی‌شود (تلاش می‌کند اما این تلاش او، ثمری ندارد). و دو رکعت نماز فرد عالم بهتر است از هفتاد رکعت که فرد نادان به جا آورد؛ زیرا هنگامی که فتنه به دانا روی می‌آورد، او به وسیله‌ی دانش خود، (به آن گرفتار نمی‌شود و) از آن بیرون می‌رود حال آن‌که چون فتنه به فرد نادان رسد، او را (به سبب نادانی‌اش) از جا برکنند و پراکنده سازد (به فتنه گرفتار شود و چون ناآگاهانه خدا را می‌پرستیده، اعتقاد او، ویران می‌شود زیرا بنیان محکمی نداشته است). اندک عملی که با فهم و آگاهی بسیار همراه باشد از عمل بسیاری که با دانش کم و تردید و شبهه همراه باشد، نیکوتر است.

پس نزد خداوند، تنها اعتقادی ارزش دارد که با بینش و بصیرت بدان پای‌بند باشیم و براساس آن اعتقاد، خدا را بپرستیم و این همان پرستشی است که خدا را راضی می‌سازد و بدان پاداش می‌دهد.

۵- شبهه در عصر ما

در این زمان هرکس قصد گمراه کردن دیگران را داشته باشد، شمشیر از روئی بندد که اگر چنین کند، کسی فریب او را نمی‌خورد. بنابراین باید روش دیگری به کار گرفته شود و این همان پوشاندن لباس حق بر پیکر باطل است که در فرهنگ دین، به آن شبهه می‌گویند. و این همان است که امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند:

«الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»^۹.

دانای به زمان خود، شبهه‌ها براو هجوم نیاورند.

این که بدانیم در کدامین دوره به سر می‌بریم و گمراه کنندگان، از چه روش‌هایی برای فریب دادن افراد استفاده می‌کنند. این که پاسخ به این باطل پوشیده در لباس حق را بدانیم و یا حداقل در راست بودن مسیری که رهپوی آن هستیم، اندکی تردید نداشته باشیم که اگر چنین نباشد، در واقع باور ما، چون بنای بی‌بنیه‌ای است که در انتظار نمی‌آید از باران یا تکانی اندک است تا فرو بریزد. شایسته است که بدانیم آن‌چه درباره‌ی دین خود می‌دانیم، بسیار با اهمیت است که اگر بنیان آن محکم نباشد یا براساس گمان و یا نادرست باشد، دیگر کدامین مانع از قلبمان به باورمان نزدیک‌تر که اگر لرزید، دیگر باوری را باور نخواهیم داشت.

۶- وظیفه چیست؟

تفاوتی ندارد که کسی از روی درست نفهمیدن کم و کیف یک موضوع شبهه کند یا به دلیل دسترسی پیدا نکردن به تمام جنبه‌های علمی آن گرفتار شبهه شود یا حق را بداند و بدان مایل نباشد و برای میل خود، باطل را شبیه به حق کند و شبهه افکند و بفریبد؛ در هر سه مورد، ریسمان این دام، جهل و جحود است. بنابراین کسانی که نمی‌دانند، باید آگاهی یابند و در میان راه، رهروی را رها نکنند تا آگاهی کاملی به دست آورند و تمام تلاش خود را به کار بندند تا به درستی از واقعیت مطلب مطلع شوند که در این صورت بدیهی است که دیگر به دام شبهه و شبهه‌افکن گرفتار نمی‌آیند.

و آشکار است که افراد آگاه به حقیقت‌ها، باید آن‌چه را که می‌دانند، به دیگران عرضه کنند. این حکم خداست: بر آنان که می‌دانند، واجب است افراد ناآگاه را آگاهی بخشند و آنان که نمی‌دانند، باید در پی دست‌یابی به حقیقت‌ها باشند.

اما آنان که در دل فتنه‌انگیزی را آرزومند هستند و با حق در ستیزند، در حقیقت آنان تنها دام می‌نهند و گرفتار شدن طعمه، به خود او بستگی دارد که اگر طعمه‌ای به دام آنان گرفتار نیاید، به یقین دام خود را برمی‌چینند.

پس بر ماست که وظیفه‌ی خود را بشناسیم و بدان عمل کنیم. علما وظیفه خاصی بر دوش دارند و آن در احادیث اهل بیت نبوت صلوات الله علیهم آمده است: حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ».^{۱۰}

آن زمان که بدعت‌ها در میان امت آشکار گردد، بر عالم واجب است علم خود را آشکار کند، هرکس به این وظیفه خود عمل ننماید؛ لعنت خداوند بر او باد.

و فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».^{۱۱}

آن زمان که بدعت‌ها در میان امت آشکار شود، بر عالم واجب است علم خود را آشکار سازد، هرکس به این وظیفه خود عمل ننماید، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر او باد.

و فرمود:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا ظَهَرَ فِيكُمْ الْبِدْعُ حَتَّى يَرْبُؤَ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَهْرَمُ الْكَبِيرُ وَيَسْلَمَ عَلَيْهَا الْأَعَاجِمُ وَإِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ قِيلَ سُنَّةٌ وَإِذَا عَمِلَ بِالسُّنَّةِ قِيلَ بِدْعَةٌ».^{۱۲}

حال شما چگونه است هنگامی که بدعت‌ها در میان شما آشکار گردد تا آن که کودکان با آن بزرگ می‌شوند و بزرگان با آن پیرمی‌گردند و بیگانگان براساس آن (دین آلوده به بدعت‌ها) اسلام می‌آورند و وقتی بدعت‌ها آشکار شدند، به آن‌ها سنت گفته شود و هنگامی که به سنت عمل شود، (به آن) بدعت گفته شود؟!

و از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام روایت شده که فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهَرَ عِلْمُهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ نُورُ الْإِيمَانِ».^{۱۳}

آن‌گاه که بدعت‌ها آشکار شوند، بر عالم واجب است علم خود را آشکار کند، اگر (با بدعت‌ها مبارزه) نکند، نور ایمان از او گرفته شود.

و از امام علی الرضا علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«أَفْضَلُ مَا يُقَدِّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَمَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَفَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَمَسْكَنَتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مَسْكِينًا مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَالْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ، فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنَحَتِهِمْ يَقُولُونَ لَهُ: مَرْحَبًا طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ! وَيَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيِّمَةِ الْأَخْيَارِ!».^{۱۴}

بهترین توشه‌ای که دانای از دوست‌داران و پیروان ما (اهل بیت) برای روز تهی‌دستی، نیاز، خواری و بی‌نوایی خویش، پیشاپیش می‌فرستد، این است که در دنیا ناتوانی از دوست‌داران ما (اهل بیت) را از دست یک ناصبی که دشمن خدا و پیامبر اوست - نجات دهد (که چون چنین کند) از قبرش برمی‌خیزد در حالی که

فرشتگان از کنار قبرش تا جایگاهش در بهشت‌های خداوند، صف کشیده‌اند. سپس او را روی بال‌های خود حمل می‌کنند؛ به او می‌گویند: «آفرین، خوشا به حالت، خوشا به حالت، ای دور کننده سگ‌ها از نیکان! ای غیرت مند در راه امامان پاک!».»

۷- منشأ این شبهه‌ها، کیست، کجاست و هدفش چیست؟

اساس شبهه‌ها از ابلیس لعین است و حزب او، دشمنان اهل بیت اطهار علیهم‌السلام، کسانی که قلب‌هایی پراز کینه‌ی آل‌الله را دارند، آنان ایجادکنندگان شبهه‌ها هستند و چون نتوانند دل‌ها را به طور کامل در اختیار خود گیرند، آن‌ها را با تردید و دودلی به بیراهه می‌کشانند تا باور خود را فراموش کنند و به دنبال باطل در لباس حق درآیند. در این نوشتار، روی سخن، با آنان نیست، روی سخن با ناآگاهان است. این جانب بنابر وظیفه‌ای که بردوش علما است - که مبارزه با شبهه‌ها، بدعت‌ها، انحرافات و عاملان آن‌ها با برهان و دلیل است و تلاش برای هدایت مستضعفان و ناآگاهانی است که ناآگاهی آنان زمینه اغوای آنان می‌گردد - به اضافه علاقه خاصی که از خردسالی به حدیث کساء یمانی و زیارت عاشوراء معروفه و زیارت جامعه کبیره و دیگر متون دعاء و زیارات صادره از حضرات آل‌الله علیهم صلوات الله داشته‌ام، درصدد فرصتی برای تحریر پاسخی مفصل به شبهه‌های مطرح شده بوده‌ام، اکنون که این پرسش‌ها به این جانب ارائه شده است، با وجود کثرت اشتغال، به حول و قوه الله - جل و علا - جوابیه‌ای متوسط مکتوب نمودم و از الله تعالی و حضرات محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم خواستار پذیرش آن هستم.

**منزلت زیارت امام حسین علیه السّلام
و جایگاه زیارت عاشوراء**

قال سيّد الكونين
حسين منّي وأنا من حسين

از نیکوترین و مهم‌ترین زیارات و اصحّ آن‌ها، زیارت عاشوراء و عاشوراء ناحیه مقدّسه و جامعه کبیره و امین الله است و سند این زیارات بلاشک صحیح و صدور آن‌ها از اهل بیت عصمت و طهارت مسلم است، هرچند که نیازی به بررسی سند زیارت عاشوراء معروفه، زیارت عاشوراء ناحیه مقدّسه، زیارت جامعه کبیره، حدیث کساء و دعای صنمی قریش و مانند آن نیست زیرا مضامین عالیّه آن‌ها، در روایات صحیح وجود دارد، بلکه متن و مضمون آن‌ها از محکّمات اسلام و با آیات، سنّت قطعیه و دیگر زیارات اهل بیت علیهم السّلام، هماهنگی و موافقت کامل دارد و در بسیاری از احادیث صحیحّه وارد شده است ضمن این‌که بزرگان از علمای امامیه به آن عمل کرده‌اند، مشهور و شعار شیعه گشته و جزو اعتقادات امامیه است، و چون چیزی میان فقهای شیعیان امامیه مشهور بود، دیگر نیازی به سند و دلیل ندارد و شهرت میان آنان اگر معارض با محکّمات نباشد کفایت می‌کند.

این زیارت‌ها، از مصادیق عالی احیای امر اهل بیت نبوّت و رسالت هستند که ما مأمور به آن می‌باشیم:

«أَحْيُوا أَمْرَنَا، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا، ...».^{۱۵}

امر ما (اهل بیت وحی را) احیا نمایید، رحمت خداوند بر کسی که امر ما را زنده

گرداند،

این زیارت‌ها، میراثی جاودان از معارف و فقه و عبادت و تاریخ امامان نور و نار و پیروان آن‌ها است، هم‌چنین وسیله تقرب به الله تعالی و رسول الله و خاندان اطهرش و ارتباط با آن‌ها می‌باشد.

مداومت بر قرائت آن‌ها، خاصه در مجامع شیعه و زیارت‌گاه‌های اهل بیت علیهم صلوات الله، عمل به اصل واجب «مودت و اظهار آن و احیای امر اهل بیت علیهم السلام» است.

کسی که در صحت صدور و یا مضمون آن‌ها تردید داشته باشد، از عدالت ساقط و کسی که آن‌ها را رد کند، از مکتب حقّه دین محمدی تشیع خارج گردیده است و کسانی که درباره آن‌ها اِلْقَای شبهه می‌کنند، به سبب حبّ دنیا، حبّ شهرت و ریاست و یا برای خشنود ساختن افراد منحرف و دشمنان اسلام حقیقی و دشمنان اهل بیت نبوت است که در این راه گام نهاده و خبث باطن خود را آشکار کرده‌اند؛ و کسی که قائل به جعل و یا تحریف فرازهایی از زیارت عاشوراء معروفه و... شود، به یقین یا مزدور دشمنان و یا جاهلی فریب خورده نفس خود و یا دیگران است که در هر صورت باید از او دوری کرد. دشمنان حق و عدالت، دشمنان رهبران راستین الهی، همراه در صدد اِلْقَای شبهه و تحریف و تضعیف این زیارت و دیگر متون محکم دین بوده و هستند، و بر ما واجب است که با درایت و تفقه هرچه بیش‌تر، دقیق‌تر و عمیق‌تر، توطئه‌های دشمنان دانا و دوستان نادان را دفع نماییم.

چنین زیاراتی به ذات انسان، صفا و خلوص می‌بخشند و ایمانی ثابت و برقرار برجای می‌نهند، شقاوت را به سعادت مبدّل نموده و انسان را از وسوسه‌ها و شبهه‌های شیطان و شیطان صفتان حفظ می‌کنند.

و تحقیقاً به نظر می رسد منشأ ایجاد خدشه در این زیارات، از یهود و مشرکین و دست پروردگان آنان؛ وهابیّان، نواصب و اتباع آنان لعنهم الله باشد؛ امید است خدای تعالی، شرّ آنان را به خودشان بازگردانده و شیعیان را از فتنه‌ی فتنه‌گران و شبهه افکنان محافظت فرماید.

زیارت عاشوراء معروفه

از شکوه‌مندانه‌ترین ظهورات تویّی و تبّری، زیارت‌های حضرات معصومین علیهم السّلام بوده که از جمله آن‌ها «زیارت عاشوراء» است که به تحقیق هویت و اصالت تشیّع است.

زیارت عاشوراء، بالاترین مظهر معرفت و طاعت ربوبی است زیرا که ضمانت الهی را داراست و یادآور بالاترین مصیبت است، مصیبتی چنان، که عالم هستی، به تمام خویش، برای آن منقلب و منکسر شد؛ حکایت نهایت شقاوت دنیاپرستان و اوج عروج کزّوبیان....

زیارت عاشوراء حماسه شیعه است، مجموعه‌ای از معارف ناب ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام و تبّری و بیزاری از غاصبان حقوق آنان و ستم‌گران به ایشان. زیارت عاشوراء حکایت برخی از ظلم‌هایی است که برخاندان رسول الله صلی الله علیه و آله واقع شد و نیز بیان ریشه و اساس آن‌ها، بلکه متضمّن لعن بر ظالمین به اهل بیت رسول الله و خاصّه سیدالشّهداء و اعلام بیزاری از آن‌ها می باشد.

احیای عاشوراء و زیارت آن، اعلان مظلومیّت دین و پیشوایان دین بوده و موجب بیداری و هدایت افراد سلیم الفطره است؛

و تقصیر در این امر، ناجخشودنی و غیر قابل جبران است زیرا احیای امر اهل بیت، حیات شیعه و مکتب حقّه تشیّع، بر احیای واقعه عاشوراء استوار است.

بقای واقعه بی نظیر عاشوراء، بقای مظلومیّت امام عاشوراء و اهل بیت و اصحاب آن حضرت، و بقا و ظهور آثار حیاتی آن، به دوام زنده داشت یاد و زیارت آن حضرت و بانگ و فریاد زیارت عاشوراء و ناحیه مقدّسه آن حضرت است.

ارزش و جایگاه زیارت عاشوراء معروفه

علقمه بن محمد الحضرمی گفت: محضر مبارک امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: دعایی به من بیاموزید که اگر از نزدیک به زیارت حضرت رفتم در آن روز (یعنی روز عاشورا) بخوانم و دعایی به من یاد بدهید که اگر از نزدیک به زیارت آن جناب نرفتم، بلکه از شهرهای دور و از خانه خودم به آن حضرت اشاره به سلام دادم، آن را بخوانم. علقمه گوید: حضرت به من فرمودند:

«يَا عَلْقَمَةُ! إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُؤْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ فَقُلْ بَعْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ التَّكْبِيرِ هَذَا الْقَوْلَ، فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ زُورَاهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَلْفٍ دَرَجَةٍ، وَ كُنْتَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَ لَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي الشَّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ، وَ كَتَبَ لَكَ ثَوَابَ زِيَارَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ رَسُولٍ وَ زِيَارَةِ كُلِّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْذُ يَوْمَ قُتِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ».

ای علقمه! بعد از آن که با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی، هنگام اشاره کردن به سوی حضرت و پس از گفتن «الله اکبر» این سخن را بگو، زیرا هنگامی که این را بگویی، به آن چه فرشتگان زائر آن حضرت دعا کرده‌اند، دعا نموده‌ای و خداوند برای تو صد هزار هزار درجه می‌نویسد و

مانند کسانی خواهی بود که همراه با امام علیه السلام شهید شده‌اند تا آن جا که تو را در درجه ایشان شریک قرار می‌دهد و شناخته نمی‌شوی مگر در گروه شهیدانی که با آن حضرت شهید شده‌اند و ثواب تمامی انبیاء و تمامی رسولان و زیارت همه کسانی که امام حسین . که براو و خانواده‌اش درود و سلام باد . را از زمان شهادتش تا به الآن زیارت نموده‌اند، برایت می‌نویسد. زیارت این است می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، ...».

و صفوان گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمودند:

«تَعَاهَدُ هَذِهِ الزِّيَارَةَ، وَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ، وَزُرْ بِهِ، فَإِنِّي ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى لِكُلِّ مَنْ زَارَ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَدَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ مِنْ قُرْبٍ أَوْ بُعْدٍ، أَنَّ زِيَارَتَهُ مَقْبُولَةٌ، وَ سَعْيُهُ مَشْكُورٌ، وَ سَلَامُهُ وَاصِلٌ غَيْرُ مَحْجُوبٍ، وَ حَاجَتُهُ مَقْضِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ بِالْغَا مَا بَلَغْتُ، وَ لَا يُخَيَّبُهُ».

همواره ملتزم این زیارت باش و این دعا را بخوان و با آن، حضرت را زیارت کن چرا که من متعهدم برخدای متعال برای هرکس که به این نحو زیارت کند و این دعا را بخواند، خواه از نزدیک باشد یا دور، که زیارتش قبول می‌باشد و تلاش او مزد داده شده و سلام او خواهد رسید و در حجاب نمی‌ماند و حاجتش از جانب خداوند تعالی، هرچند بسیار باشد، برآورده می‌شود و او را ناامید نخواهد کرد.

«يَا صَفْوَانُ! وَجَدْتُ هَذِهِ الزِّيَارَةَ مَضْمُونَةً بِهَذَا الضَّمَانِ عَنْ أَبِي، وَ أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَضْمُونًا بِهَذَا الضَّمَانِ، وَ (عَنِ) الْحُسَيْنِ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ مَضْمُونًا بِهَذَا الضَّمَانِ، وَ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَضْمُوناً بِهَذَا الضَّمانِ، وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَضْمُوناً بِهَذَا الضَّمانِ، وَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَضْمُوناً بِهَذَا الضَّمانِ، وَ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَضْمُوناً بِهَذَا الضَّمانِ، قَدْ آلَى اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ عَزَّ وَ جَلَّ، أَنْ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ قُرْبٍ أَوْ بُعْدٍ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ، قَبِلْتُ مِنْهُ زِيَارَتَهُ، وَ شَفَعْتُهُ فِي مَسْأَلَتِهِ بِالْغَا مَا بَلَغَ (ت)، وَ أَعْطَيْتُهُ سُؤْلَهُ، ثُمَّ لَا يَنْقَلِبُ عَنِّي خَائِباً، وَ أَقْلِبُهُ مَسْرُوراً قَرِيراً عَيْنُهُ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ، وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ، وَ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ، وَ شَفَعْتُهُ فِي كُلِّ مَنْ شَفَعَ (يَشْفَعُ) خَلاً نَاصِبٍ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، آلَى اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِهِ، وَ أَشْهَدُنَا بِمَا شَهِدْتَ بِهِ مَلَائِكَةُ مَلَكُوتِهِ عَلَى ذَلِكَ. ثُمَّ قَالَ جَبْرِئِيلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُرْسَلَنِي إِلَيْكَ سُرُوراً وَ بُشْرَى لَكَ، وَ سُرُوراً وَ بُشْرَى لِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَدَمَا يَا مُحَمَّدُ سُرُورُكَ وَ سُرُورُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ وَ شَيَعَتِكُمْ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ».

ای صفوان! این زیارت را به همین نحو که ضامن شدم از پدرم یافتم که او ضامن شد و پدرم از پدرشان علی بن الحسین علیهم السلام تضمین شده به همین ضمانت از امام حسین و امام حسن از برادر خود امام حسن تضمین شده به همین ضمانت و امام حسن از پدرشان امیرالمؤمنین تضمین شده به همین ضمانت و امیرالمؤمنین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تضمین شده به همین

ضمانت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام تضمین شده به همین ضمانت، و جبرئیل از خداوند عزوجل تضمین شده به همین ضمانت یافتیم. و همانا خداوند عزوجل به خود سوگند یاد نموده است که هر که امام حسین علیه السلام را با این زیارت، زیارت کند، خواه از نزدیک باشد یا دور و این دعا را بخواند، زیارتش را از او قبول کنم و در آن چه می خواهد او را شفیع شوم، هر چند بسیار باشد و حاجتش را کرامت فرمایم و بنابراین از من نا امید برنگردد و خوشحال و چشم روشن به برآورده شدن حاجتش و رستگاری به بهشت و نجات از آتش او را برگردانم و شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند، جز کسانی که بر ما اهل بیت نصب عداوت می کنند، بپذیرم و خداوند تعالی بر خود سوگند یاد نمود برای انجام این کارها و ما را گواه گرفت بر آن چه که فرشتگان ملکوت آسمان هایش را گواه گردانید بر آن. جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! خداوند مرا به سوی تو فرستاد (با پیام) شادی و بشارت برای شما و شادی و بشارت برای علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان تو علیهم السلام تا روز قیامت. پس خوشحالی و سرور تو ای محمد پیوسته و مستمر باد و سرور علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام و شیعیان شما تا روز قیامت مدام باد.

و صفوان گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمودند:

«يَا صَفْوَانُ، إِذَا حَدَّثَ لَكَ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَرَزْرِبْ هَذِهِ الزِّيَارَةَ مِنْ حَيْثُ كُنْتَ، وَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَسَلْ (وَاسْأَلْ) رَبَّكَ حَاجَتَكَ تَأْتِكَ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ غَيْرُ مُخْلِفٍ وَعْدَهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَنْنِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ».^{۱۶}

ای صفوان! وقتی حاجتی به درگاه خداوند داشتی، به این زیارت هرجا که باشی

زیارت کن و این دعا را بخوان و از خداوند حاجت خود را بخواه که البته آن حاجت از سوی خداوند برای تو برآورده می‌شود و خداوند وعده خود را به پیامبرش صلی الله علیه و آله مخالفت نمی‌نماید به منت و رحمتش و الحمد لله. بنا بر تضمین امام جعفر صادق و پدران معصومش و رسول الله صلوات الله و سلامه علیهم و جبرئیل و الله تعالی، کسی که امام حسین علیه السلام را بدین نحو زیارت کند:

۱- زیارتش پذیرفته شود

۲- تلاش او پاداش داده شود

۳- حاجات او هرچه باشد، برآورده شده و ناامید از درگاه الله برنگردد.

لذا این زیارت حدیث قدسی بوده که الله تعالی درباره آن به ذات اقدس خویش سوگند یاد نموده و این تنها زیارتی است که دارای چنین تضمینی است، هرچند که تمامی کلمات و سخنان حضرات محمد و آل محمد صلی الله علیه اجمعین، عین وحی برلسان و حیانی آنان است.

زیارت عاشوراء گنجینه‌ای پر بار

۱- این زیارت منبع پر بار اعتقادات و معارف و خاصه معرفت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و انصار آن حضرت و هم چنین دشمنان و قاتلین آن حضرت است، و مضامین آن قطعی و متواتر معنوی است.

۲- هم چنین منبعی برای استنباط احکام فقهیه است چنان که برخی از فقها به فقراتی از آن استناد کرده و یا از آن به عنوان شاهد آورده‌اند.

۳- یک عمل مستحبی است که براساس قاعده تسامح در ادله سنن، با عدم توجه به سند و حال راویان سند و اعتبار داشتن و یا نداشتن سند، می‌توان این زیارت را خواند و ثواب آن را هم دریافت نمود، هرچند که سند آن مخدوش باشد - البته این زیارت چنین

نیست و در پیش خواهد آمد - .

عصاره زیارت عاشوراء

معارف زیارت عاشوراء به چهار دسته تقسیم می شود:

۱- **تَوَلّی:** سلام های زیارت امام حسین علیه السلام و خاندان و اصحاب شهیدش، و اظهار محبّت و اطاعت و تعیین خطّ مشی «مُوالٍ لِمَنْ وَالاکم... سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُمْ...».

۲- دعاء

۳- **روشن گری و ایجاد بصیرت،** بیان عمق فاجعه و حقیقت قیام به امر خاصّ الله و نگاه دشمن به عاشوراء

۴- **تَبَرّی،** اقرار به برائت از دشمنان اهل بیت وحی و نیز اظهار آن با لعنت کردن بر آنها است.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَبِالْحُسَيْنِ تَسْعَلُونَ وَبِهِ تَشَبُّونَ

الْأَوَّابُ الْحُسَيْنِ بَابُ فِرَاقِ أَبِی الْجَنَّةِ

مِنْ عَائِلَةِ حَرَمِ اللَّهِ عَلَيْهِ سَجَ الْجَنَّةِ

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

و به سبب او و وسیله حسین سعادتمند شده و به وسیله او به حق می رسید

همانا حسین درمی ویره از درهای بهشت است

هر کس با او دشمنی ورزد خدا بوی بهشت را برایش حرام کند

**منابع، سند و اعتبار
زیارت عاشوراء معروفه**

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ اسْوَةٌ أَنْتَ قَدِمْنَا

مولانا امير المؤمنين به سيد الشهداء صلوات الله عليهما فرمودند:
ای پدر خداپرستان، تو از قدیم اسوه بودی

اهمّ منابع زیارت عاشوراء معروفه

قرن ۴

«کامل الزیارات» تألیف فقیه الطائفة الحقة شیخ جعفر بن محمد بن قولویه قدس سره الشریف متوفای ۳۶۷ یا ۳۶۹ قری تحقیق علامه امینی قدس سره، مطبعة المرتضویّة النجف الأشرف، متوفای ۳۶۷ یا ۳۶۹ قری: صص ۱۷۶-۱۷۹ ب ۷۱ ح ۸. و تحقیق غفّاری: صص ۱۹۴-۱۹۷ و تحقیق جواد قیومی: صص ۳۲۸-۳۳۲.

قرن ۵

«المزار الكبير» فقیه طائفه حقه امامیه شیخ محمد بن محمد بن التّعمان العکبریّ البغدادیّ المفید قدس سره متوفای ۴۱۳ قری، تحقیق مكتبة العلامة المجلسی: ص ۲۶۱-۲۶۴ رقم ۶ و مخطوط: ص ۸۰.

«مصباح المتعبد و سلاح المتعبد» تألیف شیخ الطائفة الحقة الإمامیّة أبوجعفر محمد بن الحسن الطوسی قدس سره الشریف متوفای ۴۶۰ قری.

از اصلی ترین نسخه ها که در آن ها سه فقره لعن و سلام و دعای «اللّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، ...» موجود است:

۱- نسخه ابن ابی الجود در کتاب خانه آیه الله مرعشی به شماره ۶۸۳۷ است. مصدر مقابله این نسخه معتبر، نسخه محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی متوفای ۵۸۸ قمری است و آن نسخه توسط جدّش شهر آشوب برای شیخ طوسی قرائت شده و بر صفحه اول، تاریخ ۶۲۹ قمری آمده است که براهمیت آن دلالت می کند.

۲- نسخه عبد الجبار بن علی نقاش رازی در کتاب خانه آستان قدس رضوی به شماره ۸۸۲۲، کتابت در سال ۵۰۲ قمری و در تملک علامه حلی بوده و ظاهراً بر او قرائت گردیده است.

و چاپ شده آن تحقیق شیخ اسماعیل انصاری زنجانی: صص ۷۱۵-۷۱۸ جزء ۳ و چاپ الأعلمی بیروت: صص ۵۳۷-۵۳۹ و چاپ مؤسسه فقه الشیعة بیروت: ج ۲ صص ۷۷۳-۷۷۶.

مختصر مصباح المتهجد = مصباح صغیر تألیف شیخ الطائفة الحقة الإمامیة ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی قدس سره الشریف متوفای ۶۰۴ قمری، از اصلی ترین نسخه ها که در آن ها سه فقره لعن و سلام و دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، ...» موجود است:

۱- نسخه وزیر دانشمند شیعه محمد بن احمد بن محمد ابن العلقمی، کتاب خانه مجلس رقم ۱۳۵۴۷ کتابت نسخه ۵۷۸ قمری و در تملک شهید اول بوده و با نسخه ابن ادریس حلی متوفای ۵۹۸ قمری مقابله شده است.

۲- نسخه شیخ محمد بن علی طبسی از طبقه شاگردان شیخ حرّ عاملی، کتابت ۱۰۸۱ قمری بوده و با نسخه ابن السکون الحلی متوفای ۶۰۰ قمری مقابله شده است، در کتاب خانه آیه الله حکیم در نجف اشرف موجود است.
و چاپ شده: تحقیق مکتبة العلامة المجلسی: صص ۵۸۵-۵۹۴.

قرن ۶

المزار الكبير، ابو عبد الله محمد بن جعفر المشهدی، وی پیش از سال ۵۱۰ قمری زاده شده است: صص ۴۸۰-۴۸۵ ح ۷.

المزار القديم، قطب الدین سعید بن هبة الله الراوندی متوفای ۵۷۳ قمری مخطوط، سند و متن آن در کتاب شفاء الصدوز ج ۱ صص ۱۰۰-۱۰۴ آمده است.

قرن ۷

مصباح الزائر، علی بن موسی ابن طاووس متوفای ۶۶۴ قمری، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام: صص ۲۶۹-۲۷۲.

فرحة الغری، سید عبدالکریم ابن احمد بن طاووس متوفای ۶۹۳ قمری چاپ نجف اشرف: صص ۹۶-۹۸.

قرن ۸

منهاج الصلاح تألیف علامه حسن بن یوسف الحلّی متوفای ۷۲۶ قمری، تاریخ اتمام تألیف کتاب ۷۲۳ قمری بوده است، از اصلی ترین نسخه ها که در آن ها سه فقره لعن و سلام و دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي...» موجود است.

۱- نسخه محمد بن علی طبری کاتب، اتمام کتابت ۷۲۳ قمری بوده، از اصلی ترین و اهم نسخه ها می باشد زیرا او از شاگردان علامه حلّی است و از روی نسخه اصلی کتاب نوشته و مقابله گردیده است، کتاب خانه مجلس به شماره ۱۲۳۶۲.

۲- نسخه محمد شریف خادم غروی، در کتاب خانه رضوی به شماره ۴۹۳ موجود و کتابت ۹۸۴ قمری بوده و با نسخه اصلی مؤلف مقابله شده است.

۳- نسخه میرزا محمد بن جهان بخش مازندرانی، کتابت ۱۰۸۰ قمری بوده و از روی نسخه ای که با نسخه اصلی به خط علامه حلّی مقابله شده، نوشته شده است، به

شماره ۵۳۱ در کتاب خانه مدرسه فیضیه موجود است.

چاپ شده: مکتبه العلامة المجلسی: صص ۴۴۶-۴۵۰، تحقیق سیّد عبدالحمید میردامادی.

المزار شهید اول محمد بن مکی، متوفای ۷۸۶ قمری: صص ۱۷۹-۱۸۴ تحقیق و نشر مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام.

قرن ۱۰

البلد الأمان و الدرع الحصین، ابراهیم بن علی العاملی الکفعمی متوفای ۹۰۵ قمری، چاپ الأعلمی بیروت: صص ۲۶۹-۲۷۱ و چاپی دیگر: صص ۳۸۲-۳۸۵.
و المجنة الواقية (المصباح) از او است، چاپ مؤسسه التاریخ العربی بیروت: صص ۶۱۶-۶۱۹.

قرن ۱۲

علامه محمد باقر مجلسی متوفای ۱۱۱۱ قمری، زیارت با عظمت عاشوراء را در سه کتاب خود آورده است: «بحار الأنوار»، «زاد المعاد» و «تحفة الزائر».

قرن ۱۳

سیّد عبدالله شبر متوفای ۱۲۴۲ قمری در کتاب مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار، زیارت را روایت کرده و شرحی درباره فقره «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ...» آورده است.

سیّد حیدر کاظمی متوفای ۱۲۶۵ قمری، زیارت را در دو کتاب «عمدة الزائر» و «انیس الزائرین» آورده است.

قرن ۱۴

شیخ جعفر شوشتری متوفای ۱۳۰۳ در کتاب «الخصائص الحسينية» و نیز در رساله

فتوایه منهج الرشاد، درباره زیارت عاشوراء مطالبی دارد.

میرزا ابوالفضل تهرانی متوفای ۱۳۱۶ قمری، کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور» را نوشته که شرحی مفصل بر زیارت است و برخی از لغات مشکله را شرح داده است. و بسیاری از فقها و محدثین امامیه در این قرن و قرن پانزدهم قمری، اقدام به تألیف شرح بر همه زیارت عاشوراء یا بخشی از آن نموده‌اند یا بیاناتی داشته‌اند، برای مزید اطلاع به جلد ۳ شفاء الصدور تحقیق حامد فدوی اردستانی مراجعه نمایید.

برای رؤیت و تحقیق تصاویر نسخه‌های خطی زیارت عاشوراء در منابع، به کتاب‌هایی که ذکر می‌شود مراجعه نمایید: «المدخلات الکاملة»، «شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور» جلد ۳ تحقیق حامد فدوی اردستانی.

و برای مزید اطلاع از پاسخ به شبهاتی که برخی معاندان و یا جاهلان مطرح کرده‌اند، به کتاب ارزشمند «المدخلات الکاملة فی رد مدعی التزویر علی زیارة عاشوراء المتداولة» مراجعه نمایید.

با توجه به آن چه گذشت، روشن شد که این زیارت در منابع معتبری که قدمت تقریبی هزار ساله دارند، آمده است و بزرگان محدثین و فقهای مدقق هم چون ابن قولویه و شیخ مفید و شیخ طوسی و ... این زیارت را نقل کرده‌اند و مسلماً ایشان بنابر اطمینانی که به سند و محتوای این زیارت داشته‌اند، اقدام به نقل آن نموده‌اند.

سند و اعتبار زیارت عاشوراء ...

حیثیت خبر موثق

آیا قول و خبر ثقه حجّت است یا حجّت، خبر موثق بصدوره است؟ دو قول است: صحیح تر قول دوم است و اعتماد بروثاقت راوی به این جهت است که مفید وثوق به صدور حدیث است، به همین خاطر اگر وثاقت راوی ثابت نشود، لکن قرائن بر صدق

خبر دلالت کند، نزد عقلا و شرع که آن را امضاء نموده حجت خواهد بود، سیره عقلا نیز در همین راستاست. بنابراین حجّیت خبر مورد وثوق، به صدورش از معصوم است. و تنها دلیل بر حجّیت خبر واحد، سیره عقلا در معاش و معادشان بوده و معلوم است که سیره بر اعتماد به خبر موثوق به صدور آن است و وثاقت راوی از قرائن مفید به صدور حدیث است، و محور حجّیت نزد قدما، شهادت قرائن داخلی و یا خارجی به صدور روایت و مقرون بودن به قرائنی است که آن را موثوق الصدور می‌کند.

روش قدمای علمای شیعه امامیه در تصحیح سند روایات

حدیث صحیح نزد قدما آن است که از ناحیه راویان موثوق الصدور باشد و یا از راه علوّ متن و قرائن مفیده، موثوق الصدور بودن آن حاصل گردد و زیارت عاشوراء هر دو جهت را داراست.

قدما، روایات را با قرائن داخلی و خارجی به صحیح و ضعیف تقسیم می‌کردند و اخبار کتاب‌های معتبر را محفوف به قرینه و مورد وثوق می‌دانسته‌اند و بسیاری از این قرائن در وسائل الشیعة جمع شده است.

قدما، روایات را از راه وثوق خبری که از قرائن داخلی و خارجی استفاده می‌شد تصحیح می‌کردند، این که اصول معتمده متعدّد و یا تکرار در اصل واحد باشد و استناد مشهور قدما به آن است با موافقت محکمات کتاب الله و سنّت قطعیّه و موافقت با عقل ضروری و فطرت سلیمه اوّلیه و علّومتن می‌باشد. در نظر آنان، حدیث از باب محفوف بودن به قرائن کلی و جزئی، موثوق الصدور می‌شود.

در این روش روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- احادیث صحیح که موثوق الصدور می‌باشند

۲- غیر آن که محکوم به ضعیف بودن می‌شود.

بر مبنای آنان، احادیث کتب اربعه و مانند آن‌ها که از کتاب‌های مورد اعتماد و مشهور که دارای علّو متن و عمل مشهور امامیه و مطابق با عقل ضروری و موافق با مسلّمات عقلی و محتوی آثار و برکات وجودی‌اند، حجت شرعی می‌باشند.

با بررسی قرائن از نسخه‌های خطّی و تعدّد منابع اوّلیّه و تعدّد سند، وثوق به صدور حاصل می‌گردد، خواه از ناحیه سند و یا از ناحیه قرائن، و به آن عمل می‌شود.

آن چه که قرائن تأیید کند، معتبر است و اعتماد به آن و احتجاج به آن صحیح است و اگر قرائن مؤید نداشته باشد، معتبر نیست، و اهمّ قرائن بدین قرارند:

۱- در یک و یا دو اصل و یا بیشتر از آن‌ها تکرار شده باشد، به طرق و اسناد متعدّد معتبر، و یا در اصلی معروف که انتساب آن به یکی از اصحاب اجماع باشد.

۲- و یا در یکی از کتاب‌هایی باشد که به معصوم عرضه شده و معصوم مؤلف آن را مدح نموده باشد.

۳- و یا از کتابی باشد که نزد علمای گذشته، شایع و مورد وثوق باشد، خواه امامی و یا غیر امامی باشد، این مبنای قدمای امامیه است.

بنابر مبنای قدمای امامیه، زیارت عاشوراء محفوف به قرائن بسیاری است که اهمّ آن‌ها را ذکر نمودیم و از مجموع آن‌ها وثوق به صدور حاصل می‌گردد، لذا مورد ترغیب علما و تأکید فقهای امامیه بوده و کتاب‌ها در شرح آن تألیف نموده‌اند.

در کتاب «بررسی سند زیارت عاشوراء» نوشته جعفر تبریزی و جلد ۳ از چاپ جدید کتاب «شفاء الصدور»، فهرستی از کتاب‌های فقها و علما و محدّثین تهیه شده که زیارت عاشوراء معروفه را نقل کرده و یا شرح نموده‌اند.

روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات

هرگاه حدیث، ایجاد وثوق و اطمینان نماید پذیرفته می‌شود، و خبر واحدی که راویان آن

ثقه باشند، یا خبر واحدی که مورد عمل مشهور از قدماء امامیه قرار گرفته، هرچند که روایت حدیث ثقه نباشند، حجت است؛ همان طور که اگر تمام روایت آن از بزرگان و ثقه باشند، ولی حدیث مورد إعراض مشهور باشد، در اثر این إعراض، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

تقسیم کردن و تنويع روایات به چهار نوع، ربطی به حصر حجّیت به صحیح و حسن و موثق ندارد.

بلکه هر وقت خبری مورد عمل قدمای علمای امامیه باشد، حتی اگر از دسته چهارم (یعنی ضعیف) باشد، از راه وثوق خبری که مستفاد از قرائن عقلی و نقلی است، حجت می‌باشد. و به همین خاطر است که منکرین حجّیت خبر واحد و از آن‌ها ابن‌ادریس حلی صاحب «السرائر» به بعضی از اخبار مرسل و ضعیف استناد کرده‌اند.

و توثیق رجال حدیث از باب رجوع به اهل خبره است، بدین جهت است که به قول یک خبره ثقه، اعتماد و اکتفا می‌شود. و در جایی که از حس می‌توان شهادت داد، بی‌شک مقدّم است، ولی اگر در جایی متعذّر شد، چاره رجوع به خبره است. و فایده علم رجال به باب تعارض اخبار منحصر می‌گردد.

متأخّرین از علمای شیعه امامیه، حدیث را به چهار قسم تقسیم نموده‌اند؛ صحیح، موثق، حسن و ضعیف، و سبب نزد آنان این است که آن قرائن به مرور زمان کم شده و اکنون بسیار کم هستند، این سبب شده است که اصول و تألیفات که به دست افراد موثق تألیف شده ضایع شود، لذا به تقسیم حدیث به این چهار قسم روی آورده‌اند، که مبتنی بر بررسی سند و حال راوی آن می‌باشد.

پذیرش عملی متأخّرین از علما

علامه مجلسی در بحارالأنوار و برخی دیگر از تألیفات خویش، محدّث بحرانی در

عوالم‌العلوم، ملاّرضی قزوینی از شاگردان علامه مجلسی در تظلم الزّهراء علیهاالسّلام، سیّد حیدر کاظمی در عمدة‌الزائر، محدّث قمی در مفاتیح‌الجنان و هدیه‌الزائرین و بسیاری دیگر از علما، این زیارت و حدیث آن را نقل کرده و اخذ به قبول نموده‌اند.

بررسی سند زیارت عاشوراء

دو مصدر مشهورتر زیارت عاشوراء کامل‌الزیارات و مصباح‌المتّجّد (کبیر و صغیر) هستند و سایر مصادر و منابع، بیشترین زیارت را از این دو مصدر اصلی نقل نموده‌اند. سندهای زیارت عاشوراء در دو مصدر یاد شده، بدین شرح است:

سندهای زیارت عاشوراء در کامل‌الزیارات:

حدّثی حکیم بن داود بن حکیم و غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطّیالسی، عن سیف بن عمیره و صالح بن عقبه جمیعاً، عن علقمة بن محمد الحضرمی؛ و محمد بن اسماعیل، عن صالح بن عقبه، عن مالک الجهتی، عن أبي جعفر الباقر علیه السّلام قال: ...

بنابراین در کتاب شریف کامل‌الزیارات، زیارت عاشوراء دارای شش طریق به شرح ذیل می‌باشد:

۱- حکیم بن داود بن حکیم، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطّیالسی، عن سیف بن عمیره، عن علقمة بن محمد الحضرمی، عن الإمام محمد الباقر علیه السّلام

۲- حکیم بن داود بن حکیم، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطّیالسی، عن صالح بن عقبه، عن علقمة بن محمد الحضرمی، عن الإمام محمد الباقر علیه السّلام

۳- غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطّیالسی، عن صالح بن

عقبة، عن علقمة بن محمد الحضرمي، عن الإمام محمد الباقر عليه السلام
 ٤- غيره، عن محمد بن موسى الهمداني، عن محمد بن خالد الطيالسي، عن سيف بن
 عميرة، عن علقمة بن محمد الحضرمي، عن الإمام محمد الباقر عليه السلام
 ٥- حكيم بن داود بن حكيم، عن محمد بن اسماعيل، عن صالح بن عقبة، عن مالك
 الجهني، عن الإمام محمد الباقر عليه السلام
 ٦- غيره، عن محمد بن موسى الهمداني، عن محمد بن اسماعيل، عن صالح بن عقبة، عن
 مالك الجهني، عن الإمام محمد الباقر عليه السلام

سندهای زیارت عاشوراء در مصباح المتهجد:

روی محمد بن اسماعیل بن بزيع، عن صالح بن عقبة، عن أبيه، عن أبي جعفر
 عليه السلام قال: ...

قال صالح بن عقبة و سيف بن عميرة: قال علقمة بن محمد الحضرمي: قلت لأبي جعفر
 عليه السلام: ...

و روی محمد بن خالد الطيالسي، عن سيف بن عميرة قال: خرجت مع صفوان بن مهران
 الجمال و (عندنا) جماعة من أصحابنا إلى الغري بعد ما خرج أبو عبد الله (الصّادق)
 عليه السلام ...

نتیجه این که طرق شیخ طوسی در مصباح المتهجد برای زیارت عاشوراء این چهار
 طریق است:

١- محمد بن اسماعیل بن بزيع، عن صالح بن عقبة، عن أبيه، عن الإمام محمد الباقر
 عليه السلام

٢- محمد بن اسماعیل بن بزيع، عن صالح بن عقبة، عن علقمة بن محمد الحضرمي، عن
 الإمام محمد الباقر عليه السلام

۳- محمد بن اسماعیل بن بزیع، عن سیف بن عمیره، عن علقمة بن محمد الحضرمی، عن الإمام محمد الباقر علیه السلام

۴- محمد بن خالد الطیالسی، عن سیف بن عمیره، عن صفوان، عن الإمام جعفر الصادق علیه السلام

هرچند که برای چنین زیاراتی با چنان مضامین بی نظیر و عالی، نیازی به سند و بررسی آن نیست لکن برای اطمینان بیشتر، دو طریق از چهار طریق شیخ طوسی قدس سره را بررسی می کنیم که سبب تصحیح دیگر طرق ایشان و نیز طرق ابن قولویه قدس سره می گردد.

طریق شیخ طوسی در دعای صفوان برای زیارت عاشوراء

۱- محمد بن خالد الطیالسی

الف) شیخ نجاشی و شیخ طوسی او را صاحب کتاب «النّوادر» می دانند و از فرمایش شیخ که فرموده: «رَوَى» به صیغه معلوم آورده و نه مجهول «رُوِيَ» معلوم می شود که اسناد کتاب به او نزد شیخ طوسی مشخص و ثابت بوده است. و طریق شیخ به کتاب وی در «الفهرست» است، او از بزرگان محدّثین امامیه و مورد اعتماد طائفه شیعه امامیه می باشند و سند در غایت اعتبار و صحیح است.

سند شیخ طوسی در کتاب «الفهرست رقم ۶۴۹» چنین است: «عن حسین بن عبید الله، عن أحمد بن محمد بن یحیی، عن أبيه، عن محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن خالد الطیالسی»، غیر از «أحمد بن محمد بن یحیی» وثاقت بقیّه روایات واقع در سند، مورد تأیید همه علمای رجال است و نیازی به بحث نیست.

ب) کسی از رجال یون . حتّی ابن الغضائری که بسیاری از ثقات اصحاب را تضعیف نموده . محمد بن خالد الطیالسی را قرح نکرده است.

ج) وی در طریق کامل الزیارات واقع شده است. ابن قولویه قدّس سرّه که از بزرگان فقها و محدّثین شیعه و به یقین حدیث شناس بزرگی بوده، در آغاز کتاب شریف کامل الزیارات می‌فرماید:

«... و لم أخرج فيه حديثاً روي عن غيرهم، إذا كان فيما روينا عنهم من حديثهم صلوات الله عليهم كفاية عن حديث غيرهم و قد علمنا أن لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره، لكن ما وقع لنا من جهة الثّقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته و لا أخرجت فيه حديثاً روي عن الشّذاذ من الرّجال، يوثّر ذلك عنهم عن المذكورين غير معروفين بالرواية، المشهورين بالحديث والعلم...».

ایشان تصریح می‌فرماید که همه احادیث کتاب خود را، از آنان که مورد اعتماد و ثقات از اصحاب ما (شیعه) و معروفین به علم و راویان حدیث هستند، نقل فرموده است. (د) او در طریق ابن المشهدی قدّس سرّه در کتاب «المزار» نیز واقع شده و ابن المشهدی به توثیق روات در کتاب خود تصریح می‌نماید:

أما بعد، فإنّي قد جمعت في كتابي هذا من فنون الزّيارات للمشاهد المشرفات، و ما ورد في التّرجيب في المساجد المباركات و الأدعية المختارات، و ما يدعى به عقيب الصّلوات، و ما ينادى به القديم تعالى من لذيذ الدّعوات في الخلوات، و ما يلجأ إليه من الأدعية عند المهمّات، ممّا اتصلت به من ثقات الزّواة إلى السّادات.^{۱۷}

ایشان تصریح می‌فرماید که همه احادیث کتاب خود را از راویان ثقات به حضرات سادات (اهل بیت وحی) نقل نموده است. و آیه الله خوئی مرسلات آن را هم چون مرسلات ابن ابی عمیر دانسته است.

هـ) شیخ طوسی در رجال می نویسد: حمید از وی اصول بسیاری را نقل کرده است.
و) محمد بن علی بن محبوب، شیخ المحدثین قم، ثقه، عین، فقیه و صحیح المذهب و صاحب تألیفات که شیخ طوسی در «تهذیب الأحکام» و «الإستبصار» از وی نقل حدیث نموده که بر اعتماد وی به احادیث او دلالت می کند.

ز) وی از راویان کتاب علاء بن الرزین است و کتاب مزبور چهار نسخه بیشتر ندارد و راوی یکی از آن ها محمد بن خالد طیالسی است، و طرق به همه نسخه ها معتبر است، پس وقوع وی در طریق معتبر، دلالت بر مدح وی می کند؛ زیرا او یکی از حاملان اصول احادیث اهل بیت علیهم السلام است.

ح) وی در طریق شیخ صدوق قرار گرفته است و وحید بهبهانی از علامه مجلسی نقل نموده که وقوع وی در طریق صدوق، موجب مدح او می شود.

ط) در طریق برخی از بزرگان و ثقات اصحاب مانند محمد بن جعفر رزّاز به برخی از کتاب های سیف و محمد بن معروف واقع شده است.

ی) روایت جمعی از اکابر ثقات علمای امامیه چون: سعد بن عبد الله، سلمة بن الخطّاب، علی بن الحسن بن فضال از او. (شیخ نجاشی درباره اش می نویسد:

كان فقيه أصحابنا بالكوفة و وجههم و ثقتهم و عارفهم بالحديث و المسموع

قوله فيه. سمع منه شيئاً كثيراً و لم يعثر له على زلة فيه و لا ما يشينه و قلّ ما

روی عن ضعيف).^{۱۸}

و از راویان از او: محمد بن الحسن الصفّار، محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم بن بکیر بن أعین (وی از بزرگان آل أعین است و نجاشی درباره او نوشته است:

حسن الطريقة ثقة عين و له إلى مولانا أبي محمد عليه السلام مسائل و

الجوابات).^{۱۹}

و در رساله أبوغالب الزّراری آمده است:

و كان جدّي أبو طاهر أحد رواة الحديث لقي محمّد بن خالد الطيالسي فروى عنه كتاب عاصم بن حميد و كتاب سيف بن عميرة و كتاب العلاء بن الرّزين و (...).

و علی بن سلیمان بن حسن بن جهم الزّراری (وی از اعیان طائفه امامیه است، شیخ نجاشی درباره او می نویسد:

كان له اتّصال بصاحب الأمر عليه السّلام و خرجت إليه توقيعات و كانت له منزلة في أصحابنا و كان ورعاً ثقةً فقيهاً لا يطعن عليه في شيء^{۲۰}.

و این محدّث جلیل بدون واسطه از او روایت نقل می کند)^{۲۱} و نقل معاویه بن حکیم و عبد الله بن جعفر الحمیری و احمد بن محمد بن عیسی الأشعری و علی بن ابراهیم القمّی و عبدالله فرزندش و غیر آن ها از او، کاشف از اعتماد آنان به روایات اوست.

أحمد بن محمد بن یحیی

و اما احمد که در طریق شیخ طوسی به محمد بن خالد الطیالسی در الفهرست است، عده ای از علمای رجال او را توثیق نموده اند که حق نیز با آنان است، اما عده ای او را مجهول الحال می دانند حال آن که او:

۱- از مشایخ اجازه حدیث است.^{۲۲}

۲- در طریق نجاشی به کتاب های «عبدالله به جعفر الحمیری» واقع شده و نجاشی درباره او می نویسد:

شیخ القمّیین و وجههم^{۲۳}.

۳- در طریق نجاشی به کتاب های «محمد بن أحمد بن یحیی» که ثقة است قرار دارد.^{۲۴}

۴- در طریق نجاشی به کتاب های «أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری» که ثقة است قرار

دارد.^{۲۵}

۵- در طریق شیخ طوسی به تمامی کتاب‌ها و روایات «محمد بن علی بن محبوب» است که در وصفش در رجال گفته است:
«ثقة عين».^{۲۶}

۶- شیخ نجاشی درباره استادش «احمد بن علی بن نوح» می‌نویسد:
ثقة في حديثه، متقناً لما يرويه، فقيهاً بصيراً بالحديث و الزّواية.^{۲۷}
و «احمد بن علی بن نوح» از «احمد بن محمد بن یحیی» نقل حدیث کرده و در طریق سؤم «احمد بن علی بن نوح» به کتاب‌های «حسین بن سعید الأهوازي» که موثق است قرار دارد.^{۲۸}

۷- در طریق بسیاری از روایات شیخ صدوق قرار دارد، و حلقه وصل او به بسیاری از کتاب‌های حدیث می‌باشد.

۸- شیخ نجاشی درباره ابو محمد هارون بن موسی التلعکبری می‌نویسد:
كان وجهاً في أصحابنا ثقة معتمداً لا يطعن عليه.^{۲۹}
و از کسانی که تلعکبری از او نقل حدیث می‌کند «احمد بن محمد بن یحیی» است.^{۳۰}
۹- با وجود سخت‌گیری زیادی که «حسین بن عبید الله الغضائری» در نقل روایت داشته است، از «احمد بن محمد بن یحیی» روایت نقل می‌کند.^{۳۱}
و شیخ صدوق مکرراً بر او ترصّی نموده است.

از مجموع آن‌چه ذکر گردید ثابت می‌شود که رجال و بزرگان امامیه از طریق «احمد بن محمد بن یحیی» به کتاب‌های مهمی از راویان امامیه متصل شده‌اند.
اضافه بر آن شیخ طوسی در الفهرست، به همه کتاب‌ها و روایات محمد بن علی بن محبوب که در طریق سند کتاب محمد بن خالد طیالسی است، سه سند دارد که قطعاً

طریق سّوم صحیح است و آن از این قرار می باشد:

و أخبرنا جماعة، عن محمد بن علی بن الحسین، عن أبيه و محمد بن

الحسن، عن أحمد بن ادريس، عن محمد بن علی بن محبوب.^{۳۲}

نتیجه: شیخ طوسی به جمیع کتاب ها و روایات ابن محبوب سند صحیح دارد و محمد بن علی بن محبوب راوی کتاب طیالسی است، پس طریق شیخ به کتاب طیالسی صحیح است.

۲- سیف بن عمیره

الف- شیخ نجاشی و شیخ طوسی وی را با صراحت توثیق نموده و او را از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام دانسته اند.

ب- شیخ نجاشی قدّس سرّه نوشته است:

وی کتابی دارد که جماعتی از اصحاب ما (شیعیان)، از او نقل نموده اند.^{۳۳}

ج- برخی از اصحاب اجماع و بزرگان از روات امامیه مانند ابن ابی عمیر، علی بن اسباط، حماد بن عثمان، یونس بن عبدالرحمان، حسن بن علی بن بقّاح و حسن بن محبوب بی واسطه از او روایت نقل کرده اند.

د- شیخ طوسی قدّس سرّه می نویسد:

وی صاحب کتاب است، و طریق ایشان در «الفهرست» به آن صحیح است.

۳- صفوان بن مهران الجَمال

الف) شیخ نجاشی قدّس سرّه وی را توثیق نموده و می نویسد: وی صاحب کتاب است.^{۳۴}

ب) شیخ طوسی قدّس سرّه او را از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و صاحب

کتاب ذکر نموده است و طریق شیخ طوسی به کتاب وی صحیح است.^{۳۵}

ج) شیخ مفید قدّس سرّه در «الإرشاد» وی را از شیوخ و خواصّ اصحاب امام

جعفر صادق علیه السلام و از ثقات فقهای صالح برشمرده که به امام موسی کاظم علیه السلام تصریح نموده اند (یعنی واقعی نبوده و در اعتقاد، مستقیم است).

(د) در طریق المزار الکبیر، ابن المشهدی نیز واقع شده است.

(ه) و از مشایخ ثقات است، و اجلاء ثقات و فقها و روات که برخی نیز از اصحاب اجماع هستند و جز از ثقات روایت نمی کنند، از او روایت نقل کرده اند مانند: ابن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر، صفوان بن یحیی، حسن بن علی بن فضال، حسن بن محبوب و یونس بن عبد الرحمن.

نتیجه

۱- طریق شیخ طوسی در «مصباح المتهجد»، در آغاز دعای صفوان (معروف به زیارت علقمه و یا دعای علقمه) صحیح است و قرائنی که برای محمد بن خالد طیالسی ذکر نمودیم، برای توثیق وی کفایت می کند و طریق شیخ طوسی به کتاب وی در «الفهرست» صحیح می باشد، و نیز سیف بن عمیره و صفوان توثیق شده اند و این طریق می تواند مصحح دیگر طرق باشد.

۲- تعدد طرق (شش گانه) ابن قولویه در «کامل الزیارات» و طرق (چهارگانه) شیخ طوسی در «مصباح المتهجد»، موجب اطمینان به صدور زیارت عاشوراء از امام محمد باقر علیه السلام است.

دیگر وجوه تصحیح سند زیارت عاشوراء

۱- سند شیخ طوسی از صالح بن عقبه و سیف بن عمیره از امام محمد باقر علیه السلام که اگر از کتاب های صالح بن عقبه و سیف بن عمیره باشد (که ظاهراً همین طور است)، قابل اعتماد و صحیح است.

۲- اگر مبنا پذیرش شهادت فقیه طائفه حقه ابن قولویه قدس سره در وثاقت همه روات

کتابش باشد، سند کامل الزیارات با تمام شش طریق وی قابل اعتماد و صحیح می‌باشد.

۳- هرگاه روایت یا خبری به جهت تعدّد مصادر و طرق و تنوّع راویان از شهرت برخوردار گشت، این شهرت عملاً موجب وثوق و اطمینان به صدور آن از معصوم می‌گردد و اطمینان، حجّتی شرعی است.

رجال سند دیگر زیارت

رجال سند شیخ طوسی در مصباح المتهجّد:

۱- ابن اُبی جیّد

از مشایخ شیخ نجاشی و طوسی است، و شیخ نجاشی همه مشایخ خود را توثیق نموده است.

۲- ابن الولید

از بزرگان مشایخ بوده و به وثاقت او تصریح شده است.

۳- علی بن ابراهیم القمّی

وی از مشایخ کلینی است و از او بسیار روایت نموده و شکی در وثاقت او نیست.

۴- ابراهیم بن هاشم

سیّد بن طاووس وثاقت او را ادّعا نموده و در طریق تفسیر قمی و کامل الزیارات واقع شده و روایات او در کتاب‌های چهارگانه الکافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب الأحکام و الإستبصار بالغ بر ۶۴۱۴ روایت است که در راویان شیعه نظیری برای او نیست. بنابراین کثی در رجال، او نخست کسی است که حدیث کوفیان (شیعه) را در قم نشر داده است.

و سیّد ابن طاووس قدّس سرّه در «فلاح السائل» فصل ۱۹ صفحه ۱۵۸ پس از نقل روایتی

از «الأُمالي» شیخ صدوق که در سند آن ابراهیم بن هاشم است، نوشته:

رواة الحديث ثقات بالإتفاق.

و قی‌ها قبول نشر احادیث او را کرده و به او اعتماد نموده‌اند، پس شکی در وثاقت او نمی‌باشد.

۵- محمّد بن اسماعیل بن بزيع

این بزرگ محدّث امامی از اصحاب امامان موسی‌الکاظم و علی‌الرّضا و محمّدالجواد علیهم‌السّلام بوده و ثقه و از صلحای شیعه و مورد تأیید امام علی‌الرّضا علیه‌السّلام است، شیخ نجاشی و شیخ طوسی نیز او را توثیق نموده‌اند.

۶- صالح بن عقبه

صالح بن عقبه که از اصحاب امامان محمّدالباقر و جعفرالصّادق و موسی‌الکاظم علیهم‌السّلام است و در توثیقات عامّه و در طریق کتاب «المزار» ابن‌المشهدی رحمه‌الله واقع شده و از اصحاب معروفین کتب بوده است؛ بنابراین شیخ نجاشی و شیخ طوسی در الفهرست خودشان که ذکر مصتّفین شیعه و ثقات از آن‌ها است، و بیان این که اگر کسی از آن‌ها در مذهب مشکلی داشت و یا ضعیف بود، ذکر کنند، و اصل در دو کتاب «الفهرست» در ذکر آنان است که شیعه و موثّق باشند، پس او شیعه و مورد وثوق است به این توثیق عام، همان‌طور که سیّد جلیل محمّدمهدی بحرالعلوم در الفوائد الرّجالیّه جلد ۴ صفحه ۱۱۴ فائده ۱۰ بیان فرموده:

الظاهر أنّ جميع من ذكره الشيخ في «الفهرست» من الشيعة الإمامية إلّا من نصّ فيه على خلاف ذلك من الرجال: الزّيدية و الفطحية و الواقفية و غيرهم كما يدلّ عليه وضع هذا الكتاب، فإنّه في فهرست كتب الأصحاب و مصنّفاتهم، دون غيرهم من الفرق. و كذا «كتاب النّجاشي» فكلّ من ذكر له

ترجمة في الكتابين، فهو صحيح المذهب ممدوح بمدح عام يقتضيه الوضع لذكر المصنفين العلماء والإعتناء بشأنهم و شأن كتبهم، و ذكر الطريق إليهم، و ذكر من روى عنهم و من روى عنه. و من هذا يعلم أن إطلاق الجهالة على المذكورين في «الفهرست» و «رجال النجاشي» من دون توثيق أو مدح خاص، ليس على ما ينبغي. و كذا الكلام فيمن ذكره الشيخ الجليل ابن شهر آشوب السروي في كتاب «معالم العلماء» و من ذكره الشيخ الجليل علي ابن عبيد الله بن بابويه في «فهرسته» و هذا مما ينبغي أن يلحظ، فقد غفل أكثر الناس عنه، فتأمل.

برخی از علما براین مبنا هستند و صحیح است. بنابراین همه مذکورین در دو کتاب «الفهرست» اگر صاحبان آنها بیان مذهب و ضعف آنها را ننموده باشند، پس آنها به توثیق عام، امامی و ثقة می باشند، مگر این که به خلاف آن و یا بر حال آنان تصریح کنند، زیرا این دو کتاب به ذکر مصنفین امامیه اختصاص داده شده مگر این که ذکر شود که فلانی از ما روایت کرده یا برای ما کتابی تألیف نموده است، مانند طبری و مدائنی، و اگر غیر امامی باشد به آن تصریح می نمایند، پس تا زمانی که به خلاف تصریح ننموده اند، اصل آن است که آن شخص امامی و ثقة است.

بنابراین، «صالح بن عقبة» در هر دو فهرست ذکر شده، امامی و به توثیق عام، ثقة است. و این که علامه حلی در «خلاصة الأقوال» صفحه ۳۶۰ رقم ۵ از رجال «الضعفاء» ابن الغضائری را حکایت می کند که صالح بن عقبة کذاب و غالی بوده است، علامه وحید بهبهانی در «حاشیه منهج المقال» جلد ۶ صفحه ۱۹۶ پاسخ می دهد:

الظاهر أنه من الغضائري، و مر ما فيه في الفائدة الثانية، مع أن الظاهر من النجاشي عدم صحة ما نسب إليه، سيما من قوله: له كتاب يرويه جماعة ...

الخ. و يؤيد عدم الغلو ما في رجال الشيخ و الفهرست و روايته في كتب الأخبار صريحة في خلاف الغلو- الكافي و التهذيب- كما مرفيها و في الفائدة الثالثة، قال جدي (ملاً محمد تقی المجلسي في روضة المتقين: ج ١٤ ص ١٤٩) الظاهر أنّ الغلو الذي نسبته إليه الغضائري للأخبار التي تدلّ على جلالة قدر الأئمة عليهم السلام كما رأيناها، و ليس فيها غلو، و يظهر من المصنّف- يعني الصدوق- أنّ كتابه معتمد الأصحاب، و لهذا ذكر أخباره المشايخ و عملوا عليها.

بيان شيخ مفيد امر را روشن تر می کند، او در کتاب «تصحیح الاعتقاد» صفحه ١٣٥ می نویسد:

و قد سمعنا حكاية ظاهرة عن أبي جعفر محمد بن الحسن بن الوليد رحمه الله لم نجد لها دافعاً في التقصير و هي ما حكي عنه أنّه قال: أوّل درجة في الغلو نفي السهو عن النبيّ صلى الله عليه وآله و الإمام عليهم السلام فإنّ صحت هذه الحكاية عنه فهو مقصّر مع أنّه من علماء القميين و مشيختهم. و قد وجدنا جماعة وردوا إلينا من قم يقصرون تقصيراً ظاهراً في الدين و ينزلون الأئمة عليهم السلام عن مراتبهم و يزعمون أنّهم كانوا لا يعرفون كثيراً من الأحكام الدينية حتّى ينكت في قلوبهم، و رأينا من يقول إنّهم كانوا يلتجئون في حكم الشريعة إلى الرأى و الظنون و يدعون مع ذلك أنّهم من العلماء و هذا هو التقصير الذي لا شبهة فيه.

و ما حكايتي از ابی جعفر محمد بن حسن بن ولید رحمه الله، شنیدیم که تفسیری صحیح و راهی درست برای تأویل آن غی یابیم و آن این حکایت است از او، که گفته است: اوّل درجه در غلو، نفي سهواز پیامبر و امام پس اگر این حکایت از

وی درست باشد باید گفت با این که او از علماء قیین و مشایخ ایشان است راه تقصیرپیموده و مقصر به شمار می‌رود. و گروهی از قم بر ما وارد شدند که دیدیم آشکارا در دین مقصر می‌باشند و ائمه را از مراتب ایشان تنزل می‌دهند و چنین گمان می‌کنند که امامان، بسیاری از احکام دینی را نمی‌دانسته‌اند تا این که به قلوب آنان وارد و منقش می‌گردیده است، و در میان ایشان کسانی را دیدیم که می‌گفتند: ائمه علیهم السّلام در احکام شرع به ظنون و رأی ملتجی می‌شده‌اند!! این گروه با این گفته‌ها ادعا می‌کنند که از علما هستند! و این، بی‌گمان تقصیری است که در آن شبهه‌ای نمی‌توان داشت.

از آن چه گذشت آشکار شد که مذمت نمودن ابن الغضائری، فاقد ارزش علمی است زیرا وی بسیاری از محدّثین ثقات و علمای امامیه را - که شکی در وثاقت آنان نیست - قدح نموده و او و ابن الولید و برخی دیگر، درباره اهل بیت نبوّت علیهم السّلام عقائد خاصی داشته‌اند که اگر کسی از آن تجاوز می‌کرده، او را به غلوّ و دروغ‌گویی متهم می‌نموده‌اند، قدح و مذمت نمودن افراد توسط آنان بر اساس مبنای اعتقادی خودشان، تقصیر در حقّ امامان بوده و از روی حسّ نبوده است، اضافه بر این، کتابی که علامه حلی از آن نقل نموده و به ابن الغضائری نسبت داده، انتسابش به او و یا به پدرش به اثبات نرسیده است.

نتیجه این که، صالح بن عقبه امامی و ممدوح به مدح عام است، و قرائن دلالت دارد بر این که او نزد امامیه، مقبول التّروایه است.

۷- علقمة بن محمد الحضرمی

قرائن بروثاقت او دلالت دارند، و روایاتی در رجال کثی رقم ۴۱۶ و ۴۱۷ وجود دارد که بر بصیرت او در امر امامت دلالت می‌کنند و با زید بن علی بن الحسین درباره امر امامت و

خروج او به مناظره پرداخته است. و نصّ روایت صفوان (حدیث زیارت عاشوراء) دلالت می‌کند بر این‌که وثاقت علقمه نزد سیف بن عمیره و صفوان بن مهران، متسلم بوده است.

و وقوع این راویان در اسناد زیارت عاشوراء، خود از قابلیت اینان برای مظروفی متنی عالیه. المضامین هم‌چون زیارت باعظمت عاشوراء حکایت می‌کند، و نقل آن در کتاب‌هایی چون کامل الزیارات فقیه الطائفة الحقة ابن قولویه قدس سرّه و مصباح‌المتجّد و مختصر آن و المزار شیخ مفید و... دلالت بر شهرت و قبول زیارت عاشوراء نزد بزرگان از فقها و محدّثین شیعه می‌کند.

شهرت

شهرت و تقسیم آن به روایی، عملی و فتوائی

شهرت روایی آن است که نزد راویان و محدّثین و در کتاب‌های آنان مشهور شود، خواه فقها به آن عمل کنند و یا نکنند.

شهرت عملی عبارت است از اشتهار عمل به روایتی و استناد آن عمل به آن در فتوا، که شهرت عملی میان فقها خبر از وجود قرائنی می‌دهد که در میان خود روایتی دارد که سبب حصول اطمینان به صدور آن شده است. شهرت عملی جابر ضعف سند است.

و بنابر مبنایی، شهرت روایی، اگر نقل مقرون به عمل باشد فایده می‌دهد و لکن نقل روایتی که به آن عمل نشده باشد، ظنّ به عدم صحّت حدیث را نتیجه می‌دهد زیرا اصحاب در عمل از آن اعراض کرده و عمل ننموده‌اند.

شهرت فتوائی عبارت است از مجرّد اشتهار فتوائی در مسئله‌ای، خواه موافق آن روایتی باشد و یا این‌که فتوا خلاف آن باشد، آیا چنین شهرتی حجّت است یا خیر؟

شهرت عملی فقهای امامیه، خبر از اعتماد علما به روایتی را در عمل و اطمینان به

صدور آن می دهد، که اگر ضعیفی در خبر بود، جابر ضعیف سند باشد، و شاهد آن مقبوله عمر بن حنظله است که فرمود:

«يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ النَّادِرُ».^{۳۶}

باید آن چه آنان بر اساس احادیث ما که مورد اجماع نزد اصحاب توسست، بدان حکم نموده اند، مورد توجه قرار گیرد و آن چه نزد شیعیان مورد اتفاق و مشهور نیست، رها شود.

۱- مقصود از «مُجْمَعٌ عَلَيْهِ» در این روایت آن چیزی است که نزد اصحاب روایت آن مشهور است، زیرا در مقابل شاذّ فرموده است.

۲- مراد از شهرت روایت، اشتها ر آن همراه با عمل و إفتاء به مضمون آن است که در آن ریب و شکی نمی باشد.

۳- و مراد از «مُجْمَعٌ عَلَيْهِ» نفی ریب به نحو اطلاق است زیرا که نکره در سیاق نفی إفاده عموم می کند، و روایت شاذّ که از آن إعراض نموده اند، ریبی در باطل بودن آن نمی باشد، به دلیل عقل، اگر در یکی از دو طرف قضیه ریبی در صحت آن نباشد، پس ریبی در طرف دیگر نیست که قطعاً باطل است، و از آن معلوم می شود که خبر مشهور داخل در قسمت اول، از سه قسمت وارد در حدیث است، یعنی «بَيْنَ الرُّشْدِ» است، و خبر شاذّ داخل در قسمت دوم یعنی «بَيْنَ الْغَيِّ» است و نه در قسمت سوم که آن مشکل ردّ حکم آن به خدا و رسول است.

و مراد از قول امام که فرمود: «فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» شهرت خبر در میان امامیه است همراه با عمل به آن نه آن که اجماع بر صدور آن از معصوم است، زیرا راوی

دو خبری را فرض کرده است که دو عادل مرضی نزد امامیه آن را روایت کرده‌اند که هیچ‌کدام بردیگری فضیلتی ندارد، پس اگر دو خبر از آنی باشد که امامیه بر آن اجماع نموده‌اند پس معنایی برای فرض مذکور نیست، منظور ما، روایت دو عادل و «مرضی الخبر» بین متعارضین است، پس فرض مخالف دلیل است براین که مراد همان شهرت است و نه «مجمع علیه» حسب اصطلاح اصولیان.

و تقدیم نمودن خبر مشهور به معنای ذکر شده نیست مگر به خاطر این که مؤثر اطمینان به صدور است، و آن همان موضوع برای حجّیت خبر است.

و علما و فقهای شیعه امامیه در کتاب‌ها و فتاوای خود به متن زیارت عاشوراء و جامعه کبیره و دعای صمنی قریش و حدیث کساء اعتماد کرده‌اند و بسیاری، شرح‌های ارزشمندی بر آن‌ها نوشته‌اند یا در کتاب‌های خود به فقراتی از آن‌ها استناد نمودند.

پس بنابر آن چه گفته شد دانستیم، درباره زیارت عاشوراء که به سندهایی چند روایت شده، و در مجموع از جهت مجموع قرائنی که ذکر گردید، اطمینان به صدور حاصل می‌گردد، و تعبّد به آن تعبّدی همراه با حجّت می‌باشد، و زائر به زیارت عاشوراء معروفه، بهره ثواب را می‌برد بنابر آن چه که از معصوم روایت گردیده است.

بنابر امر امام جعفر صادق علیه‌السلام و ترغیب آن حضرت، عمل اصحاب و فقها و شیعیان، بر مداومت بر قرائت این زیارت بوده و می‌باشد.

نتیجه

در سندهای زیارت عاشوراء هیچ اشکالی نیست، نه بر مبنای قدمای از فقها شیعه و نه به اصطلاح و مبنای متأخرین و رجالیین و این زیارت شریفه در غایت صحّت و اعتبار و موثوق. الصدور از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و حجّت است.

ذکر زیارت در کتب امامیه خاصّه در «کامل الزیارات» و «مصباح کبیر و مختصر آن» و با سندهای عدیده، اعتماد فقهای بزرگوار را نسبت به سند و متن این زیارت به اثبات می‌رساند.

دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان

منشأهای عقلی نیز که موجب وثوق و اطمینان شوند بسیارند که مهم‌ترین آن‌ها این سه هستند:

الف، عامل کمی: کثرت مصادر روایی و تعدّد طرق و تنوّع روایت و کثرت عمل به آن‌ها، و کثرت طرق و مصادر و عمل، طبعاً مؤدّی وثوق به روایت است، چنان که فقهای شیعه به برخی از نصوص روایات - مخصوصاً در مستحبات و مکروهات - گرچه از حیث سند تمام نیستند، اعتماد کرده‌اند.

تعدّد و کثرت مصادری که آن‌را وارد کرده نتیجتاً تشکیل شهرت علمی نزد علما می‌دهد، چرا که نزد علمای شیعه - که به تحقیق و دقّت شهره‌اند - از زیارت‌های معروف می‌باشد.

فقها و علمای محقّقی که روایت و زیارت را نقل نموده‌اند: ابن قولویه، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن المشهدی، سید بن طاووس، علامه حلّی، شهید اوّل، شیخ کفعمی، علامه مجلسی و دیگر علمای پس از آن‌ها تغمّدهم الله برحمته هستند. این بزرگان زیارت عاشوراء را در کتاب‌های خود به همراه تمامی فقرات آن نقل کرده‌اند به گونه‌ای که موجب وثوق است.

ب، عامل روحی: موافقت روایت و زیارت عاشوراء از حیث مضمون، با مضامین و ملاک‌های عمومی ذکر شده در قرآن کریم و سنّت قطعیه.

از عوامل روحی که در سیاق زیارت دیده می‌شود، طوری که در آن روح تبری، لعن و

مبارزه با ستم و ستمگران - که از موضوعات واضح قرآنی نزد هر مسلمان است - حاکم می باشد:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ».^{۳۷}

به یقین آنان که دلایل روشن و هدایتی را که ما نازل کرده و برای مردم در کتاب آسمانی بیان کرده ایم کتمان می کنند، خداوند و همه لعنت کنندگان آنان را لعنت می کنند.

بنابراین، زیارت عاشوراء متضمن روح قرآن است که همان درخواست دفع رحمت خداوند از ستمگران و کافران است.

ج، عامل ادبی: انسجام زبان لغت حدیث و زیارت عاشوراء و اسلوب آن با احادیث هم سنخ آن، که صدور آن ها از معصومین علیهم السلام معلوم است. فصاحت و بلاغت متن زیارت شریف عاشوراء، علم و قطع می آورد که صدورش از غیر معصوم ممتنع و محال است.

این عامل از فنون متعارف نزد عرف عقلاء در توثیق نصوص است. به عنوان مثال ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد:

«اگر در نهج البلاغه تأمل کنی تمام آن را یک دست و از یک سرچشمه و آن را یکنواخت خواهی دید که سبک آن یکسان است و هم چون یک عنصر خالص است که هیچ آمیزه ای ندارد و هیچ یک از اجزای آن مخالف اجزای دیگر نیست و ماهیت آن تفاوتی ندارد و هم چون قرآن مجید است که آغاز آن همانند میانه اش و میانه اش هم چون پایان آن است و هر سوره و آیه اش از لحاظ راه و روش و فن و نظم، چون دیگری است. اگر بعضی از قسمت های نهج البلاغه

صحیح و بعضی ساختگی بود با این برهان برای تو روشن می‌شد و حال آن که گمراهی کسانی آشکار می‌شود که پنداشته‌اند این کتاب یا بخشی از آن منسوب به علی علیه السلام و ساختگی است».^{۳۸}

از سوی دیگر، نتیجه درنگ و تأمل از حیث ادبی در فقرات زیارت عاشوراء، برای کسانی که با ادبیات عرب آشنا هستند، درک **تجانس** در لغت این زیارت با زیارت‌های دیگری است که صدور آن‌ها از اهل بیت علیهم السلام قطعی است - همانند زیارت وارث، عرفه و نیمه شعبان - . هم‌چنین هم‌خوانی اسلوب آن با اسلوب دیگر سخنان امام محمدباقر علیه السلام از خلال دعاها و سخنان آن حضرت مشخص می‌گردد. اضافه بر این؛ تمسک به اخباری که به «اخبار من بلغ» مشهورند نیز ممکن است.

نتیجه

ملاحظه زیارت عاشوراء، به جهت نظریه تعدد عوامل وثوق و پیوستگی این عوامل، انسان را به وثوق بلکه به قطع و یقین به صدور این زیارت از لسان امام محمدباقر علیه السلام می‌رساند.

تواتر و اقسام آن

۱. **تواتر لفظی:** یک پارچگی بسیاری از روایان بر الفاظ یک روایت چنان که تکذیب آن محال گردد، مانند تواتر حدیث شریف ثقلین.

۲. **تواتر معنوی:** یک پارچگی بسیاری از روایات و روایات به یک مضمون در عین اختلاف‌هایی که در الفاظ آن‌ها وجود دارد. خواه دلالت مطابقی که بر مضمون واحد است و یا تضمینی و یا التزامی و یا دلالت‌های متفاوت باشد که در برخی از آن‌ها دلالت مطابق و در برخی تضمینی و یا التزامی باشد.

۳- **تواتر اجمالی:** یعنی اگر مجموعه‌ای از روایات را در نظر بگیریم، یقین حاصل می‌گردد

که اجمالاً یک و یا چند روایت از آن مجموعه روایات، قطعی الصدور است و مشتمل به قدر متیقن از مضامین می باشد.

بر این اساس، بنابر تعدّد سند روایت زیارت عاشوراء، متن زیارت متواتر لفظی و مضمون زیارت آن متواتر معنوی و قطعی الصدور است.

تجمیع بین قرائن

شیوه تجمیع میان قرائن، عرفی و عقلی است و مرسوم میان مردم عادی و علما و مورّخین بوده و وجود چند قرینه، برای کسب اطمینان کافی است و اطمینان عرفی برای وثاقت کافی است. در رجال نیز تجمیع میان قرائن معمول است.

قرائن ضعیف به انضمام یک دیگر می توانند مفید اطمینان باشند و حتّی روایات ضعیف هنگام تضافر، ما را از نظر درسند هر کدام از آنها بی نیاز می کند.

هم چنین کثرت روایت از یک راوی، مشعروثاقت راوی و اعتماد به او است.

اعتماد به نقل بزرگان فقها از راویان احادیث کما این که بگویند: «لا یروی ولا یرسل إلّا عمّن یوثق به - روی عن الثقات - قلّ ما روی عن ضعیف - و...» و عدم نقل مستقیم و بی واسطه از افراد ضعیف وقتی که بگویند: «لا یروی ولا یرسل إلّا عمّن یوثق به» نشانه وثاقت مرویّ عنه بوده یا قرینه ای بسیار قوی بروثاقت است.

اگر کسی اطمینان پیدا کرد که حدیثی مجعول است، حتی اگر بر فرض، طبق قواعد، صحیح السند هم باشد، باید آن را کنار بگذارد اما اگر حدیث ضعیف السندی با اصول و محکّمات اعتقادی ما مخالفت نداشت و جعلی بودن آن هم ثابت نشد، نمی توان آن را کنار گذاشت بلکه به تنهایی می تواند به عنوان مؤیّدی برای احادیث صحیح به کار رود، می تواند به انضمام احادیث ضعیف السند دیگر، ما را به اطمینان خوبی برساند، چنان که آیه الله خوئی در «معجم رجال الحدیث جلد ۱ صفحه ۱۶۸» از این شیوه در مورد

«محمد بن جعفر الأسدی» استفاده کرده‌اند.

ذکر دو نسخه معتبر از مصباح المتهجد کبیر

۱- نسخه غیاث الدین الأسترآبادی

از معتبرترین نسخه‌های مصباح المتهجد است که در سه مورد مقابله و تصحیح شده است:

۱. مقابله ملاحمد تونی

۲. مقابله حسن بن راشد

۳. مقابله عمادالدین الأسترآبادی.

مقابله یکم: این نسخه به دست ملاحمد تونی می‌رسد و در تملک او قرار می‌گیرد. نسخه از غیاث الدین است و ملاحمد تونی خواسته که نسخه غیاث الدین را مقابله و تصحیح کند، و با نسخه دیگری که مقابله شده حسن بن راشد است که آن نسخه مقابله شده شریف استرآبادی است، و ملاحمد تونی نسخه خود را که غلط‌هایی داشته با نسخه حسن بن راشد تصحیح کرده است.

مقابله دوم: نسخه حسن بن راشد با نسخه‌ای تصحیح شده به خط علی بن احمد معروف به رمیلی که آن را از نسخه‌ای که به خط علی بن محمد السکون بوده تصحیح و مقابله نموده که آن نسخه در حرم و حائر حسینی علیه السلام و در تاریخ هفتم شعبان المعظم به سال ۸۳۰ بوده است، نتیجه این می‌شود که نسخه رمیلی مصدر تصحیح می‌باشد و نسخه رمیلی از نسخه ابن السکون است.

مقابله سوم: مقابله استرآبادی است که در آن چنین آمده: مقابله با نسخه‌های متعددی تصحیح شده در شعبان المعظم سال ۹۷۱ قمری و یکی از نسخه‌ها نسخه ابن ادريس الحلی صاحب «السرائر» است. و در آخر آن نوشته بود:

فارغ از نقل و کتابت آن گردید محمد بن منصور بن احمد بن ادريس بن الحسين بن القاسم بن عيسى العجلی در جمادی الأولى ۵۷۰ قمری و عرضه شد این کتاب بر کتاب اصل آن به خط مصنف آن (یعنی شیخ طوسی) رحمه الله و بذل وسع و نهایت کوشش نمودم... سال ۵۷۳ و آن را محمد بن ادريس نوشت.

برای تصویر نسخه غیاث الدین به صفحه ۵۴۹ کتاب «المدخلات الکاملة» مراجعه کنید.

نتیجه این که تمامی فرازهای زیارت عاشوراء که موجود است، همه در نسخه به خط شیخ الطائفة طوسی قدس سره الشریف بوده و با خط او مقابله گردیده است و جای شک نمی باشد.

برای شناخت نسخه نویسان و مقابله کنندگان به کتاب تحقیق ارزشمند «المدخلات الکاملة» صفحات ۳۶۳ الی ۳۷۲ مراجعه کنید. هم چنین تا صفحه ۴۲۳ این کتاب به شبهه ها درباره این نسخه پاسخ داده شده است.

مصحح مصباح کبیر مطبوع به سال ۱۳۳۸ قمری، علم الهدی در تصحیح خود، پنج نسخه خطی بسیار ارزشمند را معیار قرار داده است، از جمله نسخه ها، نسخه ای عتیق می باشد که اکنون در کتاب خانه آستان قدس رضوی است و مربوط به سال ۵۰۲ قمری می باشد. و اولین نسخه با نسخه ای که با خط ابن ادريس و ابن السکون مقابله شده بود، تصحیح شده است.

۲- نسخه ابن أبي الجود

نسخه معتبر دیگری به نام نسخه ابن أبي الجود نیز موجود است، برای اطلاع از این نسخه و تصویر آن مراجعه کنید به کتاب «المدخلات الکاملة» صفحه ۵۳۳ و برای رؤیت تصویر نسخه های معتبر درجه اول و دوم مصباح کبیر و صغیر و دیگر کتاب های

که زیارت عاشوراء را از این دو کتاب نقل کرده‌اند و برای پاسخ به شبهه‌هایی که درباره آن نسخه‌ها مطرح شده است نیز به همین کتاب مراجعه نمایید.

نتیجه این که زیارت عاشوراء معروفه بنابر مبنای علما و فقهای امامیه معتبر است از طریق:

۱. روای و رجال و اثبات وثاقت آحاد راویان سند.
۲. و قرائن مفید علم یا اطمینان به صدور متن از معصوم علیه السلام.
۳. و قاعده تسامح در ادله سنن و مستحبات که پشتوانه اش احادیث صحیحه: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ ...»^{۳۹} است.
۴. و اثبات اعتبار توسط اجماع قولی و عملی فقهای امامیه و سیره متشرعین امامیه؛
۵. و علو متن؛
۶. و تجربه و وجدان حصول برکات مترتب بر خواندن این زیارت. که آن را «برهان‌انی» می‌نامند؛
۷. و شهرت روایی و عملی؛
۸. و اثبات اعتبار به وسیله اسناد تاریخی (نسخه‌های خطی منابع).
۹. و مکاشفات؛
۱۰. و رؤیاهای صادقانه؛
- و ...

جمع بندی مطالب

زیارت عاشوراء حدیثی قدسی است، اضافه بر آن با ضمانت الله تعالی و جبرئیل و رسول الله و شش امام بزرگوار همراه است، روایتی از دو امام معصوم است، در کتابی چون «کامل الزیارات» که از منابع تهذیب الأحکام و الاستبصار و بسیاری از کتاب‌های

شیعه امامیه است نقل شده، به همراه ضمانت ابن قولویه براین که از راوی ضعیف روایت نمی‌کند.

از کتاب‌های دعایی که نسخه‌های بسیاری از آن میان شیعیان از خواص و عوام بوده و به آن عمل می‌کرده‌اند، کتاب مصباح‌المتجّد و مختصر آن بوده و از زیارتی که در بسیاری از کتب ادعیه بوده و شیعه به آن ملتزم بوده، زیارت عاشوراء معروفه است که می‌توان ادعا کرد سیره متّصله آنان به زمان اهل عصمت بوده و اهل بیت نیز اصرار بر ترویج آن، در میان شیعیان داشته‌اند.

شیخ طوسی زیارت عاشوراء را در زمانی که در اوج مقام علمی بوده، در دو کتاب خود آورده است و در مختصر‌المصباح آن را حذف ننموده و این دو کتاب، اصل برای کتاب‌های عبادی و ادعیه و زیارات قرار گرفته‌اند.

زیارت عاشوراء با ده سند آمده که این تعداد سند قابل توجه و تأمل است و هم‌چنین متن زیارت و حدیث آن، بر علو مقام و ایمان و وثاقت راویانی که ظرف آن بوده‌اند، دلالت دارد، که آنان از شیعیان خالص و مخلص در ولایت و برائت بوده‌اند زیرا ناب‌ترین میراث توحیدی، ولایتی - برائی شیعه، توسط آنان روایت شده است و به تشخیص آن دو امام بزرگوار، اینان قابلیت حمل آن را داشته‌اند.

تمامی مضامین این زیارت، علاوه بر این که با قرآن منطبق است، متواتر معنوی است و معارف آن میزان و معیار تشیع - برائت از ظالمین - است.

زیارت عاشوراء علاوه بر دو منبع اصلی‌اش، در منابع متقن دیگری مانند «المزار الکبیر» شیخ مفید، «المزار الکبیر» ابن‌المشهدی، «المزار» شهید اول، «ذخیره الآخرة» تألیف علی بن محمد بن سبزواری از علمای قرن ۶، «نزهة الزّاهد» تألیف یکی از علمای قرن ۶، «البلد الامین» و «المصباح» شیخ کفعمی، «مصباح الزّائر»، «منهاج الصّلاح»،

«بحار الأنوار»، «تحفة الزائر»، «زاد المعاد»، «مفاتيح الجنان» و ... روایت شده است. فقها و علمای بزرگی بر این زیارت، شرح‌های ارزشمندی نوشته و کیفیت قرائت آن را بیان نموده و یا به فقراتی از آن استناد و یا استشهاد کرده و شرح نموده‌اند. فقها، محدّثین و علمای بسیاری از امامیه بر خواندن آن مداومت داشته و دیگران را به خواندن آن ترغیب نموده‌اند.

تأییدات غیبیه این زیارت ما را از بررسی سند آن مستغنی می‌کند، و پایان سخن این که تعبیر ملکوتی این زیارت و ترتیب آن، حکایت از صدور آن از زبان وحیانی معصوم علیه السّلام دارد.

امرو تأکید صاحب الزّمان عجل الله فرجه

محدّث جلیل میرزا حسین نوری متوفی ۱۳۲۰ در کتاب شریف نجم ثاقب حکایت هفتادم می‌نویسد: [حکایت سیّد احمد رشتی موسوی] جناب مستطاب تقی صالح، سیّد احمد بن سیّد هاشم بن سیّد حسن موسوی رشتی تاجر ساکن رشت ائیده‌الله در هفده سال قبل، تقریباً به نجف اشرف مشرف شد و با عالم ربّانی و فاضل صمدانی، شیخ علی رشتی طاب ثراه که در حکایت آینده مذکور خواهند شد، إن شاء الله، به منزل حقیر آمدند و چون برخاستند، شیخ از صلاح و سداد سیّد مرقوم، اشاره کرد و فرمود: قضیه عجیبه‌ای دارد و در آن وقت، مجال بیان نبود. پس از چند روزی ملاقات شد؛ فرمود: سیّد رفت و قضیه را با جمله‌ای از حالات سیّد نقل کرد. بسیار تأسّف کردم، از نشنیدن آن‌ها از خود او؛ اگر چه مقام شیخ رحمه الله اجلّ از آن بود که احتمال اندکی خلاف در نقل ایشان برود و از آن سال تا چند ماه قبل، این مطلب در خاطر من بود. تا در ماه جمادی الآخره این سال از نجف اشرف برگشته بودم، در کاظمین، سیّد صالح مذکور را ملاقات کردم که از سامره مراجعت کرده، عازم عجم بود. پس شرح حال او را

چنان چه شنیده بودم، پرسیدم و از آن جمله، قضیه معهوده؛ همه را نقل کرد مطابق آن و آن قضیه چنان است که گفت: در سنه هزار و دویست و هشتاد (۱۲۸۰) به اراده حج بیت الله الحرام از دارالمرز رشت آمدم به تبریز و در خانه حاجی صفر علی تاجر تبریزی معروف منزل کردم. چون قافله نبود، متحیر ماندم تا آن که حاجی جبار جلودار سدهی اصفهانی بار برداشت به جهت طربوزن تنها، از او مالی کرایه کردم و رفتم. چون به منزل اول رسیدیم، سه نفر دیگر به تحریص حاجی صفر علی به من ملحق شدند. یکی حاجی ملا باقر تبریزی، حجه فروش معروف علما و حاجی سید حسین تاجر تبریزی و حاجی علی نامی که خدمت می کرد. پس به اتفاق روانه شدیم تا رسیدیم به ارزنة الروم و از آن جا عازم طربوزن. در یکی از منازل مابین این دو شهر، حاجی جبار جلودار به نزد ما آمد و گفت: این منزل که در پیش داریم مخوف است. قدری زود بار کنید که به همراه قافله باشید. چون در سایر منازل غالباً از عقب قافله به فاصله می رفتیم. پس ما هم تخمیناً دو ساعت و نیم یا سه به صبح مانده به اتفاق حرکت کردیم به قدر نیم یا سه ربع فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شد و برف مشغول باریدن شد، به نحوی که رفقا هر کدام سر خود را پوشیده و تند راندند. من نیز آن چه کردم که با آنها بروم ممکن نشد تا این که آنها رفتند من تنها ماندم. پس از اسب پیاده شده و در کنار راه نشستم و به غایت مضطرب بودم. چون قریب شش صد تومان برای مخارج راه، همراه داشتم؛ بعد از تأمل و تفکر، بنابراین گذاشتم که در همین موضع بمانم تا فجر طالع شود، به آن منزل که از آن جا بیرون آمدم، مراجعت کنم و از آن جا چند نفر مستحفظ به همراه برداشته، به قافله ملحق شوم. در آن حال، در مقابل خود باغی دیدم و در آن باغ، باغبانی که در دست بیل داشت که بر درختان می زد که برف از آنها بریزد. پس پیش آمد، به مقدار فاصله کمی ایستاد و فرمود: «تو کیستی؟» عرض کردم: رفقای من رفتند

و من مانده‌ام. راه را نمی‌دانم. گم کرده‌ام. فرمود به زبان فارسی: «نافله بخوان تا راه را پیدا کنی!» من مشغول نافله شدم. بعد از فراغ تهجد، باز آمد و فرمود: «نرفتی؟» گفتم: و الله! راه را نمی‌دانم. فرمود: «جامعه بخوان!» من جامعه را حفظ نداشتم و تاکنون حفظ ندارم با آن‌که مکرّر به زیارت عتبات مشرف شدم. پس از جای برخاستم و جامعه را بالتّمام از حفظ خواندم. باز نمایان شد، فرمود: «نرفتی؟ هستی؟» مرا بی‌اختیار گریه گرفت. گفتم: هستم، راه را نمی‌دانم. فرمود: «عاشوراء بخوان!» و عاشوراء نیز حفظ نداشتم و تاکنون ندارم. پس برخاستم و مشغول خواندن زیارت عاشوراء شدم از حفظ، تا آن‌که تمام لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود: «نرفتی؟ هستی؟» گفتم: نه، هستم تا صبح. فرمود: «من حال، تو را به قافله می‌رسانم.» پس رفت و برالاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد. فرمود: «به ردیف من برالاغ من سوار شو» سوار شدم. پس عنان اسب خود را کشیدم، تمکین نمود و حرکت نکرد. فرمود: «جلو اسب را به من ده.» دادم. پس بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد. اسب در نهایت تمکین متابعت کرد. پس دست خود را به زانوی من گذاشت و فرمود: «شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله! نافله! نافله!» سه مرتبه فرمود. و باز فرمود: «شما چرا عاشوراء نمی‌خوانید؟ عاشوراء! عاشوراء! عاشوراء!» سه مرتبه. و بعد فرمود: «شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه! جامعه! جامعه!» و در وقت طی مسافت به نحو استداره سیر می‌نمود. يك دفعه برگشت و فرمود: «آن است رفقای شما» که در لب نهرآبی فرود آمده، مشغول وضو به جهت نماز صبح بودند. پس من از الاغ پایین آمدم. که سوار اسب خود شوم و نتوانستم. پس آن جناب پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار کرد و سر اسب را به سمت رفقا برگرداند. من در آن حال، به خیال افتادم که این شخص که بود که

به زبان فارسی حرف می زد و حال آن که زبانی جز ترکی و مذهبی، غالباً جز عیسوی، در آن حدود نبود و چگونه به این سرعت مرا به رفقای خود رسانید. پس در عقب خود نظر کردم احدی را ندیدم و از او آثاری پیدا نکردم. پس به رفقای خود ملحق شدم.^{۴۰}

زیارت عاشوراء و اثر آن در برزخ

باز هم مرحوم میرزا حسین نوری قدس سره گوید: اما زیارت عاشورا، پس در فضل و مقام آن، همان بس که از سنخ سایر زیارات نیست که به ظاهر از انشا و املای معصومی باشد؛ هر چند که از قلوب مطهره ایشان، چیزی جز آن چه از عالم بالا به آن جا رسد، بیرون نیاید. بلکه از سنخ احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احدیت - جلّت عظمت - به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله رسیده و به حسب تجربه، مداومت به آن، در چهل روز یا کمتر، در قضای حاجات و نیل مقاصد و دفع اعدای، بی نظیر! و لکن احسن فواید آن که از مواظبت آن به دست آمده، فایده ای است که در کتاب دارالسلام ذکر کردم. اجمال آن که ثقه صالح متقی، حاجی ملا حسن یزدی که از نیکان مجاورین نجف اشرف است و پیوسته مشغول عبادت و زیارت، نقل کرد از ثقه امین، حاجی محمد علی یزدی که مرد فاضل صالحی بود در یزد که دائماً مشغول اصلاح امر آخرت خود بود و شب ها در مقبره خارج یزد که در آن جماعتی از صلحا مدفونند و معروف است به مزار، به سر می برد. او را همسایه ای بود که در کودکی با هم بزرگ شده و در نزد یک معلم می رفتند. تا آن که بزرگ شد و شغل عشّاری (مأمور اخذ مالیات و باج گیر) پیش گرفت. تا آن که مُرد و در همان مقبره، نزدیک محلی که آن مرد صالح بیتوته می کرد، دفن کردند. پس او را در خواب دید، پس از گذشتن کمتر از ماهی که در هیأت نیکویی است، پس به نزد او رفت و گفت: من می دانم مبدأ و منتهای کار تو و ظاهر و باطن تو را و نبودی از آن ها که

احتمال رود نیکی در باطن ایشان و شغل تو مقتضی نبود جز عذاب را، پس به کدام عمل به این مقام رسیدی؟ گفت: چنان است که گفתי و من در اشدّ عذاب بودم از روز وفات تا دیروز، که زوجه استاد اشرف حدّاد فوت شد و در این مکان دفن کردند. و اشاره کرد به موضعی که قریب صد ذرع، از او دور بود. و در شب وفات او، حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السّلام سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوّم امر فرمود به رفع عذاب از این مقبره. پس حالت ما نیکو شد و در سعه و نعمت افتادیم. پس از خواب، متحیرانه بیدار شد و حدّاد را نمی شناخت و محله او را نمی دانست. پس در بازار حدّادین، از او تفحص کرد و او را پیدا نمود و از او پرسید: برای تو زوجه ای بود؟ گفت: آری، دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان. و همان موضع را اسم برد. دفن کردم. گفت: او به زیارت ابی عبدالله علیه السّلام رفته بود؟ گفت: نه. گفت: ذکر مصائب او می کرد؟ گفت: نه. گفت: مجلس تعزیه داری داشت؟ گفت: نه. آن گاه پرسید: چه می جویی؟ خواب را نقل کرد. گفت: آن زن مواظبت داشت به زیارت عاشورا.

مخفی نماند که سید احمد، صاحب قضیه از صلحا و اتقیا و مواظب طاعات و زیارات و ادای حقوق و طهارت جامه و بدن از قذارات مشتهبه و معروف به ورع و سداد در اهل بلد و غیره و نوادر الطافی در هر زیارت به او می رسید که مقام ذکر آن نیست.^{۴۱} برای آگاهی بیشتر از ثمرات برزخی این زیارت به کتاب داستان های شگفت زیارت عاشوراء ص ۲۷۳ شماره ۱۱۴ و منتخب التّواریخ ص ۳۸۸ مراجعه شود.

دیگر آثار زیارت عاشوراء

در احادیث اهل بیت علیهم السّلام برای زیارت امام حسین علیه السّلام آثار دینی و دنیوی و ثواب های اخروی بسیاری ذکر شده، به خصوص زیارت عاشوراء که عجیب و محیر العقول و بسیار زیاد است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يَكُونُ مِنَ الْأَعْمَالِ».^{۴۲}

همانا (زیارت امام حسین علیه السلام) برترین کارهاست.

زیارت امام حسین علیه السلام سبب تقرب الی الله تعالی و الی الرسول و الی فاطمة و الی الأئمة صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین می گردد و سبب صفا و خلوص ذات و صفات و صورت و نیز اخلاص در عمل می گردد.

از جمله اموری که زیارت را زیارت حقیق و زیارة الله می کند معرفت نسبت به حق ولی و امام معصوم است که فرمودند:

«مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي عِلِّيَّينَ».^{۴۳}

کسی که با معرفت به به حق (جایگاه و فضیلت) امام حسین علیه السلام به زیارتش در کنار قبر او بود برود، الله تعالی او را در زمره علّیین ثبت می نماید.

«كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ، وَإِنْ كَانَ شَقِيحًا كُتِبَ سَعِيدًا وَ لَمْ يَزَلْ يَخْوُضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ...».^{۴۴}

از سخن گویان با خداوند در بالای عرش خداست و اگر شقاوت مند باشد، سعادت مند مقرر می گردد و پیوسته در رحمت خداوند غوطه می خورد

آیا فقرات صد لعن و صد سلام و دعای اللهم خصّ ... جزء زیارت عاشورا است؟

الف) در تمامی نسخه های مصباح المتّهجد و مختصر آن و کامل الزیارات و المزار شیخ مفید و المزار شهید اول و مختصر علامه حلی و غیر آن ها، دو فقره صد لعن و صد سلام و دعای «اللَّهُمَّ حُصِّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي ...» موجود است.

برای مزید اطلاع از نسخه های خطی مصباح المتّهجد و مختصر آن . که تاریخ برخی از آن ها به زمان شیخ طوسی قدس سرّه و مقابله با نسخه ایشان بازمی گردد . و ذکر مخازن و

تصویر آن‌ها و دیگر منابعی که زیارت عاشوراء معروفه را از آن‌ها نقل کرده‌اند، به این کتاب‌ها مراجعه نمایید: «المدخلات الكاملة في ردّ مدّعي التزوير على زيارة عاشوراء المتداولة»، «شفاء الصدور في شرح زيارة العاشور» چاپ جدید: ج ۳ صص ۷-۱۱۴.

ب- و تمامی محدّثین و فقهای که از این کتاب‌ها نقل نموده‌اند، تمام آن فقرات را آورده‌اند و هیچ‌یک از کسانی که فقره صد لعن و صد سلام و «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مَنِيَّ، ...» را نقل نموده‌اند، همانند سیّد بن طاووس و غیرایشان قدّس سرّهم، در هیچ کدام از این فقرات اشکال نکرده‌اند، بنابراین موافقت همه علمایی که زیارت را آورده‌اند، به روشنی اطمینان می‌آورد که این سه فقره از متن زیارت عاشوراء است، و توجه کنیم که اصل، عدم زیادت می‌باشد.

در نسخه‌های خطّی مقابله شده با نسخه به خطّ شیخ طوسی، تمامی زیارت و صد لعن و صد سلام و فراز «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مَنِيَّ، ...» وجود دارد و تمامی علمای امامیه که زیارت عاشوراء را از مصباح‌المتّهجد کبیر و یا صغیر و یا غیر آن‌ها نقل کرده‌اند - با اعتمادی که به صحت آن‌ها داشته‌اند - همراه با تمامی این سه فقره آورده‌اند و کسی در سند و صدور آن اشکال یا تردید ننموده است.

ج- بسیاری از علما و محدّثین و فقهای امامیه - تغمّدهم الله برحمته - زیارت عاشوراء معروفه را در کتاب‌ها و رساله‌ها با فقره صد لعن و صد سلام و دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مَنِيَّ ...» شرح و تفسیر کرده و یا در کتاب‌های فقهی خود به برخی از فقرات آن استشهاد نموده‌اند.

جهت اطلاع بیشتر به کتاب «الذريعة في تصانيف الشيعة» مراجعه شود.

برائت و زیارت عاشوراء

قَالَ سَيِّدَتُنَا فَاطِمَةُ الشَّهِيدَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا
لِحَابِئِ امْرِئٍ قَتَلْتُ ابْنَ بَدَتٍ نَبِيَهَا

بانوی ماحضرت فاطمه شهیده صلوات الله علیها فرمودند:
به یقین زیان کار است امّتی که پسر دختر پیامبر خود را بکشد

تقسیم بندی شبهه‌ها

شبهه‌ها درباره زیارت عاشوراء معروفه و ناحیه مقدسه و زیارت جامعه کبیره و حدیث کساء یمانی و دعای صنمی قریش به دو قسم است:

- ۱- شبهه سندی، که سند زیارت عاشوراء بررسی شد؛
 - ۲- و شبهه محتوایی که تمامی فرازهای زیارت و لعن‌ها در مصادر اوّلیه موجود است.
- ذکر و توجه به نکاتی برای دفع شبهه‌ها لازم است:**

۱- اصل عدم خیانت و تزویر

۲- اصل عدم اجتهاد در استنساخ

۳- اصل عدم زیادت

منشأ اختلاف نسخه‌ها در نقل زیارت عاشوراء

اصل تقیّه

آن‌چه مسلم است این‌که زیارت عاشوراء دارای پنج قسمت است: قسمت اوّل: زیارت است. قسمت دوّم: صدار لعن است. قسمت سوّم: صدار سلام است. قسمت چهارم: دعای «اللّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي ...» است. و قسمت پنجم: دعای در سجده است.

اما اختلاف متن زیارت در کامل‌الزّیارات:

«اللَّهُمَّ خُصَّ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِيِّكَ بِاللَّعْنِ ثُمَّ الْعَنُ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ...».

باراها! اولین ظالمی را که به اهل بیت پیامبرت ظلم نمود، از جانب من مخصوص
به لعن خود گردان، سپس دشمنان آل محمد را از اولین و آخرین، (همه را) لعنت
کن

و مصباح‌المتهجد و مختصرآن:

«اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّالِثَ
وَالرَّابِعَ، ...».

باراها! نخستین کسی را که (در حق محمد و آل محمد) ستم نمود، از جانب من
مخصوص به لعن خود گردان، و از ظالم اول آغاز کن، سپس ظالم دوم و سوم و
چهارم را لعنت نما

اختلاف لفظی است و نه محتوایی.

بنابر گزارش سید بن طاوس در یکی از نسخه‌های مصباح‌المتهجد، که در کتاب
مصباح‌الزائر به آن اشاره نموده است، دو فقره لعن و صد سلام وجود نداشته و نسخه‌اش
با خط شیخ طوسی مقابله شده ولی در مختصرالمصباح او، این دو فراز وجود داشته
است. و به یقین در مصباح‌المتهجد وجود داشته زیرا که در مختصرآن، که خود شیخ
طوسی از مصباح‌کبیر خود مختصر فرموده، وجود داشته است. و نسخه‌ای از مصباح
کبیر که نزد سید بوده، کامل نبوده بلکه ناقص بوده است، زیرا در تمامی نسخه‌های
مصباح‌کبیر، آن دو فراز موجود است.

و علما و فقها نیز همه آن قسمت‌ها را نقل نموده‌اند: شیخ ابن قولویه متوفای ۳۶۷ یا ۳۶۹

در کامل الزیارات و شیخ مفید متوفای ۴۱۳ در المزار الکبیر و شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ در مصباح کبیر و مختصر المصباح و سید ابن طاوس متوفای ۶۶۴ در مصباح الزائر و شهید اوّل متوفای ۷۸۶ در المزار و ابن المشهدی متوفای قرن ۶ در (دو جای) المزار الکبیر و علامه حلّی متوفای ۷۲۶ قمری در منهاج الصّلاح و شیخ کفعمی متوفای قرن ۹ در المصباح و البلد الأمين و... در نسخه‌های معتبر، تمامی آن پنج قسمت را آورده‌اند، حال آن که برخی از روی عدم تتبع شبهه نموده‌اند که دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِیَّ...» در قرن نهم به زیارت اضافه شده است!

و اما اختلافی که در قسمت «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِیَّ...» که در کامل الزیارات با مصباح‌المتبجّد و مختصر آن وجود دارد، ضرری به اصل زیارت نمی‌زند، و برخی از آن‌ها که ناقص می‌باشد به جهت تقیّه و ظروف آن بوده است.

از آن جا که زیارت از دو امام محمد باقر و جعفر صادق علیهما السّلام صادر شده، تعارضی با هم ندارند، ممکن است اختلاف هر دو عبارت، مربوط به نقل هریک از دو امام بزرگوار باشد که با در نظر داشتن شرایط سخت حاکم در زمان ائمّه و شیعیان آنان و خفقان فراگیر در آن زمان، به حسب تقیّه در یکی چنین فرموده و در مورد دیگر، به گونه مصباح‌المتبجّد فرموده و در آن نیز با گفتن «أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي ...» مراعات تقیّه نموده و به نام آن‌ها تصریح نکرده است، بنابراین متن «کامل الزیارات» مربوط به زمان شدّت تقیّه و «مصباح‌المتبجّد و مختصر آن» در غیر زمان شدّت تقیّه بوده است و اختلاف‌هایی که در برخی نسخه‌ها دیده می‌شود و گاه برخی از کلمات جا افتاده یا با اختلاف ذکر شده، به سبب ظروف و زمان‌های تقیّه بوده است؛ ظروف تقیّه است که باعث شده برخی از نسخه‌ها ناقص باشد، و اصل عدم زیاده (یعنی اضافه شدن چیزی به زیارت) است یعنی در نسخه‌های کامل که با نسخه اصلی مقابله و تصحیح

شده‌اند، زیاده نیست. نسخه‌هایی که همه فرازها را به تمام دارند و لکن اعتبار کمتری دارند، می‌توانند مؤید آن‌ها باشند.

شبهه در فقره «الأول» و «الثاني»...

و ذکر «الأول» و «الثاني» و... در زیارت عاشوراء معروفه بنا بر نقل شیخ طوسی، در روایاتی چند نیز آمده و حتی تا «الخامس» آمده و قابل انکار نیست. و نه تنها این‌ها بلکه تعابیر دیگری نیز برای اولین ظالمین به اهل بیت علیهم السلام آمده است، برای اطلاع بیش‌تر به کتاب چهارجلدی «الأسرار فیما کُتِبَ به الأشرار»... مراجعه کنید.

الزابع ... ؟

اشکال دیگری که برخی بر کلمه «ثَمَّ الزَّابِع» کرده‌اند و از ناجردی و عدم دقت گفته‌اند مقصود خلیفه چهارم است و بر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق داده‌اند، دقت نکرده‌اند که مراد چهارمین مصداق ظالم‌ترین شخص به اهل بیت نبوت است و از جهت اهمیّت ذکر شده و نه چهارمین خلیفه، و نه تنها در این زیارت بلکه در برخی از احادیث نیز از او یاد شده است^{۴۵} تا بر همه روشن شود که ظالمی چون یزید در مقام پنجم از مؤسّسین و عاملین فجیع‌ترین جنایت‌ها برخاندان نبوت قرار دارد، و ریشه ظلم از کجاست، که آن مبدأ این نتیجه را داشت.^{۴۶}

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«... وَ هَكَذَا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي أَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ...»^{۴۷}

... و چنین در علم خدا گذشته بود و آن را به رسول خدا آگاهی داد که هنگام نوشته شدن آن عهدنامه، امام حسین علیه السلام کشته شد....

آن‌گاه که نامه (و صحیفه ملعونه) نوشته شد، اساس قتل امام حسین علیه السلام

گذاشته شد و ایشان را به مسلخ بردند.

روز دوشنبه

مصیبت‌ها همه در روز دوشنبه (آن دو نفر) بر محمد و آل محمد واقع شد، آن دوشنبه‌ای که ... حضرت زینب کبری سلام الله علیها پس از شهادت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمودند:

«... بِأَيِّ مَنْ أَصْحَى عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهَبًا...»^{۴۸}

... پدرم به فدای آن که خیمه‌گاهش در روز دوشنبه تاراج شد...

در حالی که مسلم است روز عاشورا، قطعاً روز دوشنبه نبود، این کدامین دوشنبه شوم است که حسین بن علی را کشتند و خیمه‌های حرمش را غارت کردند و ...؟ همان دوشنبه شومی که رسول الله با قلبی شکسته از دار دنیا پرکشید ... در شوم‌ترین دوشنبه تاریخ ...

از امام جعفر صادق و امام علی الرضا از پدران گرامشان از امیرالمؤمنین، و از امام حسن زکی - عسکری علیهم السلام همه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه دو روز به آخر ماه صفر سال یازدهم هجرت از دنیا رفتند.^{۴۹}

امام جعفر صادق علیه السلام به عده‌ای که خواستند در روز دوشنبه به سفر بروند فرمود:

«وَأَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ شُؤْمًا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ؟! يَوْمَ فَقَدْنَا فِيهِ نَبِيَّنَا، وَارْتَفَعَ فِيهِ الْوَحْيُ عَنَّا، لَا تَخْرُجُوا وَاحْجُزُوا يَوْمَ الثَّلَاثَةِ»^{۵۰}

و شومی چه روزی از شومی روز دوشنبه بزرگ‌تر است؟! روزی که پیامبرمان را از دست دادیم و وحی از ما برداشته شد، (در روز دوشنبه برای سفر) خارج نشوید و روز سه‌شنبه بیرون شوید.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند:

«... وَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْبَرَ شُؤْمًا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَانْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ، وَظَلِمْنَا فِيهِ حَقًّا...»^{۵۱}

... و شومی هیچ روزی بزرگ تر از نحسی روز دوشنبه نیست، روزی است که

رسول الله صلی الله علیه و آله در آن رحلت نمودند (به شهادت رسیدند)، و در آن

وحی آسمان قطع گردید، و درباره حَقمان به ما ستم شد....

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«وَ اتَّقِ الْخُرُوجَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، فَإِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَانْقَطَعَ الْوَحْيُ، وَابْتُرَ أَهْلُ بَيْتِهِ الْأَمَرُ، وَ قُتِلَ

الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ يَوْمُ نَحْسٍ»^{۵۲}

و از رفتن به سفر در روز دوشنبه بپرهیز، همانا آن روزی است که رسول الله صلی

الله علیه و آله از دنیا رفتند، و وحی (آسمانی) قطع گردید، و حق اهل بیت آن

حضرت با نیزنگ از آنان گرفته شد، و امام حسین علیه السلام در آن روز کشته

شد، و آن روز نحسی است.

عبدالله بن عباس گوید:

روز آخر عمر رسول الله صلی الله علیه و آله، اهل بیت حضرت و سی تن از

اصحاب گرداگرد او بودند که (برای نوشتن) کَتِيف (استخوان پهن شانه شتر)

خواست و فرمود تا نوشته ای بنویسم که هرگز گمراه نشوند و اختلاف نورزند که

درگیری درست کردند و به نزاع پرداختند. آن گاه فرمود: درگیری نزد من روا

نیست، اما فرعون امت گفت: همانا این مرد هذیان (سخن ناروا و نامعقول)

می‌گوید، که پیامبر در غضب شد و فرمود: به یقین شما را می‌بینم اکنون که زنده‌ام با من مخالفت می‌کنید، پس بعد از مرگم چه خواهید کرد؟! و نوشتن را رها کرد ... و فرمود: اگر آن شخص (و سخنی که گفت) نبود، همانا نوشته‌ای را می‌نوشتیم که هیچ‌کسی گمراه نمی‌شد و دو نفر با هم اختلاف نمی‌کردند. جنایت‌ها و اختلاف میان امت اسلام از آن جا شروع شد، و آن شخص و یارانش بنیان‌گذاران این امر بودند.^{۵۳}

اساس همه بلاها و مصیبت‌ها بر آل محمد صلی الله علیه و ... از صحیفه ملعونه و مخالفت با وصیت رسول الله و قتل آن حضرت است که نتیجه آن، هجوم‌ها بر خانه وحی و جنایات بر یگانه دخت رسول الله صلی الله علیه و آله و قتل آن حضرت و غنچه نشکفته‌اش علیهما السلام و قتل همه مظلومان و امامان و آل محمد و قتل امام حسین و اهل بیت و انصارش و شیعیانش و ... تا قیامت قیام ولی دم آن حضرت می‌باشد. همان دوشنبه‌ای که ابن عباس می‌گفت:

إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ كِتَابًا مِنْ أَجْلِ
اختلافهم و لغطهم.^{۵۴}

همانا مصیبت و همه مصیبت از آن جاست که میان رسول الله و این که نوشته‌ای بنویسد مانع شدند به جهت اختلاف و درگیری که درست کردند. همان دوشنبه‌ای که رسول الله صلی الله علیه و آله را در آن روز مسموم نموده و به شهادت رساندند و نگذاشتند وصیت بنویسند و به حضرتش توهین کردند که نشان از کفرشان بود.

و در تشییع جسم مطهر امام علی الهادی علیه السلام زنی ناله کنان می‌فرمود:

«مَاذَا لَقِينَا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا».^{۵۵}

چقدر (چه بسیار) ما از دوشنبه در گذشته و حال، بلا دیدیم.
 آری، آن دو غاصب جنگ علنی علیه آل محمد صلوات الله علیهم را بنیان نهادند.
 و امام علی الرضا علیه السلام در دعای سجده شکر بعد از نماز فرمود:
 «اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلَا دِينَكَ ... وَ قَتَلُوا نَبِيَّكَ ... وَ قَتَلُوا أَوْلِيَاءَكَ ...»

بارها! لعنت کن آن دو نفر را که دین تو را تبدیل نمودند... و فرزند پیامبرت را
 کشتند ... و اولیاء تو را کشتند

چهاربیت و برائت از آن‌ها و پیروانشان

سید جلیل علی بن طاووس رضی الله عنه می‌فرماید: به سند متصل و صحیح روایت
 کرده‌ایم از عماره بن جویین گوید: روز هجدهم ذی الحجة بر امام جعفر صادق علیه
 السلام داخل شدم و حضرت روزه گرفته بودند و فرمودند:

این روز روزی است که خداوند حرمت آن را بر مؤمنین بزرگ داشته، زیرا که در
 این روز دین خود را برای آنان کامل گردانیده و نعمت را بر آنان تمام فرموده و
 میثاق و عهده را که در خلق اول ایشان از آن‌ها گرفت، تجدید و نو نموده است،
 زیرا که آن ایستگاه را در این جا از آنان به فراموشی برده است ... (تا این که
 فرمود:) بنابراین هر کس دو رکعت نماز بگزارد سپس سجده کند و در سجده صد
 مرتبه شکر خدای گزارد و پس از این که سر از سجده بردارد، این دعا را بخواند،
 مانند کسی خواهد بود که در همان روز غدیر، در آن صحنه حاضر بوده و با
 رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت نموده است و درجه‌اش همراه با درجه
 صادقین و راستانی خواهد بود که خداوند و رسول او را در موالات و دوستی و
 پیروی مولایشان در آن روز تصدیق نمودند، و مانند کسانی است که همراه با

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و در رکاب ایشان و همراه با امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم بوده‌اند، و همانند آنان خواهد بود که زیر پرچم حضرت قائم آل محمد علیه السلام و درخیمه آن حضرت باشند و ازنجیبان و نقیبان می‌گردد. و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ ... وَبَرِّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ (لمحمد وآله) حَرْبًا مِنْ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَأَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ ...»^{۵۶}

بارها! ... و بیزاری می‌جویم به درگاه الله از هرکس که برای (محمد و آل محمد) از جنیان و انسان‌ها، از اولین و آخرین آن‌ها، (دشمنی و) جنگی را بنیان نهاد، و کفر می‌ورزیم نسبت به جبت و طاغوت و بت‌های چهارگانه و شیعیان و پیروان آنان و هرکسی که از جنیان و انسان‌ها از آغاز روزگار تا آخرش آنان را دوست بدارند....

شیخ صدوق رحمه الله در بیان عقائد امامیه می‌نویسد:

... و اعتقادنا في البراءة؛ أنها واجبة من الأوثان الأربعة و الأنداد الأربعة (الإناث الأربع . بحار) و من جميع أشياعهم و أتباعهم، و أنهم شرّ خلق الله عزوجلّ. و لا يتمّ الإقرار بالله و برسوله و بالأئمة عليهم السلام إلا بالبراءة من أعدائهم.^{۵۷}

... و اعتقاد ما درباره بیزاری (از دشمنان اهل بیت وحی) این است که برائت از آن چهاربت و چهارزن و از تمام پیروان و یاران آن‌ها واجب است، و اعتقاد داریم که آن‌ها بدترین خلق خداوند. و اقرار به خداوند و پیامبرش و ائمه علیهم

السلام مگر با بیزاری از دشمنان آنان تمام نمی شود.

از فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام و بیان شیخ صدوق معلوم می شود مراد از چهار بت آن سه نفرو معاویه لعنهم الله است.

نتیجه

قطعاً تمام زیارت عاشوراء و فقرات صد لعن و صد سلام و دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي...» از زیارت عاشوراء است و شبهه مدفوع است. حاصل این بحث ثبوت زیارت عاشوراء با تمامی فقرات و الفاظ آن است.

هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با قرآن کریم

لعن های زیارت عاشوراء با قرآن کریم و سنت مطهره اهل بیت علیهم السلام هماهنگ است: لعن بر ظالمین و کافرین و...، براءت از طاغوت و اهل باطل، دشمنان الله، دشمنان رسول الله و براءت از ظالمین به آن ها.

دسته اول: براءت از اهل جبهه باطل

«... قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ».^{۵۸}

... بگو من هرگز چنین گواهی نمی دهم، بگو اوست تنها معبود یگانه و من از آن چه برای او شریک قرار می دهید، بیزارم.

در جایی دیگر مجدداً رسول الله صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده می فرماید:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ».^{۵۹}

و خویشاوندان نزدیک را انداز کن (بیم ده) و پرو بال خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستران، اگر تو را نافرمانی کنند بگو: من از آن چه شما انجام می دهید بیزارم.

دسته دوم: برائت از طاغوت شرط اصلی هدایت

در قرآن کریم اجتناب بلکه کفر به طاغوت، شرط اساسی هدایت و تمسک به عروة الوثقی شمرده شده است:

«... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».^{۶۰}

... بنابراین کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیان گر) کافر شود و به خداوند ایمان بیاورد، به دست آویز محکمی چنگ زده است. همراه بودن ایمان به خداوند با اجتناب و کفر به طاغوت، سرفصل اساسی دعوت همه رسل الله است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...».^{۶۱}
ما در هرامتی رسولی را برانگیختیم که خدای یگانه را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید

و بشارت ها و نعمت های الهی در آخرت نیز برای کسانی است که از طاغوت اجتناب نموده و نسبت به آن کافر باشند:

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى ...».^{۶۲}
و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا بازگشتند، بشارت از آن ایشان است

دسته سوم: نهی از دوستی با دشمنان خداوند

قرآن مجید مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا که در درگاه الهی مورد غضب واقع شده اند بازداشتنه است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنْ

الْآخِرَةِ كَمَا يَدَّسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ».^{۶۳}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید، آن‌ها از ثواب آخرت نومید شده‌اند، چنان‌که کفار از دفن‌شدگان مأیوس گشته‌اند.

دسته چهارم: کسانی که خداوند آن‌ها را دوست ندارد

الله تعالی، ظالمان، تجاوزگران، خیانت‌کنندگان، کافران، مستکبران و مفسدان را دوست ندارد:

«... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».^{۶۴}

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».^{۶۵}

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ».^{۶۶}

«... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ».^{۶۷}

«... فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ».^{۶۸}

«... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ».^{۶۹}

«... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ».^{۷۰}

دسته پنجم: آنان که ملعون هستند

۱. کافران

«إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا».^{۷۱}

خداوند کافران را لعنت کرده (و از رحمت خود واداشته)، برای آنان آتش سوزاننده‌ای آماده نموده است.

و ابوسفیان و معاویه و یزید لعنهم الله، به قطع کافرنده.^{۷۲}

۲. ظالمان

«... فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ».^{۷۳}

ندا دهنده‌ای در قیامت ندا دهد که: «لعنت خداوند برستمگران باد».

۳. پیمان شکنان

«فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ ...».^{۷۴}

به خاطر پیمان شکنی ایشان، آن‌ها را لعنت نمودیم (از رحمت خویش دور ساختیم).

۴. قاتل مؤمن

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا».^{۷۵}

هرکس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است درحالی که برای همیشه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را لعنت کرده و از رحمتش دور می سازد و عذابی بس شگفت برای او آماده نموده است.

۵. منافقان

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ».^{۷۶}

خداوند به مردان و زنان منافق و کافران وعده آتش دوزخ داده و جاودان در آن خواهند ماند که همانان را سزاست و خداوند آنان را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنان است.

۶ و ۷. مفسدان و قطع رحم کنندگان

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ*

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ».^{۷۷}

(اگر از این دستورات الهی) روی گردان شوید جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید، آن‌ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش‌هایشان کور و چشم‌هایشان را کور کرده است.

۸. آزاردهندگان خدا و رسول

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا».^{۷۸}

آن‌هایی که خدا و رسولش را آزار می‌دهند خداوند آنان را لعنت می‌کند (و از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته) و برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

۹- کتمان‌کنندگان حقایق الهی

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ».^{۷۹}

همانا کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایت را که نازل کردیم بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خداوند آن‌ها را لعنت می‌کند و از رحمت ویژه خود منع نماید و همه لعنت‌کنندگان نیز آن‌ها را لعنت می‌کنند.

۱۰. دل‌دادگان به جبت و طاغوت

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا».^{۸۰}

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب خداوند به آنان داده شده با این حال به جبت و طاغوت (بت و بت پرستان) ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند: "آنها از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌تر هستند." آنان کسانی هستند که خداوند ایشان را لعنت کرده و از رحمت خود دور ساخته است، و هرکس را که خداوند لعنت کند و از رحمت خود دور سازد، یاری‌گری برای او نخواهی یافت.

دسته ششم: کسانی که سزاوار دشنام هستند

آیاتی در قرآن است که اضافه بر لعن حیوانات انسان نما، به آنها دشنام نیز می‌دهد:

الف: گروهی را چون سگ می‌شمارد

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».^{۸۱}

اگر می‌خواستیم به آیات خود او را ترفیع مقام می‌دادیم؛ ولی او به زمین فرو ماند (به پستی گرایید) و پیرو هوای نفس گردید. مثل او مثل سگی است که اگر بر او حمله کنی، پارس می‌کند و اگر او را به حال خود واگذاری، به عوعوزبان کشد (کنایه از هدایت ناپذیری) این مثل کسانی است که آیات الهی را (پس از علم به آن) تکذیب کنند؛ بنابراین تو این داستان‌ها را نقل کن؛ شاید به فکر آیند.

و او بلعم باعورا است که به پستی گرایید. هم چنین خطاب به دوزخیان می‌فرماید:

«إِخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون».^{۸۲}

در (دوزخ) گم شوید و با من سخن نگوئید.

ب: عده‌ای را چون دراز گوش می‌داند

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا

بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ».^{۸۳}

داستان کسانی که تورات بر آن‌ها عرضه و تکلیف شد، ولی حق آن را ادا نکردند، داستان الانبی است که بار کتابی چند بر پشت کشد (لیک از آن‌ها بهره نبرد)؛ گروهی که آیات خدا را تکذیب نمودند، وصف بدی دارند؛ و خداوند ستمگران را هدایت نخواهد کرد.

ج: دشمنان دین را گمراه‌تر از چهارپایان می‌شمرد

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ
بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ
كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ».^{۸۴}

و البته بسیاری از جنیان و انسان‌ها را برای دوزخ آفریدیم، چه آن‌که آن‌ها دل‌هایی بی‌معرفت و دیدگانی بی‌بصیرت و گوش‌هایی دارند ناشنوی حقیقت، آنان چون چهارپایان بلکه بسی پست‌ترند، حال آن‌که از آن غافل و بی‌خبر هستند.

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».^{۸۵}

آیا گمان می‌بری که بیشتر آنان گوش شنوا دارند و می‌فهمند؟! آن‌ها فقط مانند چارپایانند بلکه در حقیقت آنان گمراه‌تر از چارپایانند.

د: گروه بی‌عقل و تفکر را بدترین جنبندها می‌شمرد

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ».^{۸۶}

همانا بدترین جانوران نزد خدا، کران گنگی هستند که نمی اندیشند.

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».^{۸۷}

بدترین جنبنده‌ها نزد خداوند کسانی هستند که کافر شده، ایمان هم نخواهند آورد.

ه: برخی را «رجس» و «پلید» ملقب می‌کند

«سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».^{۸۸}

و به زودی چون شما به سوی آن‌ها بازگردید برای شما قسم‌های مؤکد به خداوند یاد کنند که از آن‌ها چشم‌پوشی کنید. از آن‌ها روی گردانید که مردمی پلیدند و به کیفرکردار خود در آتش دوزخ جای خواهند گرفت.

«أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».^{۸۹}

آف (نفرت) بر شما و برآن چه به جای خدای یکتا می‌پرستید، آیا شما عقل خود را هیچ به کار نمی‌بندید؟

و: گروهی از مسخ شدگان را بوزینه‌هایی طرد شده می‌نامد:

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ».^{۹۰}

و به تحقیق تجاوزکاران از میان خودتان را شناختید که در روز شنبه سرکشی نمودند، ما به آن‌ها گفتیم: (به صورت) بوزینه‌های رانده (از قرب حق و خوار) شوید.

و در جای دیگری از انسان‌های مسخ شده تعبیر به خوک می‌کند.^{۹۱}

روشن است که آنان انسان‌نما بودند و پیش از مسخ شدن در صورت، در حقیقت و

باطن خوک بوده‌اند و پس از مسخ شدن، باطن آنان بر همگان مکشوف گردیده است.

دسته هفتم: انتصار به وسیله اظهار بدی‌های ظالم

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً».^{۹۲}

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان بد خود، (بدی‌های دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد، و خداوند، شنوا و آگاه است. انتصار شیوه‌هایی دارد و از جمله آن شیوه‌ها تقبیح، لعن و ناسزا در قالب‌های شعری و غیر آن است و ظلم به اهل بیت عصمت علیهم السّلام، ظلم به همه عالم تکوین، تشریع و ظلم به حیات طیّبه بوده و لعن و سبّ ما، انتصار از دین و مؤمنین خواهد بود. نتیجه سخن این که لعن‌های زیارت عاشوراء با قرآن کریم هماهنگی آشکار دارد. **هماهنگی لعن‌های زیارت عاشوراء با سنت معصومین علیهم السّلام و سیره متّصله متشرّعین به سیره معصومین علیهم السّلام**

سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام

با مراجعه به متون روایات و تاریخ رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت، معلوم می‌شود که آن‌ها در موارد متعدّدی افرادی را با ذکر نام، لعن فرموده‌اند. رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگام شهادت خویش مکرراً می‌فرمودند: «جَهِّزُوا جَيْشَ أُسَامَةَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا».^{۹۳}

سپاه اسامه را روانه کنید، خدا لعنت کند کسی را که از آن سربچی کند. و به تصریح ابن‌الْأَثِیر و بسیاری از عامّه و خاصّه، آن دو نفر (اولی و دومی) بودند که از سپاه اسامه تخلف ورزیدند.^{۹۴}

رسول الله صلی الله علیه و آله به طور خاص، معاویه را لعنت و نفرین فرمود.^{۹۵} و از

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله روایاتی در مذمت و لعن بنی امیه رسیده است.^{۹۶}

سیره امیرالمؤمنین علیه السلام

با مراجعه به خطبه سوم از نهج البلاغه (خطبه شقشقیة) و دیگر خطبه ها و نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ناکثین و قاسطین و مارقین، به سیره حضرت در این باب پی می بریم.

سیره امام حسین علیه السلام

خطاب به شمر ملعون فرمودند:

«يَا بْنَ رَاعِيَةِ الْمَعْرِىِّ!»^{۹۷}

ای پسرزن بزچران!

که تعریض به آن چیز... است!!! در جای دیگر از او به «کلب» یعنی سگ، تعبیر فرمودند.^{۹۸}

و ابن زیاد لعنة الله عليه را زنزاده فرزند زنزاده خواندند:

«أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ ...»^{۹۹}

سیره اصحاب امام حسین علیهم السلام در محضر امام

حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام هنگامی که شمر لعنه الله تعالی امان نامه ای از جانب ابن زیاد لعنه الله برای بنی هاشم آورد، خطاب به او فرمود:

«لَعَنَكَ اللَّهُ وَلَعَنَ أَمَانُكَ، ...»^{۱۰۰}

خداوند تو و امان نامه ات را لعنت کند

و حضرت حبیب بن مظاهر الأسدی علیه السلام، بزرگ صحابی رسول الله صَلَّى الله عليه وآله خطاب به یکی از سربازان دشمن که گفت: نماز امام قبول نیست، فرمود: ای همار! ...^{۱۰۱}

و حضرت زهیر بن القین علیه السلام خطاب به شمر لعنه الله فرمود:

«يَا بْنَ الْبَوَالِ عَلَى عَقِيَّتِهِ! مَا إِيَّاكَ أُخَاطِبُ، أَنْتَ بِهِيمَةٌ، ...»^{۱۰۲}.

ای پسر آن که برپاشنه پایش (به عقب خود) ادرار می کرد! با تو سخن نمی گویم،

چون بی تردید تو حیوانی بیش نیستی،

در حقیقت ایشان با این خطاب ها بعضی از حقایق باطنی آنان را برای تحقیرشان، آشکار می نمودند.

هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با بسیاری از روایات

برای فهم حقیقت زیارت عاشوراء و اثبات تواتر معنوی آن، توجه به این روایات ضروری است:

- ۱- روایات در فضیلت دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا.
- ۲- روایات در وجوب موالات دوستان اهل بیت و دشمنی با دشمنان آن ها.
- ۳- آن هایی که نشان گر عقاب افرادی است که غیر دوستان اهل بیت اطهار را دوست دارند.
- ۴- روایاتی که در باب تأویل کلمه مؤمنین به شیعیان و کلمه کفار به دشمنان آن ها آمده است.
- ۵- روایاتی که اهل بیت علیهم السلام را مصداق بارز مظلوم دانسته است.
- ۶- آن دسته که در مذمت و بیان عقاب کتمان کنندگان فضائل اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.
- ۷- روایات بسیاری که در باب لعن همه غاصبین و مرتدین آمده است.
- ۸- روایات متعددی که در باب کفر ناصبی وارد شده و ناصبی را از سگ هم خبیث تر و نجس تر معرفی می کند.

۹- روایات بسیاری که در مذمت دشمنان آل الله و کفرآن‌ها و عدم احترام خون آن‌ها و ثواب لعن نمودن آن‌ها آمده است.

۱۰- روایاتی که درباره عقاب قاتل نبی و امام وارد شده و این که کسی جز زنازاده دست به چنین جنایتی نمی‌زند.

۱۱- روایاتی که در تقبیح بدعت و بدعت‌گذاران است.

۱۲- روایات بسیاری که از خاصه و عامه در باب لعن شجره ملعونه و نیز لعن بنی عباس وارد شده و روایاتی که در برخی از موارد به ذکر نام هم پرداخته است.

۱۳- روایات و اخباری که در باب مطاعن غاصبین ثلاثه، کفرآن‌ها و ثواب لعن بر آن‌ها وارد شده است. مخصوصاً روایاتی که بیان می‌کند ریشه تمام ظلم‌ها، ظلم نمودن آن دو نفر بود.

۱۴- روایات مستفیضه‌ای از امامیه و مخالفین که همگی بر تقبیح کسی دلالت دارد که متصدی مقام و موقعیتی می‌شود در حالی که می‌داند اعلم از او هم وجود دارد. و روایات بسیار دیگری که به دسته‌های روایات عنوان شده وابسته و در همان راستا هستند.

هماهنگی زیارت عاشوراء با دیگر زیارات در لعن و برائت

در خصوص هماهنگی این زیارت با زیارت‌های دیگر در موضوع لعن و برائت می‌توانید به متن زیارات کتاب شریف و اصیل «کامل الزیارات» و کتاب «هدیه الزائر» و دیگر کتاب‌های زیارت از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مراجعه کنید. هم‌چنین در فقرات عالیة المضامین زیارت با عظمت جامعه کبیره با دقت ملاحظه نمایید:

«فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ

زَاهِقٌ، ... مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ
 مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ
 اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَ شُهَدَاءُ دَارِ
 الْفَنَاءِ، وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَ الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ، وَ
 الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاكُمْ نَجًا، وَمَنْ
 لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكٌ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ، وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ، وَ لَهُ
 تُسَلِّمُونَ، وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ،
 سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَ ضَلَّ
 مَنْ فَارَقَكُمْ، وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَ سَلِمَ مَنْ
 صَدَّقَكُمْ، وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَ مَنْ
 خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَ
 مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، ... كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَ بِمَا
 كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَةٍ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَ
 لِأَوْلِيَائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، سَلِمَ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَ حَرَبٌ
 لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، ... وَ بَرِثْتُ إِلَى اللَّهِ
 عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ مِنَ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حَزْبِهِمُ
 الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَ
 الْغَاصِبِينَ لِإِرْثِكُمْ، الشَّاكِّينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ

وَلِيَجْهَ دُونَكُمْ، وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنْ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى
النَّارِ ... بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَكُمُ غَضَبُ
الرَّحْمَانِ، ... وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ
اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، ...».

«حبّ في الله و بغض في الله» که حقیقت دین است، اساس زیارت عاشوراء می باشد.
این زیارت به انسان مؤمن، بصیرت می دهد که نباید ذره ای محبت دشمنان و ظالمین را
در دل داشته باشی و بدانی که چه کسانی اساس ظلم به قلب عالم تکوین و تشریع را
بنیان نهادند

زیارت عاشوراء مشتمل بر توبی حق و اهل آن و تبرّی از باطل و اهل آن است.
این زیارت با عظمت شامل تمییز اهل حق از اهل باطل است.

زیارت عاشوراء، برقراری تعادل میان جاذبه و دافعه است (صد سلام و صد لعن)، این
زیارت زیارتی معمولی نیست، بلکه جهاد با زبان نیز هست، آن هم با کسانی که با دست
و زبان، به جنگ امام آمدند و آن را میراث گذاشتند:

«... قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ، ...».

... خدا بکشد کسانی که شما را با دست و زبان کشتند

بزرگی این جنایت را می توان در زیارت ناحیه مقدّسه یافت که صاحب الأمر عجل الله
فرجه الشّریف فرمود:

«... فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفُسَّاقِ، لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ، وَ عَطَلُوا الصَّلَاةَ
وَ الصِّيَامَ، وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الْأَحْكَامَ؛ وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ، وَ حَرَفُوا
آيَاتِ الْقُرْآنِ، وَ هَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ. لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْثُورًا، وَعَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَهْجُورًا، وَغُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قُهِرَتْ مَقْهُورًا. وَفُقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ، وَالتَّخْرِيمُ وَالتَّحْلِيلُ، وَالتَّنْزِيلُ وَالتَّأْوِيلُ، وَظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَالتَّبْدِيلُ، وَالْإِلْحَادُ وَالتَّعْطِيلُ، وَالْأَهْوَاءُ وَالْأَضَالِيلُ، وَالْفِتْنُ وَالْأَبَاطِيلُ، ...».

... پس وای بر معصیت کاران فاسق، همانا به کشتن تو اسلام را کشتند، و نماز و روزه را تعطیل نمودند، و سنت‌ها و احکام الهی را نقض کردند، و پایه‌های ایمان را ویران نمودند، و آیات قرآن را تحریف کردند، و در فریب و دشمنی شتاب کردند. همانا رسول الله صلی الله علیه و آله تنها (و غریب) گشت و کتاب الله عزوجل رها گشته و کنار گذاشته شد، و حق، رانده شده و مورد خیانت واقع گردید، و تودر نهایت تنهایی ترسان قرار گرفتی. با فقدان تو تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله)، و حرام و حلال (الله)، و تنزیل (ظاهر قرآن) و تأویل (باطن قرآن) از دست رفت، و پس از (کشتن) تو تغییر (و دگرگونی در احکام الهی) و کفر و بی‌دینی (تعطیلی احکام الهی)، و هوس‌ها و گمراهی‌ها، و فتنه‌ها و باطل‌ها ظهور (و غلبه) یافت، ...

زیارت عاشوراء امر به معروف و نهی از منکر و احیای معالم دین و احیای امراهل بیت وحی است. از بزرگ‌ترین شعائر الهیه بوده و دعوت به سوی خداوند و همه زیبایی‌ها و ندای دوری و بیم از همه زشتی‌ها است و موعظه و نصیحتی است تا مبادا گروهی در تشخیص حق از باطل به خطا بروند.

زیارت عاشوراء، دیباجه پایداری و استقامت در برابر ظلم است، اعلام حیات دین در جامعه و اعلام آمادگی برای برخورد با کجی‌هاست. اعلام تسلیم به ولی و امام معصوم است زیرا شروع و پایانش با سلام است؛

در این زیارت علاوه بر سلام‌ها، صد بار دیگر سلام می‌دهد تا با تلقین تسلیم حاصل شود، زیرا سلام بدون تسلیم معنا ندارد.

در این زیارت با عظمت، عرفان ناب مشاهده می‌شود:

«... الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ مُصَابِي وَرَزَيْتِي فِيهِمْ ...».

و مبارزه و تحلیل صحیح تاریخی ارائه می‌شود و هم مسیر آینده شیعه که با قیام
«مَعَ إِمَامٍ مَّنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ... إِمَامٍ مَّهْدِيٍّ (هُدًى) ظَاهِرٍ
نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»

ترسیم شده است؛

در زیارت عاشوراء حکایت از لُبّ و مغزین است و آن یگانگی توحید و ولایت است:

«اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ ...»

و میزان تشیع همان ولایت و برائت است و تفصیل ظهور آن (تبری) در زیارت عاشوراء
است.

ختم

بحمد الله و منه تعالی به دو سؤال مطرح این روزگار درباره زیارت عاشوراء معروفه،
جواب لازم داده شد. حسن ختام این کتاب، متن تلفیقی زیارت عاشوراء معروفه را از
منابع اوّل و نسخه‌های خطی آن‌ها و منابع معتبردیگرمی‌آوریم به امید آن که ذخیره‌ای
برای آخرت گردد.

قَالَ اِمَامُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
 وَلَكُمْ لَا يَوْمَ كَيْفَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ
 نَزَلَ لِيكَ ثَلَاثُونَ اَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ
 اَنَّهُمْ مِنْ اُمَّتِكَ نَاِعْمَ مَكَ

امام مجتبی علیه السلام فرمودند:

اما روزی به سختی روز شهادت شما نیست ای ابا عبد الله،
 ۳۰ هزار نفر شما را محاصره کنند که همه ادعا می کنند از امت

جد ما حضرت محمد هستند

**حدیث امام محمد باقر علیہ السلام
درباره زیارت عاشوراء معروفه**

قَالَ اللَّهُمَّ الصِّقَاءَ لِي السُّلَا
مَنْ يَدْعُو الزُّوْلَمَةَ فِي السَّمَاءِ أَكْثَرُ مَن يَدْعُو اللَّهَ فِي الْآخِرَةِ

امام صادق علیه السلام فرمودند :
آمان که در آسمان برای زائران امام حسین دعا می کنند
بیش از کسانی هستند که در زمین برای آمان دعا می کنند

حدیث امام ابو جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهما درباره زیارت عاشوراء معروفه

از کتاب «کامل الزیارات» شیخ جعفر بن قولویه قمی قدس سره

فقیه طائفه حقه امامیه ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی قدس سره متوفای
سال ۳۶۷ هجری قمری می فرماید:

حدیث کرد مرا حکیم بن داود بن حکیم و افرادی جز او از محمد بن موسی
همدانی، از محمد بن خالد طیالسی، از سیف بن عمیره و صالح بن عقبه
جملگی، از علقمة بن محمد حضرمی و محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه،
از مالک جهنی، از امام ابو جعفر محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که
حضرت فرمودند:

«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ حَتَّى يَظْلَ
عِنْدَهُ بَاكِياً، لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ أَلْفِ حَجَّةٍ وَأَلْفِي
أَلْفِ عُمْرَةٍ وَأَلْفِي أَلْفِ غَزْوَةٍ وَثَوَابُ كُلِّ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ غَزْوَةٍ
كَثَوَابِ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَعَ
الْأَيِّمَةِ الرَّاشِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

کسی که روز عاشوراء یعنی روز دهم ماه محرم امام حسین علیه السلام را زیارت
کند و روز را تا شب با حالتی گریان نزد آن حضرت بماند، روز قیامت خدای تعالی
را در حالی ملاقات کند که به او ثواب دومیلیون حج و دومیلیون عمره و
دومیلیون مرتبه جهاد را بدهد و ثواب هر حج و عمره و جهاد، مثل ثواب کسی

است که حج و عمره و جهاد را با رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و ائمه راشدين صلوات الله عليهم اجمعين به جا آورده باشد.

علقمه گوید:

عرض کردم: فدایت شوم! اجر و ثواب کسی که در شهرهای دوردست است و برای او امکان ندارد در چنین روزی (روز عاشوراء) به زیارت حضرت بشتابد چیست؟ امام فرمودند:

«إِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ، بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ أَوْ صَعِدَ سَطْحًا مُرْتَفِعًا فِي دَارِهِ، وَأَوْمَىٰ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَاجْتَهَدَ عَلَى قَاتِلِهِ بِالدُّعَاءِ وَصَلَّى بَعْدَهُ رَكْعَتَيْنِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَبْلَ الزَّوَالِ، ثُمَّ لِيُنْدِبِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَبْكِيهِ وَيَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَيُقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الْبُيُوتِ، وَلِيُعَزِّزَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّا ضَامِنٌ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ هَذَا الثَّوَابِ».

در چنین روزی، به صحرا رود و یا به پشت بام بلندی در خانه‌اش بالا برود و با سلام به حضرت اشاره کند و در نفرین برقاتلان آن حضرت سعی و جدیت نماید، و پس از آن دو رکعت نماز بخواند. البته این کار را در روز، قبل از ظهر انجام دهد، سپس برای امام حسین علیه السلام ندبه و گریه نموده و به کسانی که در خانه او هستند نیز امر نماید که برای آن حضرت بگریند و با اظهار آه و فغان برای حضرت در خانه‌اش اقامه مصیبت نماید و در خانه‌ها یکدیگر را با گریه ملاقات کنند و لازم است یکدیگر را به خاطر مصیبت حضرت امام حسین

علیه السلام تسلیت دهند و در صورتی که این کارها را انجام دهند، من ضامن می شوم که خداوند عزوجل تمام این ثواب ها را به ایشان اعطا فرماید.

عرض کردم:

فدایت شوم! شما برای ایشان ضامن این ثواب ها می شوید و به گردن می گیرید؟

حضرت فرمودند:

«أَنَا الضَّامِنُ لَهُمْ ذَلِكَ وَالزَّعِيمُ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ».

من برایشان ضامن این ثواب ها هستم و برای کسی که این کارها را انجام دهد این ثواب ها را به عهده می گیرم.

علقمه گوید:

عرض کردم: چگونه به یکدیگر تسلیت بگویند؟ حضرت فرمودند:

بگویند: «عَظَّمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

خداوند تعالی اجر و ثواب های عزادار بودن ما را برای امام حسین علیه السلام بزرگ دارد و ما و شما را در رکاب ولی آن حضرت، امام مهدی آل محمد صلوات الله علیهم از جمله خون خواهان آن جناب قرار دهد.

«فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَنْتَشِرَ يَوْمَكَ فِي حَاجَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٌ لَا تُقْضَى فِيهِ حَاجَةٌ وَإِنْ قُضِيَتْ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهَا وَلَمْ يَرُشَدْ، وَلَا تَدْخِرَنَّ لِمَنْزِلِكَ شَيْئًا، فَإِنَّهُ مَنْ ادَّخَرَ لِمَنْزِلِهِ شَيْئًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيمَا يَدْخِرُهُ وَلَا يُبَارَكْ لَهُ فِي أَهْلِهِ. فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كُتِبَ لَهُ

ثَوَابُ أَلْفِ أَلْفِ حَجَّةٍ وَأَلْفِ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَأَلْفِ أَلْفِ غَزْوَةٍ كُلُّهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ لَهُ ثَوَابُ مُصِيبَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَرَسُولٍ وَصَدِيقٍ وَشَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ».

و اگر بتوانی آن روز (روز عاشوراء) به دنبال نیازهایت نروی، البته به دنبال آن نرو. زیرا این روز، روز نحسی است که حاجت (مؤمن) در آن روا نمی‌گردد و اگر هم حاجت برآورده شود برای شخص حاجت‌مند، مبارک نیست و از آن رشد نخواهد دید. و در آن روز برای منزل خود آذوقه‌ای را ذخیره نکن، زیرا هرکس در آن روز در منزلش چیزی را ذخیره کند، برایش مبارکی ندارد و برای خانواده‌اش نیز برکت نخواهد داشت. بنابراین هرکس به این کارها عمل کند، برای او ثواب هزارهزار حج و هزارهزار عمره و هزارهزار جهاد که تمامی را در رکاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انجم داده باشد، نوشته می‌شود، و برای او ثواب مصیبت تمامی انبیاء و رسولان و صدیقین و شهدایی که فوت کرده یا کشته شده باشند، از آن هنگام که خدا دنیا را آفرید تا وقتی که قیامت برپا شود، نوشته می‌شود.

صالح بن عقبه جهنی و سیف بن عمیره گویند: علقمة بن محمد حضرمی گفت:

محضر مبارک امام محمد باقر علیه‌السلام عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرمایید که در آن روز وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتم آن را بخوانم و دعایی به من یاد بدهید که اگر از نزدیک به زیارت آن جناب نرفتم، بلکه از شهرهای دور و پشت بام به آن حضرت اشاره به سلام دادم، آن را بخوانم. حضرت فرمودند:

«يَا عَلْقَمَةُ، إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُومِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَ قُلْتَ عِنْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ وَ بَعْدَ الرَّكْعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلَ، فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ، فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِهَا أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْكَ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَ رَفَعَ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَةٍ، وَ كُنْتَ مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَ لَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي الشَّهَادَةِ الَّذِينَ اسْتُشْهِدُوا مَعَهُ، وَ كُتِبَ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ، وَ زِيَارَةِ (كُلِّ) مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْذُ يَوْمِ قُتِلَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، تَقُولُ):»

ای علقمه، بعد از آن که با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی و هنگام اشاره و پس از خواندن دو رکعت نماز، اگر این دعا و زیارت را بخوانی، به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعا کرده‌اند، دعا نموده‌ای و خداوند برای توبه واسطه خواندن این زیارت هزار هزار حسنه نوشته و از تو هزار هزار گناه را نابود می‌فرماید و صد هزار هزار درجه مقام و مرتبه تورا بالا برده و تورا از کسانی قرار می‌دهد که با حضرت حسین بن علی علیه السلام شهید شده‌اند تا آن جا که تورا در درجه ایشان شریک قرار می‌دهد و شناخته نمی‌شوی مگر در گروه شهیدانی که با آن حضرت شهید شده‌اند و ثواب تمامی انبیاء و رسولان و زیارت (همه) کسانی که امام حسین بن علی علیهما السلام را از زمان شهادتش تا به حال زیارت نموده‌اند، برایت می‌نویسد.

می‌گویی:

حدیث امام ابو جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهما درباره زیارت عاشوراء معروفه

از کتاب «مصباح المتجهد کبیر» و «صغیر (مختصر)» شیخ طوسی قدس سره

شیخ طائفه حقه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی قدس سره متوفای ۴۶۰ هجری قمری

می نویسد:

شرح زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام در روز عاشوراء از نزدیک یا دور:

محمد بن اسماعیل بن بزیع، از صالح بن عقبه، از پدرش، از امام محمد باقر

علیه السلام نقل کرد که حضرت فرمودند:

«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ حَتَّى يَظُلَّ عِنْدَهُ بَاصِيًا، أَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ يَلْقَاهُ بِثَوَابِ الْفِي حَجَّةٍ وَالْفِي عُمْرَةٍ وَالْفِي غَزْوَةٍ وَثَوَابِ كُلِّ غَزْوَةٍ وَحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ كَثَوَابٍ مَنْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ وَغَزَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَ الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ».

«هرکس روز عاشوراء یعنی روز دهم ماه محرم، حسین بن علی علیهما السلام را

زیارت کند و روز را تا شب با حالتی گریان نزد آن حضرت بماند، خداوند عزوجل

را ملاقات می کند در روز قیامت در حالی که به او ثواب دو میلیون حج و دو

میلیون عمره و دو میلیون مرتبه جهاد را بدهد و ثواب هر حج و عمره و جهاد همچون ثواب کسی است که حج و عمره و جهاد را همراه با پیامبر خدا و ائمه راشدین صلی الله علیهم به جا آورده باشد».

علقمه گوید:

عرضه داشتم: فدایت شوم! اجر و ثواب کسی که در شهرهای بسیار دوردست است و برای او امکان ندارد در چنین روزی (عاشوراء) به زیارت حضرت بشتابد چیست؟ امام فرمودند:

«إِذَا كَانَ كَذَلِكَ، بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ أَوْ صَعِدَ سَطْحًا مُرْتَفِعًا فِي دَارِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ، وَ اجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ عَلَى قَاتِلِهِ، وَ صَلَّى مِنْ بَعْدِ رَكْعَتَيْنِ، وَ لَيْكُنْ ذَلِكَ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ، ثُمَّ لِيُنْدُبِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَبْكِيهِ، وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ مِمَّنْ لَا يَتَّقِيهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ، وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ الْمُصِيبَةَ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ، وَ لِيُعَزِّرَ (فِيهِ) بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِهِمْ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنَا الضَّامِنُ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى (عَزَّ وَجَلَّ) جَمِيعَ ذَلِكَ».

«اگر چنین شد، به صحرا رفته یا به پشت بام بلندی در خانه‌اش بالا برود و به قصد سلام به حضرت اشاره کند و در نفرین بر قاتلان آن حضرت سعی و کوشش نماید و پس از آن دو رکعت نماز بخواند و باید این کار را در روز، قبل از ظهر انجام دهد، سپس برای امام حسین علیه السلام ندبه و گریه نموده و به کسانی که در خانه او هستند و از آنان تقیّه نمی‌کند، نیز امر نماید که برای آن حضرت بگریند و با اظهار آه و فغان برای آن حضرت در خانه‌اش اقامه

مصیبت نماید و در خانه‌ها یکدیگر را با گریه ملاقات کنند و لازم است یکدیگر را در آن روز به خاطر مصیبت حضرت امام حسین علیه السلام تسلیت دهند و در صورتی که این کارها را انجام دهند، من ضامن می‌شوم که بر خداوند عزوجل است که تمام این ثواب‌ها را به ایشان اعطا فرماید».

عرضه داشتیم: فدایت شوم! شما برای ایشان ضامن آن ثواب‌های شوید و به عهده می‌گیرید؟ حضرت فرمودند:

«أَنَا الضَّامِنُ وَأَنَا الزَّعِيمُ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ».

«من ضامن و عهده دار هستم برای هرکس که این کار را انجام دهد».

عرض کردم: چگونه به یکدیگر تسلیت بگویند؟ حضرت فرمودند:

بگویید:

«أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا (وَ أَجُورَكُمْ) بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

خداوند ثواب عزادار بودن ما (و شما) را برای امام حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را در رکاب ولی (خون آن) حضرت، امام مهدی آل محمد عجل الله فرجه از جمله طلب‌کنندگان انتقام خون آن جناب قرار دهد.

«وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَنْتَشِرَ يَوْمَكَ فِي حَاجَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٌ لَا تُقْضَى فِيهِ حَاجَةُ مُؤْمِنٍ، فَإِنْ قُضِيَتْ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ (فيها)، وَلَمْ يُرَ فِيهَا رُشْدٌ، أَوْ لَا يَدْخِرَنَّ أَحَدُكُمْ لِمَنْزِلِهِ فِيهِ شَيْئًا، فَمَنْ ادَّخَرَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ شَيْئًا لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيمَا ادَّخَرَهُ، وَلَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِي أَهْلِهِ، فَإِذَا فَعَلُوا

ذَلِكَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ، وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ، وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ كُلُّهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ كَانَ لَهُ أَجْرُ وَثَوَابُ مُصِيبَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ وَصِيِّ، وَ صَدِيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ».

و اگر بتوانی آن روز (روز عاشوراء) به دنبال قضای حاجتی نروی، البته به دنبال آن نرو. زیرا این روز، روز نحسی است که حاجت هیچ مؤمنی در آن روا نمی‌گردد و چنانچه آن حاجت برآورده شود، برای شخص حاجت‌مند برکت ندارد و در آن رشد نخواهد دید. و در آن روز هیچ یک از شما (شیعیان) نباید برای منزل خود آذوقه‌ای را ذخیره کند، زیرا هرکس در آن روز در منزلش چیزی را ذخیره کند، برای او در آن هرگز میمنت و مبارکی نیست و برای خانواده‌اش نیز برکت نخواهد داشت. بنابراین اگر این کارها را انجام دهند، خداوند متعال برای آن‌ها ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد را می‌نویسد که تمامی را در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده باشد و برای او اجر و ثواب مصیبت همه انبیا و رسولان و صدیقین و شهدایی که فوت کرده یا کشته شده باشند، از آن هنگام که خداوند دنیا را آفرید تا وقتی که قیامت برپا شود، خواهد بود».

صالح بن عقبه و سیف بن عمیره می‌گویند: علقمة بن محمد حضرمی گفت:

محضر مبارک امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: دعایی به من تعلیم نمایید که در آن روز بخوانم اگر از نزدیک به زیارت حضرت رفتم و دعایی به من یاد بدهید که اگر از نزدیک به زیارت آن جناب نرفتم، بلکه از شهرهای دور و از خانه خودم به آن حضرت اشاره به سلام دادم، آن را بخوانم. علقمه گوید: حضرت به من فرمودند:

«يَا عَلْقَمَةُ، إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُؤْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ، فَقُلْ عِنْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ التَّكْبِيرِ هَذَا الْقَوْلَ، فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ، فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ زُورَاهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَكَتَبَ اللَّهُ لَكَ مِثَّةَ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَةٍ، وَكُنْتَ كَمَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ، ثُمَّ لَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتُشْهِدُوا مَعَهُ، وَكُتِبَ لَكَ ثَوَابُ زِيَارَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَكُلِّ رَسُولٍ، وَ زِيَارَةِ كُلِّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْذُ يَوْمَ قَتْلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ».

«ای علقمه، بعد از آن که با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی هنگام اشاره کردن به سوی حضرت و پس از گفتن الله اکبر این سخن را بگو، زیرا هنگامی که این را بگویی، به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعا کرده اند، دعا نموده ای و خداوند برای تو صد هزار هزار درجه می نویسد و مانند کسانی خواهی بود که همراه با حضرت امام علیه السلام شهید شده اند تا آن جا که تو را در درجه ایشان شریک قرار می دهد و شناخته نمی شوی مگر در گروه شهیدانی که با آن حضرت شهید شده اند و برای تو ثواب تمامی انبیاء و تمامی رسولان و زیارت همه کسانی که امام حسین . که بر او و خانواده اش درود و سلام . را از زمان شهادتش تا به الآن زیارت نموده اند، برایت می نویسد.

زیارت این است می گویی:

متن تلفیقی

زیارت عاشوراء معروفه

قَالَ سَيِّدُ نَازِيبٍ الْعَقِيلَةُ سَلَامٌ عَلَيْهَا

حَمْدُ آيَةِ اللَّهِ
مِيلَادِ

بانوی مازنب سلام الله علیها عقیده بنی هاشم فرمودند:

(روز عاشورا در رزمگاه کربلا)

جز زیبای ندیدم

متن تلفیقی زیارت عاشوراء معروفه

مقابله شده با «کامل الزیارات»، «مصباح المتهجد» و «مختصر آن» و «المزار الكبير شيخ مفيد» و «المزار الكبير ابن المشهدی» و «المزار شهيد اول» و «منهاج الصلاح» و «مصباح الزائر» و «البلد الامين و المصباح كفعمی» و «بحار الأنوار» و نسخ خطی آن ها و ... :

یا حسین

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ،
(السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ)، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ
الرَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَ
الْوَثَرَ الْمُؤْتَوَّرَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ (وَ
أَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ - بِحَرَمِكَ)، عَلَیْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.
يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ، وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ،

بِكَ (بِكُمْ) عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ (أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ)، وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ .

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَتَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ، وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمِكِينَ مِنْ قِتَالِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ، وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَنْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ .

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَ حَزَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، (وَ وَلِيِّي لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَ عَدُوُّ لِمَنْ عَادَاكُمْ) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ، وَ آلَ مَرْوَانَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً، وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ، وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا (شِمْرًا)، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ (وَ تَهَيَّأَتْ) لِقِتَالِكَ .

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي (يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ)، لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ، فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ، وَ أَكْرَمَنِي بِكَ، أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ، مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ (مَنْصُوبٍ) مِنْ أَهْلِ بَيْتِ (آلِ) مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ .

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةِ (وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ).

(يا سَيِّدِي)، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَى رَسُولِهِ
وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ (صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْكَ وَ سَلَّمَ وَ عَلَيْهِمُ) بِمُؤَالَاتِكَ (يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ)، (وَ مُؤَالَاتِ
أَوْلِيَائِكَ)، وَ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَزْبَ، (وَ مِنْ
جَمِيعِ أَعْدَائِكَمُ)، وَ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ (أَسَاسَ) الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ
عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ، وَ أَزْبَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ
أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ، وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ
(وَ أَجْرَى ظُلْمَهُ وَ جَوْرَهُ) عَلَيْكُمْ (أَهْلَ الْبَيْتِ) وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ،
بَرْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ (وَ إِلَى رَسُولِهِ) ثُمَّ
إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاةِ وَلِيِّكُمْ، وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ (مِنْ)
النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَزْبَ، وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ.

(يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ)، إِنِّي سِلِّمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَ
وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ، فَاسْأَلِ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي
بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ، وَ رَزَقَنِي الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، أَنْ
يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ
صَدَقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ
لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ، وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ (ثَارِي) مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ

(هُدًى) ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ (لَكُمْ). وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ
 بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ، أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا
 يُعْطِي مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ (بِمُصِيبَةٍ)، (أَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ
 رَاجِعُونَ)، يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ، مُصِيبَةٍ مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا
 فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ (أَهْلِ) السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (الْأَرْضِينَ).
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتُ وَ رَحْمَةُ وَ
 مَغْفِرَةٌ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخْيَايَ مَخْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَمَاتِي مَمَاتَ
 مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.
 اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ (فِيهِ) بَنُو أُمَيَّةَ وَ ابْنُ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ،
 (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَنَزَّلَتْ (تَنَزَّلُ) فِيهِ اللَّعْنَةُ عَلَى آلِ زِيَادٍ وَ
 آلِ أُمَيَّةَ وَ ابْنِ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ) اللَّعِينُ بْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَ
 لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ
 فِيهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ).
 اللَّهُمَّ الْعَنِ أَبَاسُفِيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ (ابْنَ أَبِي سُفْيَانَ) وَ يَزِيدَ بْنَ
 مُعَاوِيَةَ (وَ مَرْوَانَ) (وَ آلَ مَرْوَانَ) عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدًا لِأَبَدِينَ.
 وَ هَذَا يَوْمٌ فَرَحَتْ بِهِ (فِيهِ) آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ (عَلَيْهِمُ اللَّعْنَةُ)
 بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ).

اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ (مِنْكَ) وَالْعَذَابَ (الْأَلِيمَ).
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ
 حَيَاتِي بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاةِ لِنَبِيِّكَ وَ
 آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ
 أَجْمَعِينَ).

سپس می گوی:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى
 ذَلِكَ. اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي (حَارَبَتْ - جَاوَدَتْ) جَاهَدَتْ
 الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ) وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ (وَ تَابَعَتْ -
 وَ تَابَعَتْ) (أَعْدَائُهُ) عَلَى قَتْلِهِ (وَ قَتْلِ أَنْصَارِهِ). (اللَّهُمَّ اجْعَلْ
 لَعْنَتَكَ وَ بَأْسَكَ وَ نَقِمَتَكَ عَلَيْهِمْ). اللَّهُمَّ انْعَمْهُمْ جَمِيعاً.

۱۰۳ این عبارت را صد مرتبه می گوی. سپس می گوی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ،
 (وَ أَنَاخَتْ) (بِرَحْلِكَ - بِحَرَمِكَ)، عَلَيْكَ (عَلَيْكُمْ) مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ
 (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَ لاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي
 (لِزِيَارَتِكَ) لِزِيَارَتِكُمْ (أَهْلَ الْبَيْتِ). السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى
 عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى أَصْحَابِ
 الْحُسَيْنِ (الَّذِينَ بَدَلُوا مُهْجَتَهُمْ (مُهِجَتَهُمْ) دُونَ الْحُسَيْنِ)

(صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ).

این عبارت را صد مرتبه می‌گوی. بعد از آن می‌گوی:

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ (ظَلَمَ آلَ نَبِيِّكَ) بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْتَدَأَ بِهِ
أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّالِثَ وَالرَّابِعَ، اللَّهُمَّ الْعَن يَزِيدَ (بَنَ مُعَاوِيَةَ وَ
أَبَاهُ) خَامِسًا وَ الْعَن عُبَيْدَ اللَّهِ بَنِ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بَنَ
سَعْدٍ وَ شِمْرًا (شِمْرًا) (وَ سَنَانًا) وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ
آلَ مَرْوَانَ (وَ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً ثُمَّ الْعَن أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَ الْآخِرِينَ) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

سپس به سجده برو و بگو:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ
عَلَى عَظِيمٍ (مُصَابِي وَ) رَزَيْتِي (فِيهِمْ).
اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ
لِي قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ (وَ أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ) وَ أَصْحَابِ
الْحُسَيْنِ، الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَّهُمْ (مُهِجَتَهُمْ) دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ (صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ).».

یا شهید

علقمه گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

«(وَ) إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ (فِي) دَارِكَ

فَفَعَلْ فَلَكَ ثَوَابُ جَمِيعِ ذَلِكَ».

و اگر می توانی هر روز امام را با این زیارت از خانه ات زیارت نمایی، این کار را انجام بده زیرا که همه این ثواب ها برای تو خواهد بود.

و احسیناه، و اغریباه، و امظلوماه

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»

«ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»

«وَادْخُلِي جَنَّتِي».

از ذات احدیت الله تعالی به واسطه و شفاعت محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم برای خود و شما و همه مؤمنین و ارادت مندان حضرت اباعبدالله الحسین علیه الصلوة و السلام خواستار معرفتی والا و ثابت و مستقر به حقایق عاشوراء و امام عاشوراء و تسلیم محض آن آستان عظیم را خواستارم.

و صلی الله علی محمد و آله الأطهار و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین
و السلام علیکم و رحمة الله

عشیة الجمعة التاسع من شهر رجب الأصب سنة ۱۴۳۸

لیلة میلاد مولانا الإمام محمد التقي الجواد

و میلاد مولانا الرضيع الشهيد علي الأصغر علیهما السلام

قم المقدسة عش آل محمد صلوات الله علیهم

غیبیدهم، حیدر حسین الترتبی الكربلائی عفی الله عن والديه و عنه



- ۱ - سورة (۲) آیه ۱۰.
- ۲ - کتاب سلیم بن قیس الهمدانی: ج ۲ ص ۶۰۵ ح ۷ قال أبان: قال سلیم: و سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول:.. از او: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۱۴ ب ۱ ح ۲۲ با اختلاف در برخی از کلمات.
- ۳ - سورة (۳۸) ص آیه ۷۷.
- ۴ - سورة (۳) آل عمران آیه ۸.
- ۵ - این عبارت در نهج البلاغة آمده است.
- ۶ - این عبارت در نهج البلاغة آمده است.
- ۷ - الکافی: ج ۸ ص ۶۳ ح ۲۲، نهج البلاغة: ص ۱۲۱ الخطبة ۸۸.
- ۸ - الإختصاص: ص ۲۴۵، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۸ ب ۵ ح ۱۰.
- ۹ - الکافی: ج ۱ ص ۲۶ کتاب العقل و الجهل... ح ۲۹، تحف العقول: ص ۳۵۶، بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۲۶۹ ح ۱۰۹.
- ۱۰ - الکافی: ج ۱ ص ۵۴ باب البدع و... ح ۲، عوالي اللآلی: ج ۴ ص ۷۰ الجملة ۲ ح ۳۹، نهج الحق: ص ۳۷، منية المريد: ص ۱۸۶، وسائل الشیعة: ج ۱۶ ص ۲۶۹ ب ۴۰ ح ۲۱۵۳۸، بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۱۵ اجازه ۲۸.
- ۱۱ - بحار الأنوار ج ۵۴ ص ۲۳۴.
- ۱۲ - إرشاد القلوب: ج ۱ ص ۶۹ ب ۱۷.
- ۱۳ - رجال الکشي: ص ۴۹۳ ح ۹۴۶، علل الشرائع: ج ۱ ص ۲۳۵ ب ۱۷۱ ح ۱، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۱۱۲ ب ۱۰ ح ۲، الغيبة، الشيخ الطوسي: ص ۶۳، وسائل الشیعة: ج ۱۶ ص ۲۷۱ ب ۴۰ ح ۲۱۵۴۶، بحار الأنوار ج ۴۸ ص ۲۵۲ ب ۱۰.

١٤- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن الزكيّ العسكري عليه السلام: ص ٣٥٠ ح ٢٣٦. از

او: الإحتجاج: ج ١ ص ١٩ و ج ٢ ص ٤٤٠ والصراط المستقيم: ج ٣ ص ٥٨.

١٥- الكافي: ج ٢ ص ١٧٥ ح ١- عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن

بن محبوب، عن شعيب العرقوفيّ قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لأصحابه:

«اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَاتِينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاهِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَ

تَذَاكَرُوا أَمَرْنَا وَأَحْيَاوَهُ». ومصادقة الإخوان: ص ٣٤ ح ٨ عن شعيب... الأمالي، الشيخ

الطوسي: ص ٦٠ المجلس ٢ ح ٨٧- ٥٦- عن الشيخ المفيد، عن الشيخ جعفر بن قولويه،

عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب،

عن شعيب... اتَّقُوا اللَّهَ، وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَاتِينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاهِمِينَ، تَزَاوَرُوا

وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكَرُوا وَأَحْيَاوَهُ. ومشكاة الأنوار: ص ١٨٣ فصل ٢٤ عنه عليه السلام. و

مجموعة ورام: ج ٢ ص ١٧٩ شعيب العرقوفيّ....

مصادقة الإخوان: ص ٣٨ ح ٧ عن أبي جعفر عليه السلام قال: اجْتَمِعُوا وَ تَذَاكَرُوا تَحَفَّ

بِكُمُ الْمَلَائِكَةُ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمَرْنَا. والإختصاص: ص ٢٩ و عن إبراهيم بن عمر

اليمانيّ، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: سمعته

يقول لحبيبة: يَا حَبِيبَتِي! أَقْرِي مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَنْ يَعُودَ

غَنِيَّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَقَوِيَّهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَأَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاهُمْ جَنَائِرَ مَوْتَاهُمْ وَأَنْ

يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ لِقَاءَهُمْ حَيَاةً لَأَمَرْنَا. ثم رفع يده فقال: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمَرْنَا.

الأمالي، الشيخ الطوسي: ص ١٣٥ المجلس ٥ ح ٢١٨- ٣١- أخبرنا أبو عبد الله محمد بن

محمد، قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد رحمه الله، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله،

عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله

جعفر بن محمد عليهما السلام، قال: سمعته يقول لحبيبة: يَا حَبِيبَتِي! أَقْرِي مَوَالِينَا

السَّلامَ، وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ، وَ أَنْ يَتَلَفَّؤُوا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لُقْيَاهُمْ حَيَاةً أَمَرْنَا. قال: ثم رفع يده عليه السَّلام فقال: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمَرْنَا. وبشارة المصطفى لشيعة المرتضى: ص ٧٧- أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي رحمه الله بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السَّلام في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال: أخبرنا السَّعيد الوالد ... به سند خود مانند الأمالي در سند و متن. و الدَّعوات للراوندي: ص ٦٣ ح ١٥٦ و قال أبو عبد الله عليه السَّلام: حَدِّثُوا عَنَّا وَ لَا حَرَجَ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمَرْنَا. و أعلام الدِّين في صفات المؤمنين: ص ٨٣- و قال عليه السَّلام لحيثمة: أُنْبِغْ مَوَالِينَا السَّلامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ يَعُودَ صَحِيحُهُمْ مَرِيضُهُمْ وَ لِيُعَدَّ غَنِيَّتُهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ لِيَخْضُرَ حَيَّتُهُمْ جَنَازَةَ مَيِّتِهِمْ وَ أَنْ يَتَلَفَّؤُوا فِي الْبُيُوتِ وَ يَتَذَكَّرُوا عِلْمَ الدِّينِ فِي ذَلِكَ حَيَاةً أَمَرْنَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمَرْنَا وَ أَعْلِمُهُمْ يَا حَيْثَمَةُ أَتَا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ وَلَا يَتَنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهَادِ وَ أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

١٦- مصباح المتَّهِّجِد و سلاح المتَّعَبِّد: ج ٢ ص ٧٨١. و المزار الكبير ابن المشهدي: ص ٢١٤ الزيادة ٥.

از او: فرحة الغري: ص ٩٧ ب ٦.

١٧- المزار الكبير: ص ٢٧.

١٨- رجال النَّجاشي: ص ٢٥٨ الرقم ٦٧٦.

١٩- الفهرست نجاشي الرقم ٩٣٧.

٢٠- الفهرست نجاشي الرقم ٦٨١.

٢١- الأمالي، الشيخ المفيد: ص ٢٩٨ و ٣٠٨، الفهرست، الشيخ الطوسي: ص ٣٢٣

- الرقم ٥٠٠ سند٢، من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٦١ المشيخة در طريق علاء بن رزين.
- ٢٢- الفهرست، الشيخ التّجاشي: الرقم ٦٤٩، تهذيب الأحكام: ج ١٠ ص: ٣٨٣.
- ٢٣- الفهرست، الشيخ التّجاشي: الرقم ٥٧٣.
- ٢٤- الفهرست، الشيخ التّجاشي: الرقم ٩٣٩.
- ٢٥- الفهرست، الشيخ التّجاشي: الرقم ١٩٨.
- ٢٦- الفهرست، الشيخ الطوسي: الرقم ٦٢٤.
- ٢٧- الفهرست، الشيخ الطوسي: الرقم ٢٠٩.
- ٢٨- الفهرست، الشيخ التّجاشي: الرقم ١٣٦ و ١٣٧.
- ٢٩- الفهرست، الشيخ التّجاشي: الرقم ١١٨٤.
- ٣٠- الرجال، الشيخ الطوسي: الرقم ٣٦/٥٩٥٥.
- ٣١- الرجال، الشيخ الطوسي: الرقم ٣٦/٥٩٥٥.
- ٣٢- الفهرست الرقم ٦٤٩.
- ٣٣- الفهرست، الشيخ التّجاشي: الرقم ٥٠٤.
- ٣٤- الفهرست الرقم ٥٢٥.
- ٣٥- الفهرست الرقم ٣٥٧.
- ٣٦- الكافي: ج ١ ص ٦٨ ح ١٠ و من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١٠ ح ٣٢٣٣ و تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٣٠٢ ب ٩٢ ح ٥٢/٨٤٥ و الإحتجاج على أهل اللّجاج: ج ٢ ص ٣٥٦.
- ٣٧- سورة (٢) آيه ١٦٠.
- ٣٨- شرح نهج البلاغه: ج ١٠ ص ١٢٨.
- ٣٩- المحاسن: ج ١ ص ٢٥ ب ١ ح ١ و الكافي: ج ٢ ص ٨٧ ح ١ و ٢ و ثواب الأعمال: ص ١٣٢.

٤٠- نجم ثاقب در احوال امام غايب عليه السّلام: ج ٢ ص ٧١٢ حكايت هفتادم. از او: العبقرى الحسان: ج ٦ ص ٤٧٠ يا قوته ٤، ومفاتيح الجنان.

٤١- نجم ثاقب در احوال امام غايب عليه السّلام: ج ٢ ص ٧١٦ ضمن حكايت ٧٠. از او: العبقرى الحسان: ج ٦ ص ٤٧٢ ومفاتيح الجنان.

٤٢- كامل الزيارات: ص ١٤٦ ب ٥٨ ح ١ الى ٦.

٤٣- كامل الزيارات: ص ١٤٨ باب ٥٩ في أنّ من زار الحسين عليه السّلام كان كمن زار الله في عرشه، وكتب في أعلى عليّين حديث ٣ و ٤ و ٥ و ٦ و ٨ و ٩ و ١٠ و ١٢.

٤٤- كامل الزيارات: ص ١٤١ ب ٥٤ ح ١٧- حدّثني أبي وجماعة مشايخي، عن سعد بن عبد الله قال: حدّثني أحمد بن عليّ بن عبيد الجعفيّ قال: حدّثني محمّد بن أبي جرير القميّ قال: سمعت أبا الحسن الرضا عليه السّلام يقول لأبي: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ، ثُمَّ قَرَأَ: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ مَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ.

كامل الزيارات: ص ١٤٥ ب ٥٧ ح ٣- حدّثني الحسن بن عبد الله بن محمّد بن عيسى، عن أبيه عبد الله بن محمّد بن عيسى، عن أبيه محمّد بن عيسى بن عبد الله، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قلت له: ما لمن أتى قبر الحسين بن عليّ عليه السّلام زائراً عارفاً بحقه غير مستنكف ولا مستكبر؟ قال: يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حِجَّةٍ مَقْبُولَةٍ، وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ، وَإِنْ كَانَ شَقِيحاً كُتِبَ سَعِيداً، وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ.

كامل الزيارات: ص ١٦٤ ب ٦٦ ح ١٠- حدّثني محمّد بن الحسن بن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قلت له: ما لمن أتى قبر الحسين

عليه السلام زائراً عارفاً بحقه غير مستكبر ولا مستنكف؟ قال: يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حِجَّةٍ، وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ، وَإِنْ كَانَ شَقِيحاً كُتِبَ سَعِيداً، وَلَمْ يُزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

٤٥- الكافي: ج ٢ ص ٥٢٢ ح ٣- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى - و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطية، عن رزين صاحب الأنماط، عن أحدهما عليهما السلام قال: مَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ الْمُصْطَفَيْنِ أَنَّكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَأَنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ إِمَامِي وَ وَلِيِّي وَأَنَّ أَبَاهُ رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فُلاناً وَ فُلاناً حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ أَيْمَتِي وَأَوْلِيَائِي عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَ عَلَيْهِ أَمُوتُ وَ عَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَتْبِرُ مِنْ فُلانٍ وَ فُلانٍ وَ فُلانٍ (وَ فُلانٍ) فَإِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. در الكافي (دار الحديث): ج ٤ ص ٤٢٠ ح ٣٢٨١ / ٣: في «د، ز، ص، بس، بف» و حاشية «بر» و الوافي و المحاسن: + «و فلان». از او: الوافي: ج ٩ ص ١٥٧٤ ح ٨٧٧٣ - ٥ و وسائل الشيعة: ج ٧ ص ٢٢١ ب ٤٨ ح ٩١٦٥ - ٦ و بحار الأنوار: ج ٣١ ص ٦٠٩.

و المحاسن: ج ١ ص ٤٤ ب ٤٣ ح ٥٨- عن أبي يوسف، عن ابن أبي عمير، عن الأنماطي، عن كليمه صاحب الكل قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: مَنْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ إِذَا أَصْبَحَ فَمَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، فَإِنْ قَالَ إِذَا أَمْسَى فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ الْمُصْطَفَيْنِ أَنَّكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ فُلانٌ وَ فُلانٌ... حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ أَيْمَتِي وَأَوْلِيَائِي عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَ عَلَيْهِ أَمُوتُ وَ عَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَتْبِرُ مِنْ فُلانٍ وَ فُلانٍ وَ فُلانٍ - أَرْبَعَةً - فَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. از او: بحار الأنوار: ج ٨٣ ص ٢٥٨ ب ٤٥ ذيل ح ٢٧ و مستدرک الوسائل: ج ٥ ص ٣٨٥ ب ٤١

٤٦- تفسير العياشي: ج ٢ ص ١١٦ ح- عن أبي حمزة الشامي قال: قال أبو جعفر عليه السلام: يا با حمزة! إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ كَأَنَّمَا يَعْبُدُ غَيْرَهُ هَكَذَا ضَالًّا. قلت: أصلحك الله وما معرفة الله؟ قال: يُصَدِّقُ اللَّهَ وَيُصَدِّقُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مُوَالَاةِ عَلِيٍّ وَالِإِيْتِمَامِ بِهِ وَبِأَمَّةِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ، وَالْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَكَذَلِكَ عِرْفَانُ اللَّهِ. قال: قلت: أصلحك الله أي شيء إذا عملته أنا استكملت حقيقة الإيمان؟ قال: تُوَالِي أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَتُعَادِي أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَتَكُونُ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ. قال: قلت: ومن أولياء الله؟ ومن أعداء الله؟ فقال: أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ أَنْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا ثُمَّ ابْنِي جَعْفَرٌ- وأوماً إلى جعفر وهو جالس- فَتَنَ وَالِي هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَالَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَكَانَ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ. قلت: ومن أعداء الله أصلحك الله؟ قال: الْأَوْتَانُ الْأَرْبَعَةُ. قال: قلت من هم؟ قال: أَبُو الْفَصِيلِ وَرُمُعٌ وَنَعْتَلٌ وَمُعَاوِيَةُ وَمَنْ دَانَ دِيْنَهُمْ، فَتَنَ عَادَى هَؤُلَاءِ فَقَدْ عَادَى أَعْدَاءَ اللَّهِ.

از او: البرهان في تفسير القرآن: ج ٢ ص ٨٦٤ ح ٤٧٩٣ و بحار الأنوار ج ٢٧ ص ٥٧ ب ١٦ ح.

٤٧- الكافي: ج ٨ ص ١٧٩ ح ٢٠٢- عنه (علي بن محمد علان الكليني)، عن علي بن الحسين، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؟ قال: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَ أَبِي عُبَيْدَةَ الْجُرَاحِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَ سَالِمٍ مَوْلَى أَبِي حَذِيفَةَ وَ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ حَيْثُ كَتَبُوا الْكِتَابَ بَيْنَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا وَ

تَوَافَقُوا لِئِنْ مَضَى مُحَمَّدٌ لَا تَكُونُ الْخِلَافَةُ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَلَا التُّبُوءَةُ أَبَدًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ. قال: قلت: قوله عَزَّوَجَلَّ: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»؟ قال: وَهَاتَانِ الْآيَتَانِ نَزَلَتَا فِيهِمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ. قال أبو عبد الله عليه السلام: لَعَلَّكَ تَرَىٰ أَنَّهُ كَانَ يَوْمٌ يُشَبِّهُ يَوْمَ كَتَبَ الْكِتَابُ إِلَّا يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهَكَذَا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي أَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ، وَخَرَجَ الْمُتْلُكَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَقَدْ كَانَ ذَلِكَ كُلُّهُ. قلت: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»؟ قال: الْفِتْنَتَانِ إِنَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ وَهُمْ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَهُمْ الَّذِينَ بَعَوْا عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ قِتَالُهُمْ وَقَتْلُهُمْ حَتَّىٰ يَفِيئُوا إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ وَلَوْ لَمْ يَفِيئُوا لَكَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَنْ لَا يَرْفَعَ السَّيْفَ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَفِيئُوا وَيَرْجِعُوا عَنْ رَأْيِهِمْ لِأَنَّهُمْ بَايَعُوا طَائِعِينَ غَيْرَ كَارِهِينَ وَهِيَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فَكَانَ الْوَاجِبُ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَعْدَلَ فِيهِمْ حَيْثُ كَانَ ظَفَرِيهِمْ كَمَا عَدَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَهْلِ مَكَّةَ إِنَّمَا مَنْ عَلَيْهِمْ وَ عَفَا وَكَذَلِكَ صَنَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ حَيْثُ ظَفَرِيهِمْ مِثْلَ مَا صَنَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَهْلِ مَكَّةَ حَذَوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ. قال: قلت: قوله عَزَّوَجَلَّ: «وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ»؟ قال: هُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ هِيَ الْمُؤْتَفِكَةُ. قلت: «وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ»؟ قال: أُولَئِكَ قَوْمٌ لُوطٍ اتَّفَكَتْ عَلَيْهِمْ انْقَلَبَتْ عَلَيْهِمْ. از او: تأويل الآيات الظاهرة: ص ٦٤٧ و بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٦٦ ب ٦٧ ح ٩٢ و ج ٢٨ ص ١٢٣ ب ٣ ح ٦.

٤٨- اللّٰهوف على قتلى الطفوف: ص ١٣٢-١٣٤- فخرجن حواسر مسلّبات حافيات

باکيات، می‌شین سبايا في أسر الذلة، و قلن: بحق الله إلا ما مررتم بنا على مصرع الحسين عليه السلام. فلما نظر (نظرت) التوبة إلى القتلى صحن، و ضربن وجوههن. قال: فو الله لا أنسى زينب بنت علي عليه السلام (و هي) تندب الحسين عليه السلام، و تنادي بصوت حزين و قلب كئيب: (وا مُحَمَّدًا!) يا مُحَمَّدًا! صَلِّ عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ (مَلِيكُ) السَّمَاءِ، هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْتَلِّ بِالِدِمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ، (مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرِّدَاءِ)، وَ بَنَاتُكَ سَبَايا، إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكِي، وَ إِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَ إِلَى عَلِيِّ الْمُتَرَضِّى، وَ إِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَ إِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ. (وا مُحَمَّدًا!) يا مُحَمَّدًا! هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، تَسْنِي عَلَيْهِ الصَّبَا، قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايا. واحْزَنَاهُ، وَ كَرْبَاهُ، الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. يا أَصْحَابَ مُحَمَّدًا! هُوَلَاءِ ذُرِّيَّةُ الْمُصْطَفَى يُسَافُونَ سَوْقَ السَّبَايا.

و في رواية: يا مُحَمَّدًا! بَنَاتُكَ سَبَايا، وَ ذُرِّيَّتُكَ مَقْتَلَةٌ، تَسْنِي (يَسْقِي) عَلَيْهِم رِيحَ الصَّبَا، وَ هَذَا حُسَيْنٌ مَجْزُورٌ (مَجْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرِّدَاءِ. بِأَبِي مَنْ أَصْحَى عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهْبًا، بِأَبِي مَنْ فَسْطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْعُرَى، بِأَبِي مَنْ لَا (هُوَ) غَائِبٌ فَيُرْتَجَى، وَ لَا جَرِيحٌ فَيَدَاوَى، بِأَبِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ، بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى، بِأَبِي الْعَظْشَانِ حَتَّى مَضَى، بِأَبِي مَنْ شَيْبَتُهُ تَقْطُرُ بِالِدِمَاءِ، (بِأَبِي جِسْمُهُ طُرِحَ بِالْعَرَاءِ)، بِأَبِي مَنْ جَدُّهُ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى، بِأَبِي مَنْ جَدُّهُ رَسُولُ إِلَهِ السَّمَاءِ، بِأَبِي مَنْ هُوَ سَبْطُ نَبِيِّ الْهُدَى، بِأَبِي مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، بِأَبِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، بِأَبِي عَلِيِّ الْمُتَرَضِّى، بِأَبِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ، بِأَبِي مَنْ رُدَّتْ لَهُ (عَلَيْهِ) الشَّمْسُ (حَتَّى) صَلَّى. قال الراوي: فأبكت والله كلَّ عدوِّ و صديق. ثم إن سَكِينَةَ اعتنقت جسد أبيها الحسين عليه السلام فاجتمعت عدَّة من الأعراب حتى جرَّوها عنه.

ترجمه: زنان را شیون کنان بیرون آوردند و آنان را اسیر کردند و با خواری می بردند گفتند: «شما را به خدا، ما را از قتل گاه حسین ببرید!» و چنین کردند. همین که چشم بانوان بر

پیکرهای کشته‌گان افتاد، صیحه زدند و صورت خراشیدند. راوی گفت: به خدا قسم! زینب دختر علیّ از یادم نمی‌رود که با صدای غمناک و دل‌پردد بر حسین می‌نالید و صدا می‌زد: «ای محمدی که فرشتگان آسمان بر تو درود فرستادند! این حسین است که به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است. این دختران تو است که اسیرند. شکایتیم را به پیشگاه خداوند می‌برم و به محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء شکوه می‌کنم. ای محمد! این حسین است که به روی خاک افتاده است و باد صبا خاک بیابان را بر بدنش می‌پاشد. به دست زنازادگان کشته شده است. آه چه غصه‌ای! و چه مصیبتی! امروز جدّم رسول خدا از دنیا رفت. ای یاران محمد! اینان خاندان مصطفایند که اسیرشان نموده‌اند و می‌برند».

و در روایتی است که گفت: «ای محمد! دختران اسیر شدند و فرزندان کشته شدند. باد صبا خاک بر پیکرشان می‌پاشد و این حسین است که سرش از پشت گردن بریده شده و عمامه‌اش به تاراج رفته است. پدرم به فدای آن که خیمه‌گاهش در روز دوشنبه تاراج شد. پدرم به قربان آن که طناب‌های خیمه‌اش بریده شد و خیمه و خرگاهش فرو نشست. پدرم به فدای آن که نه به سفری رفت که امید بازگشت در آن باشد و نه زخمی برداشت که مرهم پذیر باشد. پدرم به فدای آن که ای کاش جان من قربان او می‌شد. پدرم به فدای آن که با دل پر غصه از دنیا رفت. پدرم به فدای آن که بالب تشنه جان سپرد. پدرم به فدای آن که نواده پیغمبر هدایت بود. پدرم به قربان فرزند محمد مصطفی. پدرم به قربان فرزند خدیجه کبری. پدرم به قربان فرزند علی مرتضی. پدرم به قربان فرزند فاطمه زهرا، بانوی همه زنان. پدرم به قربان فرزند کسی که آفتاب برای او بازگشت تا نماز کرد».

راوی گفت: به خدا قسم! دشمن و دوست را به گریه درآورد. سپس سکینه نعش پدرش

حسین را در آغوش کشید. جمعی از عرب‌ها (ی بادیه) آمدند و او را از کنار نعش پدر کشیدند و جدا کردند.

از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۵۸ و العوالم: ج ۱۷ ص ۳۰۲ و الدّمة السّاکبة: ج ۴ ص ۳۷۳ و أسرار الشّهادة: ص ۴۶۰ و نفس المهموم: ص ۳۷۶ و معالی السّبطین: ج ۲ ص ۵۴ و وسیلة الدّارين: ص ۳۳۳. و الدّمة السّاکبة: ج ۴ ص ۳۶۴- و فی خبرأبی مخنف: - با اختلاف و زیادت، مراجعه شود-. رک. ناسخ التواریخ سیّد الشّهدا علیه السّلام: ج ۳ ص ۲۷. زینب الکبری علیها السّلام، شیخ جعفرالنّقدی: ص ۹۳.

۴۹- الهدایة الکبری: ص ۳۵ ب ۱. ر ک. المسترشد فی إمامة علیّ بن أبی طالب علیه السّلام: ص ۱۱۰ ب ۱. از او: الصّراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۹۶. و تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۲ ب ۱ و تاج الموالید: ص ۷۱ ف ۴.

۵۰- المحاسن: ج ۲ ص ۳۴۷ ب ۴ ح ۱۶- عن عثمان بن عیسی، عن أبی آیوب الخزّاز قال: أردنا أن نخرج فجننا نسلم على أبی عبد الله علیه السّلام فقال: كَأَنَّكُمْ طَلَبْتُمْ بَرَکَةً یَوْمَ الْاِثْنَيْنِ؟ فقلنا: نعم. قال: وَ أَيْ یَوْمٍ أَعْظَمُ شُؤْمًا مِنْ یَوْمِ الْاِثْنَيْنِ؟! یَوْمَ فَقَدْنَا فِیه نَبِیَّنَا، وَ ارْتَفَعَ فِیه الْوَحْی عَنَّا، لَا تَخْرُجُوا وَ اخْرُجُوا یَوْمَ الثَّلَاثَاءِ. و الکافی: ج ۸ ص ۳۱۴ ح ۴۹۲- عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، بقیه سند و متن مانند المحاسن است. و من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۶۷ ح ۲۴۰۰- و روی عن أبی آیوب الخزّاز أنّه قال: -مانند المحاسن و الکافی-. و مکارم الأخلاق: ص ۲۴۲ فصل ۱- عن أبی آیوب الخزّاز -مانند المحاسن-. و المصباح، الکفعمی (جنّة الأمان الواقیة): ص ۱۸۴ فصل ۲۳ از من لا یحضره الفقیه و شرح القواعد سیّد عمید الدّین.

۵۱- قرب الإسناد: ص ۲۹۹ ح ۱۱۷۷- قال علیّ بن جعفر: جاء رجل إلى أخی علیه السّلام فقال له: جعلت فداک! إني أريد الخروج فادع لي. قال: وَ مَتَى تَخْرُجُ؟. قال: یوم الإثنين.

فقال له: وَلَمْ تَخْرُجْ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ؟ قال: أطلب فيه البركة، لأنَّ رسول الله صَلَّى الله عليه و آله ولد يوم الإثنين. فقال: كَذَبُوا، وَلِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمَ شُؤْمًا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ انْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ، وَ ظَلِمْنَا فِيهِ حَقًّا. أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى يَوْمٍ سَهْلٍ لَيْنٍ أَلَّا نَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ الْحَدِيدُ؟ فقال الرَّجُلُ: بلى جعلت فداك. قال: أَخْرُجْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ.

و الخصال: ج ٢ ص ٣٨٥ ح ٦٧ - حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَخِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ! إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ فَادْعَ لِي. فقال: وَمَتَى تَخْرُجُ؟ قال: يوم الإثنين. فقال له: وَلَمْ تَخْرُجْ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ؟ فقال: أطلب فيه البركة لأنَّ رسول الله صَلَّى الله عليه و آله ولد يوم الإثنين. فقال: كَذَبُوا، وَلِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمَ شُؤْمًا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ انْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ، وَ ظَلِمْنَا فِيهِ حَقًّا. أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى يَوْمٍ سَهْلٍ لَيْنٍ أَلَّا نَ اللَّهُ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ الْحَدِيدُ؟ فقال الرَّجُلُ: بلى جعلت فداك. فقال: أَخْرُجْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ.

٥٢- كتاب المزار شيخ مفيد: ص ٥٩ ب ٢٧- فَإِنَّهُ رَوَى عَنْهُ (الإمام جعفر الصادق) عليه السلام: وَ اتَّقِ الْخُرُوجَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، فَإِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ انْقَطَعَ الْوَحْيُ، وَ ابْتُرَّ أَهْلُ بَيْتِهِ الْأَمْرَ، وَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ هُوَ يَوْمُ نَحْسٍ. مانند آن: المزار الكبير ابن المشهدي: ص ٤٦.

٥٣- كتاب سليم بن قيس الهلالي: ج ٢ ص ٧٩٤ ح ٢٧- أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ، عَنْ سَلِيمٍ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي بَيْتِهِ وَ عِنْدَهُ رَهْطٌ مِنَ الشَّيْعَةِ [قال] فَذَكَرُوا

رسول الله صلى الله عليه وآله وموته، فبكى ابن عباس وقال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوم الإثنين (وما يوم الإثنين!) وهو اليوم الذي قبض فيه وحوله أهل بيته و ثلاثون رجلاً من أصحابه: إِيْثُوْنِي بِكِتَافٍ أَكْتُبُ لَكُمْ [فيه] كِتَاباً لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَلَنْ تَخْتَلِفُوا [بَعْدِي]. فمنعهم فرعون هذه الأمة فقال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله وقال: إِنِّي (لَأَرَاكُمْ تُخَالِفُونِي وَأَنَا حَيٌّ [فَكَيْفَ بَعْدَ مَوْتِي]!!! قال سليم: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا سَلِيمُ! لَوْلَا مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ لَكُنَّا كِتَاباً لَا يَضِلُّ أَحَدٌ وَلَا يَخْتَلِفُ (ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «لَوْلَا ذَلِكَ الرَّجُلُ لَكُنْتُمْ كِتَاباً لَا يَضِلُّ أَحَدٌ وَلَا يَخْتَلِفُ اثْنَانُ»). فقال رجل من القوم (إِِبْنُ عَبَّاسٍ): وَمِنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فقال: لَيْسَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ. فخلوت بابن عباس بعد ما قام القوم فقال: هو عمر. فقلت: صدقت قد سمعت عليّاً عليه السّلام وسلمان وأبا ذرّو المقداد يقولون: إِنَّهُ (لِلثَّانِي) عمر. فقال: يا سليم! (صدقوا، أنا كذلك شاهد. أكتُم إلا مَن تثق بهم (به) من إخوانك فَإِنَّ (هذه الأمة قد أشربت قلوبهم) قلوب هذه الأمة أشربت حبّ هذين الرجلين كما أشربت قلوب بني إسرائيل حبّ العجل والسّامريّ.

غاية المرام وحقّة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاصّ والعام: ج ٦ ص ٩٧ التاسع: و من كتاب سير الصّحابة لبعض رجال العامّة ما هذا لفظه في مطلع كتابه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ما جاء في مناقب أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب ومن أخبار النّبيّ صلوات الله عليهما و على عترتهما أجمعين قال النّبيّ (صلى الله عليه وآله): سيظهر في الإسلام من الفرق ما ظهر في الأديان من قبلها فأما اليهود فإنّها افترقت على إحدى وسبعين فرقة و افترقت النّصارى اثنتين وسبعين فرقة وستفترق أمّتي من بعدي ثلاثاً و سبعين فرقة جميعها في النّار غير واحدة ناجية. ف قيل له: يا رسول الله! من الفرقة النّاجية؟ فقال: من كان على ما أنا عليه و أهل بيتي و من قام على عهدي بعد وفاتي،

فقال حذيفة بن اليمان: يا رسول الله! هل يتَّبعون شيئاً غيرك؟ قال: نعم يا حذيفة تظهر من بعدي طوائف ثلاث وهم التَّاكثون والقاسطون والمارقون فهؤلاء وأتباعهم وأيم الله تعالى أهل النَّار، وهم اثنان وسبعون فرقة وستختلف أصحابي من طرق شتى، - ثم أخذ المصنّف في ذكر الاختلاف إلى أن قال:- والخلاف الثَّاني في بيت النبي (صلى الله عليه وآله) فيما أخبره محمد بن أبي عمر قال، حدّثني سفيان بن عيينة، عن عمر بن دينار، عن عكرمة قال: سمعت عبد الله بن عباس يقول: يوم الإثنين وما يوم الإثنين وهملت عيناه فقليل له: يا بن عباس! وما يوم الإثنين؟ قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) في غمرات الموت فقال: إئتوني بصحيفة و دواة أكتب لكم كتاباً لا تضلّون بعدي أبداً فتنازعوا عند رسول الله (صلى الله عليه وآله) ولم يجز عنده التنازع، وقال رجل من القوم: إنَّ الرَّجل ليهجر، فغضب رسول الله (صلى الله عليه وآله) وأمر بإخراجه وإخراج صاحبه ثم أتوه بالصَّحيفة والدَّواة فقال: بعدما قال قائلكم ما قال؟! ثم قال: ما أنا فيه خير مما تدعوني إليه.

رك. منابع عامّة: تذكرة الخواص: ص ٦٢ وسر العالمين: ص ٢١ و كتاب البخاري: ج ٣ ص ٦٠ و ج ٤ ص ٥ و ١٧٣ و ج ١ ص ٢١ و ٢٢ و ج ٢ ص ١١٥ و المصنّف الصنعاني: ج ٦ ص ٥٧ و ج ١٠ ص ٣٦١، وعمدة القاري: ج ١٤ ص ٢٩٨ و فتح الباري: ج ٨ ص ١٠١ و ١٠٢ و البداية و النهاية: ج ٥ ص ٢٢٧ و البدء و التاريخ: ج ٥ ص ٥٩ و الملل و النحل: ج ١ ص ٢٢ و الطبقات الكبرى: ج ٢ ص ٢٤٤ و تاريخ الأمم و الملوك: ج ٣ ص ١٩٢ و ١٩٣ و الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٣٢٠ و أنساب الأشراف: ج ١ ص ٥٦٢ و شرح التَّهجد ابن أبي الحديد: ج ٦ ص ٥١ و تاريخ الخميس: ج ٢ ص ١٦٤ و كتاب مسلم: ج ٥ ص ٧٥ و مسند أحمد: ج ١ ص ٣٢٤ و ٣٢٥ و ٣٥٥ و السَّيرة الحلبية: ج ٣ ص ٣٤٤ و العبر و ديوان المبتدأ و الخبر: ج ٢ ق ٢ ص ٦٢ و تاريخ ابن خلدون و كتاب نسائي و صحيح ابن حبان و إمتاع

الأسماع ونهاية الإرب والملل والتحل.

منايع خاصه: الإيضاح: ص ٣٥٩ والإرشاد: ص ١٠٧ و بحار الأنوار ج ٢٢ ص ٤٩٨ والغيبة النعماني: ص ٨١ و ٨٢ ونهج الحق: ص ٢٧٣ و حقّ اليقين: ج ١ ص ١٨١ و ١٨٢ ودلائل الصّدق: ج ٣ ق ١ ص ٦٣ - ٧٠ والصّراط المستقيم: ج ٣ ص ٣ و ٦ والمراجعات: ص ٣٥٣ والنّص والإجتهااد: ص ١٤٩ و ١٦٣. والأمالى شيخ مفيد و الطّرائف و اليقين و سعد السّعود و كشف المحجّة و منهاج الكرامة.

٥٤- المصنّف: ج ٥ ص ٤٣٨ رقم ٩٧٥٧- عبد الرزّاق الصنعاني: عبد الرزاق، عن معمر، عن الزّهرى، عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة، عن ابن عبّاس، قال: لما احتضر رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلّم وفي البيت رجال فيهم عمر بن الخطّاب، فقال النّبيّ صلى الله عليه (وآله) وسلّم: هل أكتب لكم كتاباً لا تضلّوا بعده؟ فقال عمر: إنّ رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلّم قد غلب عليه الوجع، وعندكم القرآن، حسبنا كتاب الله، فاختلف أهل البيت، واختصموا، فمنهم من يقول: قرّبوا يكتب لكم رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلّم كتاباً لا تضلّوا بعده، ومنهم من يقول: ما قال عمر، فلمّا أكثروا اللغو والإختلاف عند رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلّم، قال رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلّم: قوموا؛ قال عبد الله: فكان ابن عبّاس يقول: إنّ الرّزيّة كلّ الرّزيّة ما حال بين رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلّم وبين أن يكتب لهم ذلك الكتاب، من اختلافهم ولغظهم.

كتاب البخاري: ج ٥ ص ٢١٤٦ ح ٥٣٤٥ و ج ٤ ص ١٦١٢ ح ٤١٦٩ و ج ٦ ص ٢٦٨٠ ح ٦٩٣٢ و ج ١ ص ٥٤ ح ١١٤ عن ابن شهاب، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عبّاس، كتاب مسلم: ج ٣ ص ١٢٥٩ ح ٢٢، مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٣٢٤ و ٣٢٥ و ٣٣٦ و ص ٦٩٥ ح ٢٩٩٢، الطبقات الكبرى: ج ٢ ص ٢٤٤، البداية و النهاية: ج ٥ ص ٢٢٧؛

الأُمالي شيخ مفيد: ص ٣٦ ح ٣ عن ابن شهاب، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عباس، مسند أبي يعلى الموصلي: ج ٤ ص ٢٩٨، دلائل النبوة: ص ٧ ح ١٨١، أنساب الأشراف: ج ٢ ص ٢٣٦ تاريخ الطبري: ج ٢ ص ٤٣٦، الكامل ابن الأثير: ج ٢ ص ٣٢٠.

٥٥- مروج الذهب ومعادن الجوهر، المسعودي وفات ٣٤٦: ج ٤ ص ٨٤- وكانت وفاة أبي الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد في خلافة المعتز بالله. وذلك في يوم الإثنين، لأربع بقين من جمادى الآخرة، سنة أربع وخمسين ومائتين، وهو ابن أربعين سنة، وقيل ابن اثنتين وأربعين سنة، وقيل أكثر من ذلك، وسمع في جنازته جارية تقول: ما ذا لقينا في يوم الإثنين قديماً وحديثاً؟ ازاو: بحار الأنوار ج ٥٠ ص ٢٠٧ ح ٢٢ و شرح إحقاق الحق: ج ١٩ ص ٦٠٨ وقادتنا: ج ٤ ص ٣٥٩ والأنوار البهية: ٢٩٨.

٥٦- إقبال الأعمال (ط - القديمة): ج ١ ص ٤٧٢ و (ط - الحديثة): ج ٢ ص ٢٧٦ الفصل (١٥) فيما نذكره من عمل العيد الغدير السعيد، مما رويناه بصحيح الإسناد: فمن ذلك بالأسانيد المتصلة مما ذكره و رواه محمد بن علي الطرازي في كتابه عن محمد بن سنان، عن داود بن كثير الرقي، عن عمارة بن جوين أبي هارون العبدي؛ و رويناه بإسنادنا [بأسانيدنا] أيضاً إلى الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان فيما رواه، عن عمارة بن جوين العبدي أيضاً قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام في اليوم الثامن عشر من ذي الحجة فوجدته صائماً، فقال: إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، إِذْ أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُمْ فِيهِ الدِّينَ، وَتَمَّمَ عَلَيْهِمُ النِّعْمَةَ، وَجَدَّ لَهُمْ مَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ، إِذْ أَنْسَاهُمْ اللَّهُ ذَلِكَ الْمُتَوَقَّفَ، ... فَمَنْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَجَدَ وَ شَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِائَةً مَرَّةً وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ بَعْدَ رَفْعِ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ، الدُّعَاءُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ... وَبَرِّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ كَفَرْنَا بِالْجُبْنِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الْأَوْثَانِ

الْأَرْبَعَةَ وَأَشْيَاعِهِمْ وَآثَابِهِمْ وَكُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ ... فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ حَضَرَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَبَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى ذَلِكَ وَكَانَتْ دَرَجَتُهُ مَعَ دَرَجَةِ الصَّادِقِينَ الَّذِينَ صَدَقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي مُوَالَاةِ مَوْلَاهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَكَانَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمَرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَعَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ كَمَنْ يَكُونُ تَحْتَ رَايَةِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ فِي فُسْطَاطِهِ مِنَ النُّجَبَاءِ الثَّقَبَاءِ .

٥٧- إعتقادات الإمامية: ص ١٠٥.

از او: بحار الأنوار ج ٨ ص ٣٦٦ ب ٢٧ و ج ٢٧ ص ٦٣ ب ١ ضمن ح ٢١.

٥٨- سورة (٦) الأنعام آية ٢٠.

٥٩- سورة (٢٦) الشعراء آية ٢١٥ الى ٢١٧ و سورة (٦٠) الممتحنة آية ٥.

٦٠- سورة ٢ آية ٢٥٧.

٦١- سورة (١٦) النحل آية ٣٧.

٦٢- سورة (٣٩) الزمر آية ١٨.

٦٣- سورة (٦٠) الممتحنة آية ١٤ ن ك. سورة (٥٨) المجادلة آية ٦ و ١٥ و ٢١ و ٢٣ و سورة

(٦٠) الممتحنة آية ١٠ و ١٤ و سورة (٥) المائدة آية ٨١.

٦٤- سورة (٣) آل عمران آية ٥٨ و ١٤١.

٦٥- سورة (٢) آية ١٩١.

٦٦- سورة (٨) الأنفال آية ٥٩.

٦٧- سورة (٣٠) الروم آية ٤٦.

٦٨- سورة (٣) آل عمران آية ٣٣.

٦٩- سورة (١٦) النحل آية ٢٤.

-
- ٧٠- سورة (٥) المائدة آية ٦٥.
- ٧١- سورة (٣٣) الأحزاب آية ٦٥.
- ٧٢- الأغاني: ج ٦ ص ٢٧٢ و ٢٧٣، مروج الذهب: ج ٣ ص ٤٥٤، البداية و النهاية: ج ٨ ص ١٩٢.
- ٧٣- سورة (٧) الأعراف آية ٤٥.
- ٧٤- سورة (٥) المائدة آية ١٤.
- ٧٥- سورة (٤) النساء آية ٩٤.
- ٧٦- سورة (٩) التوبة آية ٦٨.
- ٧٧- سورة (٤٧) محمد صلى الله عليه وآله آية ٢٣ و ٢٤.
- ٧٨- سورة (٣٣) الأحزاب آية ٥٨.
- ٧٩- سورة (٢) آية ١٦٠.
- ٨٠- سورة (٤) النساء آية ٥٢ و ٥٣. رك: سورة هود عليه السلام آية ٦٠ و ٦١.
- ٨١- سورة (٧) الأعراف آية ١٧٧.
- ٨٢- سورة (٢٣) المؤمنون آية ١٠٧.
- ٨٣- سورة (٦٢) سورة الجمعة آية ٦.
- ٨٤- سورة (٧) الأعراف آية ١٨٠.
- ٨٥- سورة (٢٥) الفرقان آية ٤٥.
- ٨٦- سورة (٨) الأنفال آية ٢٣.
- ٨٧- سورة (٨) الأنفال آية ٥٦.
- ٨٨- سورة (٩) التوبة آية ٩٦.
- ٨٩- سورة (٢١) الأنبياء عليهم السلام آية ٦٨.

- ۹۰- سوره (۲) البقرة آیه ۶۶ و الأعراف آیه ۱۹۷.
- ۹۱- سوره (۵) المائدة آیه ۶۱.
- ۹۲- سوره (۴) النساء آیه ۱۴۹. رک. سوره (۲۶) الشعراء آیه ۲۲۸ و سوره (۴۲) الشورى آیه ۴۰ و ۴۲ و ۴۳.
- ۹۳- در بسیاری از کتاب‌های خاصه و عامه روایت و نقل گردیده است.
- ۹۴- الکامل فی التاریخ: ج ۲ ص ۱۱۷ و الإيضاح: ص ۳۶۱ و المسترشد: ص ۱۱۱ و نهج الحق: ص ۲۶۳ و بحار الأنوار: ج ۳ ص ۴۲۷ و النص و الإجتهد: ص ۹۹ و بسیاری دیگر از کتاب‌های خاصه و عامه.
- ۹۵- رک: السبعة من السلف: ص ۱۸۴ و ۱۸۵.
- ۹۶- رک: السبعة من السلف: ص ۲۰۴ و بحار الأنوار: ج ۳۱ از صفحه ۵۰۷ به بعد.
- ۹۷- إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص ۶۳.
- ۹۸- بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۱.
- ۹۹- بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۹.
- ۱۰۰- إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص ۲۲۷.
- ۱۰۱- إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص ۵۹.
- ۱۰۲- إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص ۹۸.
- ۱۰۳- شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعة إلى تصانیف الشیعة: جلد ۱۵ صفحه ۲۹ شماره ۱۵۹ درباره کتاب (الصدف المشحون بأنواع العلوم والفنون) می نویسد: این کتاب فارسی ملمع و تالیف ملا محمد شریف ابن الرضا شیروانی و در دو جلد است... جلد دوم آن در دعیه و اذکار است و به سال ۱۳۱۴ چاپ شده است، در جزء دوم آن می نویسد: محمد بن الحسن الطوسی در روضه و حرم رضوی در روز دوشنبه ۴

محرم ۱۲۴۸ را چنین سخن گفت: رئیس المحدثین عالم محقق شیخ حسین آل عصفور بحرانی گفت: پدرم از پدرش از جدّش به سندش تا امام ابوالحسن علیّ الهادی نقی علیه السلام نقل کرد که فرموده است: هر کسی - که یک بار لعن و سلام در زیارت عاشوراء را بخواند و بگوید تسعاً و تسعین مرّة کفایت از یک صد بار می کند.

برخی از نوشته‌های مؤلف محترم

عربی

زیارت ذبیح آل محمد صلوات الله وسلامه عليهم العاشورائیه
موسوعة احادیث آل طه و یاسین صلوات الله وسلامه عليهم الفقهیه
موسوعة تفسیر آل طه و یاسین صلوات الله وسلامه عليهم

فارسی

آداب حج و عمره

از برکه غدیر تا بی کران کربلا (در ردّ غلو)

امامت اصل اصول دین محمدی صلی الله علیه وآله

پاک نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین علیه السلام

پرسش ها و پاسخ ها (جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت عليهم السلام)

پرتوی حق (پاسخ شیعه به برخی از شبهه‌های وهابیان)

پژوهشی نوپیرامون حدیث شریف کسائی (در دفاع از حدیث شریف کسا)

ترجمه زیارت ذبیح آل محمد صلوات الله عليهم العاشورائیه (... و در دفاع از زیارت عاشوراء)

تولی و تبزی اساس توحید

حجاب از دیدگاه قرآن و عترت

حج در احادیث اهل بیت اطهار عليهم السلام

حضرت حرّ علیه السلام آزاد مرد شهید

حلاج مرتدی به دار آویخته (در ردّ صوفیه و ...)

حور و آتش (در دفاع از حضرت فاطمه علیها السلام)

در محضر فقیه معارفی ۳ جلد (پرسش ها و پاسخ های: معارفی، فقهی، تاریخی، حدیثی، درائی و ...)

دعای صنمی قریش و اعتبار آن

فضل طینت نور (سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار)

محبوب محبوب (ربا، حجاب، موسیقی، شطرنج و ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت الرسول)

یکصد و ده حدیث معارفی

نویسنده کتاب، در پی محقق ساختن اهداف والایی نظیر ایجاد شبکه جهانی «المحسنیه» بوده تا بتواند معارف غریب و خاک غربت خورده اهل بیت اطهار علیهم السّلام را در سطح جهانی تبلیغ نماید و این مهم طالب پیگیری مادی و معنوی دوستداران اهل بیت علیهم السّلام می باشد. بزرگواری که رهرو این مسیر هستند می توانند از طرق زیر، آمادگی خود را برای حمایت از این برنامه عظیم اعلام نمایند.

مسیرهای ارتباطی با نویسنده

پست الکترونیکی:

Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

کانال تلگرامی: در محضر فقیه معارفی

آیدی تلگرام:

@torbatikarbalaeeadmin

صفحه اینستاگرام:

almohassaniyah

Torbatikarbalaee.loxblog.com

شماره تماس با همراه

۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲

